

آموزشی ابتداری

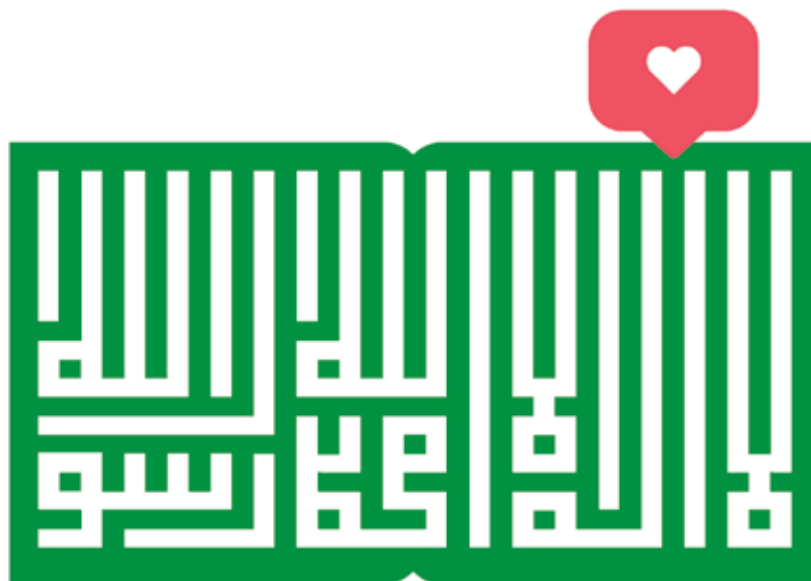
رشد

- اخلاق مدنی
- نشان معرفت
- اهرم کرونا

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای آموزگاران، دانشجویان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست‌و‌چهارم | شماره‌ی پی‌دربی ۱۹۳ | ۴۸ صفحه
www.roshdmag.ir | ۳۵۰۰۰ ریال

ا-ب-پ-ت





رَبَّنَا آمَنَّا بِهَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران، ۵۳)
پروردگارا! به آنچه فرو فرستادی ایمان آورده‌ایم و از پیامبر پیروی کرده‌ایم، پس ما را از شاهدان و با گواهان بنویس.

بندگی کن تا که سلطانت کنند تن رها کن تا همه جانت کنند
خوشا چشمی که رخسار تو ببیند خوشا ملکی که سلطانش تو باشی
چون نداری درد، درمان هم نخواه درد پیدا کن که درمانت کنند

خزائن الشعار جوهری، کتاب‌فروشی تهرانی، چاپ سنگی



آموزشی ابتدایی

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای آموزگاران، دانشجوی معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست‌و‌چهارم | شماره‌ی بی‌دری | ۱۹۳ | ۴۸ صفحه | ۳۵۰۰ ریال | www.roshdmag.ir

فهرست

- ۲ **بر خط‌شدن ایده‌ها / اصغر ندیری**
- ۴ **از کویر تا دریا، از دریا تا کویر / ملیحه حمای نژاد**
- ۶ **شاگردم دکتر گرفت، سر بلند شدم / محمدحسین دیزجی**
- ۸ **اخلاق جدنی / دکتر فریبرز بیات**
- ۱۰ **سنجش آگاهی‌دهنده / احمد شریفان**
- ۱۴ **شیرینی تلخ کودکانه / مهتاب خسروشاهی**
- ۱۶ **حیرات یک ایللیاتی / مهناز ابوالکاشف نوری**
- ۱۹ **اشک و شادی / زهر حاجی پور**
- ۲۰ **رهزینه‌های آموزش قرآن / رضا نباتی**
- ۲۴ **تو خود قصه‌ای! / حامد ابتهاج**
- ۲۶ **نشان معرفت / لیلا کاظم‌زاده**
- ۲۷ **در خودماندگی / دکتر احسان‌الله محمدی**
- ۲۸ **پول راه جیب را می‌شناسد! / منابی غم، دکتر یاسین حیات ابدی**
- ۳۰ **داستان، شعر، آشپزی با مخلفات / زهرا اسلامی**
- ۳۲ **بی‌جان، اما پراحساس / دکتر مریم دلاور**
- ۳۴ **اهرم کرونا / فریبا مؤیدنیا**
- ۳۶ **ترساندن برای ایجاد انگیزه / ابراهیم اصلانی**
- ۳۸ **هن یک درختم / مسعود رضایی**
- ۴۰ **ریاضی تلویزیونی / زهره پیرهادی**
- ۴۲ **کارآفرینان کوچک / فاطمه‌سادات بیطرفان**
- ۴۴ **غول درس / کبری محمودی**
- ۴۸ **مدرسه‌ی برفی / اعظم لاریجانی**

به نام خدا

اللهم صل علی محمد و آل محمد

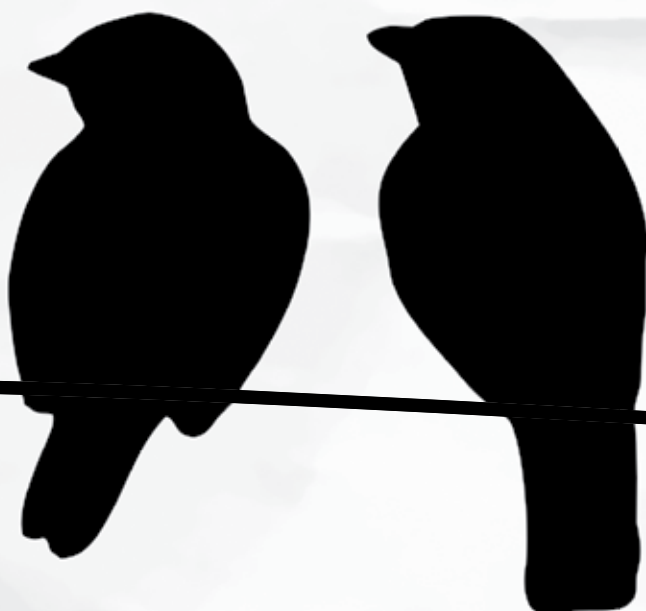
مدیر مسئول: محمد ابراهیم محمدی
سرمدیر: اصغر ندیری
شورای برنامه‌ریزی: احمد رضا آذربایجانی
لیلا سلیقه‌دار، مقصود رزم‌آرای شرق
مدیر داخلی: مریم شهرآبادی
ویراستار: کبری محمودی
مدیر هنری: کوروش پارسنازاد
طراح گرافیک: وحید حقی
دبیر عکس: پرویز قراگوزلی
نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸ - ۰۲۱
۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۴۲۹)
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۰۲۱
وبگاه اختصاصی: www.eb.roshdmag.ir
وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: ebtedayi@roshdmag.ir
چاپ و توزیع: شرکت افست
صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۶۷۳۰۸ - ۰۲۱



طراح جلد: وحید حقی

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی- تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی هم‌خوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، بر یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار «ورد» و روی «الوح فشرده» و یا از طریق پیام‌نگار مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ی جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم، عناوین و آثار وی پیوست شود. ● لازم به ذکر است مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست. ● علاوه بر این نکات، ضروری است به نکات مهم‌تری که در صفحه‌ی ۴۶ درج شده، توجه فرمایید.



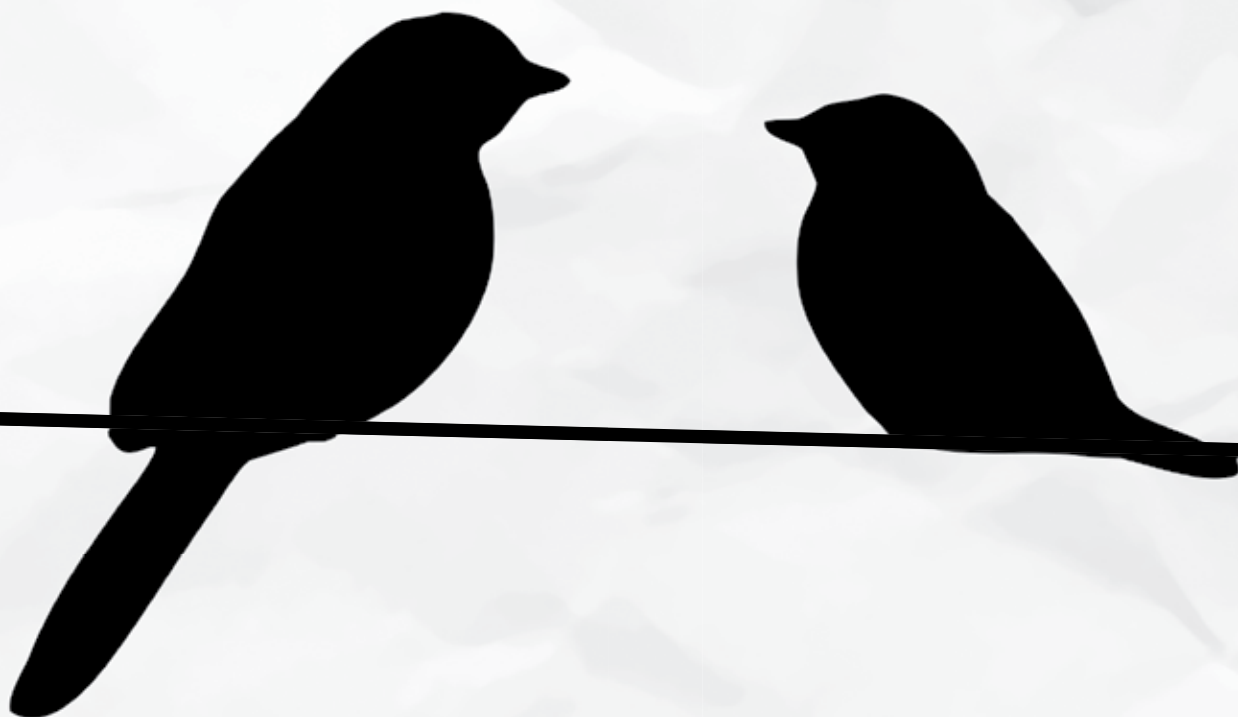
برخپ شدن ایده‌ها



اصغر ندیری

ایده‌های آموزشی را مانند پرنده‌هایی فرض کنید که روی شاخه‌هایی نشسته‌اند و برعکس دیگر صیدها، منتظرند تا شما به‌عنوان آموزگار یا ولی دانش‌آموز آن‌ها را به چنگ آورید. اگر به هر طرح یا ایده، چهره و شخصیتی بدهیم، شما بگویید تا حال با چند طرح متفاوت و برجسته برخورد داشته‌اید؟ چند ایده از خود شما به‌عنوان تسهیلگر یا طراح آموزشی بروز یافته است؟ برای مثال، با ترک تحصیل‌ها یا تکرار پایه‌ای‌ها (اگر باشند) چه برخوردی کرده‌اید؟ به کسانی که نمی‌توانند از تلفن همراه و امکانات آموزشی آن استفاده کنند، چطور؟ با آن‌ها که از بودن در فضای مجازی احساس ناامنی می‌کنند، چطور؟ یا اصولاً در زمانه‌ی شیوع بیماری‌های همه‌گیر یا بحران‌ها، چه اندازه افکار و نظرات شما شناور و متأثر از خلاقیت و نوآورانه بوده است؟ یا

اینکه صلاح دیده‌اید کلاس را به‌طور موقت تعطیل کنید؟ یا دنباله‌روی دیگر همکاران پایه‌ی خود بوده‌اید، یا مصمم به در خانه‌ی دانش‌آموز خود در روستا، شهر و حتی حین کوچ رفته‌اید و به‌عنوان واسط و تسهیلگر، در جریان یاددهی-یادگیری ایفای نقش کرده‌اید؟ دانش‌آموزان شما باید بدانند آموزش مهم و اثرگذار است و برای آینده‌ای بهتر، همه باید سرمایه‌گذاری کنند. اگر مخاطب شما پرسد این سرمایه‌گذاری چقدر سودمند است و چه هنگام به بار می‌نشیند، چه پاسخی باید داد؟ آموزش، گاه محصولی ملموس و سریع به بار می‌آورد و گاه در بلندمدت نتیجه می‌دهد. این شدت و روح فعالیت‌ها و همچنین شخصیت شماست که روی جریان سوار می‌شود و اثر واقعی را چون نقشی بر سنگ، برای همیشه باقی می‌گذارد. شما خود را دست‌کم نگیرید، زیرا برای این کار ماندگار ساخته شده‌اید! اگر دلتان گرفت، دستی را بگیرد و اگر در جایی کوچک هستید، جایگاهی بلند و بزرگ بسازید. آموزگاری را می‌شناسم که کتابخانه و برنامه‌ی کتاب‌خوانی برای کوچک و بزرگ راه انداخته است. هر چند فضایش کوچک است، اما دلی بزرگ دارد و به دور دست‌ها نگاه می‌کند. در این مجله با چنین افرادی آشنا شده و خواهید شد. باز آموزگار جوانی را می‌شناسم که کیلومترها راه می‌پیماید تا به کلاس



مطالعه‌اش کنم که عنوان درشت‌تر آن، «من آنلین هستم..»، مقابل چشمانم درخشید. گفتم: خدا شما را فرستاده است. در همین حال که مشغول یادداشت سردبیر این شماره و اشاره به بحث‌های روز فضای پرتلاطم تعلیم و تربیت از جمله لزوم آموزش از راه دور و ایده‌پردازی در این زمینه بودم، شما با دستی پر، از راه رسیدید و کتابی با ۴۰ نکته درباره‌ی حضور اثربخش در فضای مجازی و الزامات ریز و درشت بودن در این میدان را مقابلم نهادید. به حقیقت گفته‌اید، اگر روزگاری «مجاز» مفهومی از سر استعاره و تمثیلی بود، امروز به واقعیتی آشکار و همه‌گیر در زندگی تبدیل شده است.

کتاب در چهل نکته، به قبل از ورود به فضای مجازی و پس از ورود به آن اشاره دارد. همچنین، به ایجاد تمایز در صفحه‌ی ساخته شده و محتوای الکترونیکی درس‌های گوناگون اشاره می‌کند. معرفی نرم‌افزار کاربردی (اپلیکیشن) و رعایت اخلاق حرفه‌ای و اینکه به قانون «کپی‌رایت» یا حق مؤلف وفادار باشید نیز از این نکات و توصیه‌ها هستند.

به یقین، چهار تمرین پایانی کتاب می‌تواند شمارادر تدریس و به دست دادن منابع جدید یاری کند.

خود برسد. با تلفن همراهش در خدمت دانش‌آموزان کمتر برخوردار است. هزینه‌های ارتباطی روزبه‌روز هنگفت‌تر می‌شود، اما در این بین این آموزگار ماست که میانه‌ی میدان را دارد و از هم‌پیمایی وانمی‌ماند. ما به‌عنوان رسانه، وظیفه داریم این فعالیت‌ها را به منظور تشویق و ترویج، منعکس کنیم.

آموزش و آثار آن را دست‌کم نمی‌گیریم. این جریان البته می‌تواند گاهی خنثا و یکطرفه و گاهی چندوجهی و پویا باشد. بستگی دارد به اینکه چه کسی این جریان را می‌بیند، درک می‌کند و خود را به آن می‌سپارد.

آنلین و برخط

در این فکر بودم که این ایده‌ها و طرح‌ها را بیشتر معرفی کنم که دوست دانشمندم آقای دکتر مرتضی مجدفر از راه رسید. ایشان گفتند به تازگی کتابی نوشته‌ام که شاید به درد شما بخورد. با یک نگاه به جلد آن و اینکه قطع کوچکی داشت، متوجه شدم این هم از آن دسته مکتوباتی است که نباید بی‌تفاوت از کنار آن گذشت. کتاب‌های کوچک ۴۰ نکته‌ای، ۴۰ نکته برای حضور اثربخش مدیران، معاونان و ...

می‌خواستم آن را کناری بگذارم تا در فرصت مناسب

از کویر تا دریا

از دریا تا کویر

«نگاهی به نواحی آب و هوایی ایران»

ملیحه حمامی نژاد، دبستان پروین اعتصامی، منطقه‌ی کهریزک

درس نواحی آب و هوایی، پایه‌ی چهارم ابتدایی می‌گوید: هر محیط جغرافیایی خاص، یک سیستم فضایی را به نمایش می‌گذارد. شناخت ویژگی‌های محل زندگی، درک و مقایسه‌ی تفاوت‌ها و تشابهات، تنوع محیطی، نحوه‌ی تعامل انسان و محیط در طول زمان، مسائل و مشکلات توسعه‌ی نواحی و کشورها، امکانات محیطی و جغرافیایی کشور، و بالاخره حفاظت از محیط و مکان، از اهم مباحث این درس است.

در راهنمای برنامه‌های درسی مطالعات اجتماعی در مورد درس ۱۷ چنین عنوان شده است که انتظار می‌رود دانش‌آموزان:

۱. انواع آب‌وهوا در ایران را نام ببرند.
۲. نواحی مختلف آب‌وهوایی را از نظر دما و بارش مقایسه کنند.
۳. ویژگی‌های هر منطقه‌ی آب‌وهوایی را بیان کنند.
۴. محل تقریبی شهر یا روستای محل اقامت خود را روی نقشه‌ی آب و هوامعین کنند.
۵. وضعیت هوا را در یک منطقه ثبت کنند.

۶. با توجه به شرایط آب و هوایی هر مکان، ابزار و وسایل لازم برای سفر به آن مکان را حدس بزنند و فهرست کنند.

ایران کشور پهناوری است. بعضی جاهای آن کوهستانی و برخی پست و کم ارتفاع‌اند. بخشی از آن در کنار دریاست و بخش دیگر از دریا فاصله دارند. بنابراین آب‌وهوای متنوعی دارد. در این درس به چهار منطقه‌ی آب و هوایی ایران، به همراه نمودارهای بارش آن، که متأثر از عوامل طبیعی آن منطقه است، اشاره شده است: در ناحیه‌ی معتدل خزری، به دلیل نزدیکی آن به دریای خزر، باران فراوان می‌بارد، ولی گرما و سرمای شدیدی وجود ندارد. در ناحیه‌ی معتدل و نیمه‌خشک کوهستانی بیشتر ماه‌های سال هوا سرد است. سایر نواحی نیز به همین ترتیب از عوامل طبیعی منطقه‌ی خود متأثرند. نکته‌ی دیگر، تحت تأثیر قرارگرفتن پوشش افراد هر منطقه از آب و هوای آن منطقه است.

برای تدریس درس ۱۷ مطالعات اجتماعی (نواحی آب و هوایی ایران) روز قبل از تدریس، از دانش‌آموزان خواستم به‌عنوان تکلیف با اولیای خود مصاحبه‌ای درباره‌ی شهر و استانی که در آن به دنیا آمده‌اند، انجام دهند و نتیجه‌ی مصاحبه را به‌صورت یک جدول پرسش و پاسخ تنظیم کنند.

سؤالات این موارد را دربر می‌گرفتند: نام شهر و استانی که در آن به دنیا آمده‌اند؛ شرایط آب و هوایی استان؛ میزان دما و بارش در ماه‌های گوناگون سال؛ پوشاک مناسب با آب و هوای آن استان؛ ابزار و وسایل لازم به هنگام سفر به آن استان. علاوه بر این، از آن‌ها خواستم اگر عکسی از شهر و استان خود دارند، به کلاس بیاورند. برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان، اسلایدهای نقشه‌های آب و هوایی ایران، نمودارهای بارش، دما و عکس‌هایی از مناظر نواحی آب و هوایی مطرح‌شده در کتاب را آماده کردم و به همراه خود آوردم.

در روز تدریس، قبل از ورود دانش‌آموزان به کلاس، به کمک تخته‌ی هوشمند، نقشه‌ی نواحی آب و هوایی را به نمایش گذاشتم. توجه دانش‌آموزان به هنگام ورود به کلاس به نقشه معطوف شد. بدون آنکه توضیحی





بدهم، از آن‌ها خواستم به نوبت پیش من بیایند و ضمن تحویل دادن برگه‌های مصاحبه، از سبب روی میزم یک کارت واژه بردارند. روی کارت‌ها واژه‌های مربوط به درس نوشته شده بودند تا گروه‌بندی دانش‌آموزان براساس آن‌ها صورت گیرد. واژه‌های کلیدی: گرما، سرما، معتدل، خشک، نیمه‌خشک، دما، بارش، مرطوب و شرجی.

از هر واژه چهارتا در نظر گرفته بودم. به این ترتیب، اعضای گروه‌ها مشخص شدند و درکنارهم نشستند. پس از بررسی برگه‌های مصاحبه، از هر ناحیه‌ی آب‌وهوایی، یک مورد را که از بقیه کامل‌تر بود، انتخاب کردم.

نفر اول از ناحیه‌ی معتدل و مرطوب خزری انتخاب شد و پای تخته آمد. او ضمن نمایش عکس‌های خود، شهر و استان والدینش را معرفی کرد. درباره‌ی آب‌وهوای شهر لاهیجان در گیلان، میزان بارندگی آن، دمای هوا و لزوم همراه داشتن چتر و بارانی توضیح داد. روی نقشه هم شهر لاهیجان را نشان داد. ناحیه‌ی معتدل و مرطوب خزری را هم معرفی کرد و اسلایدهای مربوط به آن را نمایش داد.

نفر دوم از ناحیه‌ی معتدل و نیمه‌خشک کوهستانی به معرفی شهر خرم‌آباد در لرستان و ویژگی‌های آب و هوایی آن پرداخت. ضمن نشان دادن عکس‌های خود، از دانش‌آموزان خواست هنگام سفر زمستانی به این شهر زنجیر چرخ، ضدیخ برای ماشین و لباس گرم داشته باشند. در پایان، شهر خرم‌آباد را روی نقشه مشخص کرد. من هم در تکمیل توضیحاتش، با نمایش اسلایدهای مربوط به این ناحیه، مطالب باقی‌مانده را بیان کردم.

برای معرفی سومین ناحیه‌ی آب و هوایی، یعنی گرم و خشک داخلی، دانش‌آموزی که والدینش متولد شهر قم بودند، با نشان دادن عکس‌های خود، درباره‌ی هوای گرم این شهر و بارش کم و خشکی آن، به معرفی شهر پرداخت. به او توصیه کردم هنگام سفر به شهر قم کلاه آفتاب‌گیر و عینک آفتابی و کرم ضدآفتاب به همراه داشته باشد. سپس شهر قم را روی نقشه

خواستم ضمن مرتب کردن حروف آن‌ها، مشخص کنند هر شهر برای کدام ناحیه‌ی آب و هوایی است و آن را روی نقشه نشان دهند. در نهایت فعالیت گروه‌ها بررسی و بازخورد مناسب داده شد. در پایان تکلیفی را در قالب بازی منزل تعیین کردم. قرار شد پس از انجام بازی، نتیجه‌ی فعالیت را به کلاس ارائه دهند.

شرح بازی: ابتدا نفر اول طاس می‌اندازد. اگر ۶ آمد، نام شهری را بیان می‌کند و بقیه‌ی اعضای خانواده باید مشخص کنند این شهر در کدام ناحیه‌ی آب و هوایی قرار دارد. هرکس ۶ آورد می‌تواند نام شهر را تعیین کند. در پایان خود دانش‌آموز پاسخ‌ها را بررسی می‌کند.

نشان داد و من مطالب تکمیلی را به همراه اسلایدهای مربوطه بیان کردم. برای معرفی چهارمین ناحیه‌ی آب و هوایی، یعنی گرم و شرجی سواحل جنوب، دانش‌آموزی که والدینش زاده‌ی شهر بندرعباس در استان هرمزگان بودند، پای تخته آمد و درباره‌ی گرمای هوا و نبود سرمای شدید و شرجی بودن این شهر توضیحاتی داد. توصیه کرد مسافران بندرعباس کلاه آفتاب‌گیر و عینک آفتابی و لباس نخی با خود ببرند. پس از مشخص کردن شهر بندرعباس روی نقشه، من توضیحات تکمیلی را به همراه اسلایدها نشان دادم. برای ارزشیابی نام چند شهر را به صورت درهم‌ریخته روی تخته نوشتم و از گروه‌ها

شاگردم دکتر گرفت سر بلند شدم

باریحانه زحمتکش، سرپرست آموزشی مجتمع امید



محمدحسین دیزجی

■ تدریس برای نابینایان با چه دشواری‌ها و چه لذت‌هایی همراه است؟

هر شغلی متناسب با حیطه‌ی کاری‌اش سختی‌های خودش را دارد. کار با کودکان با نیازهای ویژه و در کنارشان کار با کودکان نابینا و کم‌بینا یا همان گروه آسیب‌دیده‌ی بینایی، حتماً باید با صبر و حوصله‌ی مضاعف همراه باشد. چون این کودکان هیچ شناختی نسبت به دنیای بیرون ذهن خود ندارند یا اگر هم دارند خیلی اندک است. برای همین آموزگار باید مطالب درسی را با نوع ناتوانی دانش‌آموز لمس کند تا او را نسبت به دنیای پیرامونش به درک و شناخت برساند. در کنار این مسائل، لذت یادگیری و اینکه این کودکان بتوانند بخوانند و بنویسند، خیلی شیرین است. چون ما از این طریق دریچه‌ای روشن و تازه جلوی راه آنان باز می‌کنیم تا بتوانند با دنیای بیرونشان ارتباط برقرار کنند و این برقراری ارتباط آنان برای ما خیلی شیرین و لذت‌بخش است.

■ کودکان نابینا نسبت به دیگران محدودیت بینایی دارند و آموزگار باید از این محدودیت گذر کند و مباحث درسی را به آنان یاد بدهد. شما چطور از این محدودیت می‌گذرید؟

از طریق قابل‌لمس کردن مفاهیم انتزاعی برای آنها؛ آشنا کردنشان با رایانه و کار با آن و با نرم‌افزارهای کاربردی روز دنیا؛ آشنایی‌شان با علوم گوناگون، آموزش چگونگی تعامل اجتماعی و زندگی در جامعه و انجام کارهای خود به‌طور

یک کودک نابینا، ناشنوا، کم‌بینا و شاید کم‌شنوا چه کاری از عهده‌اش برمی‌آید؟ شاید برخی بگویند هیچ، اما همین کودک که شناختی از دنیای اطراف خود ندارد، وقتی با آموزگاری روبه‌رو می‌شود که سرشار از ایمان، انرژی و اعتماد به نفس هستند، انسان توانمندی می‌شود که در اوج می‌ایستد و دنیای اطراف خود را شکفت زده می‌کند. اینجاست که معلم احساس غرور و سربلندی دارد. اینجا بندرعباس است؛ حاشیه‌ی خلیج همیشه فارس. به دیدار یکی از این آموزگاران آمده‌ایم؛ با ۲۵ سال تجربه‌ی آموزش به کودکان استثنایی. کارشناسی ارشد پژوهش هنر دارد و در تمام پایه‌ها، آموزش به کودکان نابینا، ناشنوا و کم‌توان ذهنی را از روستاها تا مرکز استان هرمزگان تجربه کرده و حالا سرپرست آموزشی مجتمع آموزشی امید آموزش و پرورش استثنایی در بندرعباس است. گفت‌وگو با باریحانه زحمتکش پیش روی شماست. شاگردانی که او و همکارانش تربیت کرده‌اند، امروز در جای‌جای این استان خوش می‌درخشند.





مستقل؛ آموزش چگونگی کار در فضای مجازی.

■ **تدریس کدام یک از درس‌های دوران دبستان برای بچه‌های نابینا سخت‌تر است و آموزگار چه تدبیری باید بیندیشد؟**

خواندن و نوشتن حروف بریل در قالب املا در پایه‌های آمادگی و اول، همچنین ریاضی در پایه‌های بالا، به نسبت سخت است. البته آموزگار بیشتر از کیت‌های آموزشی در دسترس و همچنین وسایلی کمک آموزشی که خودش تهیه می‌کند بهره می‌برد. مثل مبحث محورها؛ چون این دانش‌آموزان نمی‌توانند این مفهوم را درک کنند. آموزگار از طریق خمیربازی و مهره‌های حساب‌افزار، در قالب بازی این را به بچه‌ها یاد می‌دهد. در کنار آن، همکاران ما از طریق برنامه‌ی اکسل توانستند ریاضی را به دانش‌آموزان نابینا یاد بدهند. الان آن‌ها حتی سریع‌تر از فرد بینا می‌توانند عملیات ریاضی را انجام دهند.

■ **در مجتمع خودتان یا در بندرعباس چند دانش‌آموز با شرایط دارای نیازهای ویژه دارید؟**

در شهر بندرعباس تقریباً هفت مرکز آموزشی مشغول به کار است و در مجتمع آموزشی امید که من در آن مشغول به کارم، تقریباً نزدیک ۲۳۶ دانش‌آموز داریم.

■ **شاگردان شما علاوه بر کتاب‌های درسی، به عنوان منبع اصلی مطالعه، به چه منابع دیگری دسترسی دارند؟**

کتاب‌خانه‌ی مدرسه؛ کتاب‌خانه‌های عمومی شهر (کتاب‌خانه‌ی فرهنگسرای طوبی یکی از این کتاب‌خانه‌هاست که دانش‌آموزان نابینا عضو آن هستند)؛ مرکز فراگیر کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان که همه‌ی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه را پوشش می‌دهد و به دستگاه‌های به‌دید، سروش و پرکینز، برای نابینایان و کم‌بینایان، مجهز است؛ گروه‌های تئاتری و همچنین آموزش ورزش گلبال و آموزش رایانه که زیر نظر کانون نابینایان برای بچه‌های نابینا خدمات‌رسانی می‌کنند. بچه‌ها بعد از فراغت از درس به آنجایی روند و آموزش‌های لازم را کسب می‌کنند. این‌ها جملگی منابع خوبی برای بچه‌ها هستند؛ هم برای مطالعه و هم برای گذران اوقات فراغت.

■ **شاگردانی داشته‌اید که پس از گذشت این همه سال به موفقیت‌هایی رسیده و امروز در جایگاه خوبی مشغول به زندگی و کار باشند؟**

■ **شهادت حضرت فاطمه‌ی زهرا (س)**

اکنون علی جان! ای شوی همیشه وفادارم! ای همسر همواره مهربانم! من عازمم. بر من مسلّم است که از امشب مهمان پدرم و خدای او خواهم بود.



■ **روز بصیرت و میناق امت با ولایت**

بصیرت، نیرویی قلبی است که به مدد نور الهی پدید آمده و حقیقت و باطن امور را- چنان‌که هست- درمی‌یابد. با دید بصیرت، انسان درست را از نادرست و حق را از باطل به‌آسانی تشخیص می‌دهد.

■ **فرار شاه معدوم (۱۳۵۷)**

در این روز تاریخی، بر اثر مبارزات و مقاومت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره)، آخرین پادشاه نظام سلطنتی پهلوی از ایران فرار کرد. از فعالیت‌هایی که می‌توان در این روز به کلاس سپرد، تحقیق، جمع‌آوری شعارهای انقلاب اسلامی طی سال‌ها و حتی ایام دفاع مقدس است.

یکی از دانش‌آموزان این مدرسه مدرک دکترا دارد و در استانداری فعال است. دانش‌آموزان دیگری هم در فرمانداری یا فرهنگسراها فعال‌اند و یا در دانشگاه به تحصیل مشغول‌اند.

■ **آموزش به نابینایان به ابزار و وسایل کمک آموزشی خاص نیاز دارد. لطفاً به چند نمونه از آن‌ها اشاره کنید و کاربرد یکی را توضیح دهید.**

یکی از این نرم‌افزارها برنامه‌ی تیم اسپیک است که روی گوشی‌ها نصب می‌شود و با آن دانش‌آموزان نابینا می‌توانند پیام‌ها را بخوانند و همچنین پیام بفرستند. الان که به خاطر ویروس کرونا مدرسه‌ها تعطیل شده‌اند، تیم اسپیک یکی از برنامه‌هایی است که کاربران از طریق آن خیلی راحت می‌توانند پیام‌های معلمان را بخوانند و به آن‌ها جواب بدهند. دستگاه **braille note taker** است.

دیگر دستگاه، ماشین تحریر نابینایان است که شش کلید دارد؛ معادل شش نقطه‌ی بریل که دانش‌آموزان خیلی راحت مطالب درسی خود را با آن تایپ می‌کنند. از «دستگاه سروش» که مفاهیم تصویری را برای دانش‌آموزان نابینا توضیح می‌دهد، در آموزش نقشه‌های جغرافیایی، اشکال هندسی و ریاضی، و داستان‌های گویا استفاده می‌شود.

«دستگاه به‌دید» در خواندن کتاب‌های درسی و غیردرسی به بچه‌های کم‌بینا کمک می‌کند. شبیه یک موس است و یک ذره‌بین کوچک زیر آن قرار دارد و در کلاس به تلویزیون یا لپ‌تاپ، تبلت و همچنین به ویدئو پروژکتور و مگنی فایر برجسته‌نگار و خیلی دیگر از دستگاه‌ها، نرم‌افزارها و برنامه‌هایی که به‌روزند و بچه‌ها از آن‌ها برای آموختن استفاده می‌کنند وصل می‌شود.

نظریه‌های تربیت اجتماعی

اخلاق مدنی



دکتر فریبرز بیات

کلیدواژه‌ها: تربیت اجتماعی، دورکیم

تربیت در جامعه و نظام تعلیم و تربیت ما بیش از آنکه یک واقعیت اجتماعی و جامعه‌شناختی تلقی شود، موضوعی فردی و روان‌شناختی به حساب می‌آید. این طرز تلقی، گفت‌وگو غالب در نظام آموزشی است و به نوعی در ساختار آن نهادینه شده است. به طوری که آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی آموزشی در زیرمجموعه‌ی رشته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی تعریف شده است و سرفصل‌های این رشته نیز بیشتر صبغه‌ی روان‌شناسانه دارند و در آن‌ها کمتر به جنبه‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی تعلیم و تربیت پرداخته شده است. اخیراً چنین نگاه روان‌شناسانه‌ای در حال تسری به سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی است، به طوری که در هر مشکلی به سراغ افراد، انگیزه‌ها، خلیقات و اختلالات فردی و حداکثر خانوادگی می‌رویم. برای مثال، در آسیب‌هایی چون اعتیاد و طلاق به سراغ علل و انگیزه‌های فردی و متغیرهایی چون دوستان و دخالت اطرافیان، برآورده نشدن انتظارات و نیازهای عاطفی، کاهش پایبندی‌های مذهبی، نداشتن تفاهم اخلاقی و... می‌رویم. به همین سیاق در مورد مشکلات آموزشی و تربیتی نیز به سراغ خصلت‌ها و انگیزه‌های شخصی و استعداد فردی می‌رویم و کمتر به بسترهای اجتماعی و ساختارها و نظام آموزشی و تربیتی می‌اندیشیم. در سطح افکار عمومی نیز این اندیشه در حال تبدیل به باوری عمومی است که اگر می‌خواهید جامعه درست شود، اول باید افراد درست و با فرهنگ و متخلق شوند.

در گفت‌وگو غالب بر نظام تعلیم و تربیت، ریشه‌ی مشکلات اجتماعی را در افراد می‌بیند. بنابراین باید بر اصلاح فرد تأکید کرد. راه چنین اصلاحی نیز از روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌گذرد. این مجموعه مقالات تلاش دارد با نقد تلقی‌های فردی و روان‌شناسانه و طرح آسیب‌ها و پیامدهای آن، تربیت را به مثابه‌ی موضوعی اجتماعی و جامعه‌شناختی تثبیت کند و از این رهگذر به کارایی و اثربخشی نظام تعلیم و تربیت بیفزاید. اکنون یکی از نظریه‌های تربیت اجتماعی را مرور می‌کنیم.

مبانی نظری تربیت اجتماعی

نقش آموزش و پرورش و مدرسه در تربیت اجتماعی از منظر نظریه‌ها و صاحب‌نظران جامعه‌شناسی انکارناپذیر است. آگوست کنت، به‌عنوان پدر جامعه‌شناسی معتقد است، پیشرفت و ترقی بشر به آموزش و پرورش صحیح بستگی دارد. زیرا تعلیم و تربیتی صحیح است که حس تفاهم را بین افراد پرورش می‌دهد. از چنین منظری، تربیت اجتماعی و اخلاقی همواره یکی از اهداف اصلی نهادهای تعلیم و تربیت مدرن بوده است.

نظریه‌های جامعه‌شناختی در مورد تربیت اجتماعی در پاسخ به این پرسش شکل گرفته‌اند که چرا تربیت اجتماعی ضرورت دارد؟ جامعه‌شناسان با دو رویکرد متفاوت به نقش و کارکردهای آموزش و پرورش مدرن و نهاد مدرسه در تربیت اجتماعی توجه کرده‌اند: گروهی از جامعه‌شناسان مدرسه را یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیری می‌دانند و معتقدند اعتقاد و باور نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و پایبندی و تعهد عملی نسبت به اخلاقیات اجتماعی، در نهاد مدرسه درونی و نهادینه می‌شود. این تلقی از آموزش و پرورش با درک متعارف از آن به‌عنوان وسیله‌ی پیشرفت و تحرک اجتماعی حمایت می‌شود.

از چنین منظری، حاصل این نوع جامعه‌پذیری، تربیت شهروندی آگاه، مستقل، فعال، مسئول و مشارکت‌جو با احساس تعلق و تعهد نسبت به جامعه، منافع و خیر اجتماعی و به‌طور کلی نظم و انسجام و همبستگی اجتماعی است. کارکردگرایان بیشتر از چنین منظری به نقش و کارکردهای نهاد مدرسه و آموزش و پرورش مدرن در جامعه می‌نگرند. اما در مقابل، گروهی دیگر از جامعه‌شناسان با دیدگاهی انتقادی به کارکرد مدرسه در تربیت اجتماعی نظر می‌کنند و نقش مدرسه و آموزش و پرورش مدرن را در

جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه‌ی منفی و تخدیرکننده ارزیابی کرده‌اند که حاصل آن فرهنگ سکوت، پذیرش مناسبات نابرابر و تبعیض‌آمیز و نوعی انفعال و تقدیرگرایی و در نتیجه تثبیت سلطه، استثمار و بهره‌کشی و طبقاتی شدن جامعه است.

رویکرد کارکردی به تربیت اجتماعی

دورکیم

کارکردگرها نظام آموزش و پرورش را یکی از اجزای مهم کل نظام اجتماعی تلقی می‌کنند که کارکرد اساسی آن حفظ بقای نظام اجتماعی از طریق انتقال فرهنگ، ارزش‌های اجتماعی، جامعه‌پذیری و انسجام اجتماعی است (علاقه‌بند، ۱۲۸: ۱۳۷۳).

یکی از پیشگامان جامعه‌شناسی کارکردی، امیل دورکیم است. دغدغه‌ی اصلی دورکیم یگانگی فرد و جامعه است. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که او طبیعت انسانی را دوگانه می‌داند (دورکیم، ۱۳۷۷: ۱۶۰). به تعبیر او انسان‌ها موجوداتی هستند که بین وجوه اجتماعی و غیراجتماعی تقسیم شده‌اند و محرک اصلی آن‌ها کشش‌ها و امیال سیری‌ناپذیر است (دورکیم به نقل از کوزر، ۱۳۷۸: ۴۲۲). سؤالی که ذهن دورکیم را به خود مشغول کرد این بود که «چگونه می‌توان میل قوی انسان‌ها را برای کسب منفعت فردی و زندگی بدون اخلاق، با تعهدات اجتماعی آن‌ها نسبت به جامعه آشتی داد؟» پاسخ دورکیم به چنین سؤالی، همبستگی اجتماعی از طریق تربیت و پایبندی و تعهد نسبت به نظامی از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی است.

با چنین درک و دریافتی، اخلاق و تربیت اخلاقی در مرکز جامعه‌شناسی دورکیم قرار دارد. او موضوع اصلی جامعه‌شناسی را بررسی «واقعیات اخلاقی» می‌داند (دورکیم، ۱۳۹۴: ۳۵). از نظر او اخلاق، پایبندی به مجموعه قواعد مشترک مقتدر، مطلوب، آگاهانه و انسجام‌بخشی است که کنش‌ها را در جهت خیر جمعی منظم و پیش‌بینی‌پذیر می‌کند (دورکیم، ۱۳۶۰: ۵۸-۶۵ و ترنر، ۱۳۷۰: ۴۱۲-۴۱۳). اما چنین نظامی اخلاقی به شرطی کارآمد است که از سوی افرادی که موضوع آن هستند پذیرفته و احکام آن رعایت شود (دورکیم، ۱۹۵۱: ۲۴۹-۲۵۰).

او تأکید می‌کند «هنگامی که جامعه با بحران‌های درون‌گرا یا گذار و تحول سریع، دچار گسیختگی

می‌شود، آمادگی برای اعمال نفوذ اخلاقی وجود ندارد.» دورکیم پیامد چنین وضعیتی را بحران اخلاقی در جامعه می‌داند و آن را چنین شرح می‌دهد:

«در چنین شرایطی، نیروهای اجتماعی رها و آزادند، ارزش‌ها نامعلوم و تمامی مقررات ناقص هستند. مرز بین ممکن و ناممکن، موجه و ناموجه، معلوم نیست و ادعاها و امیدهای مشروع و افراطی مرز مشخصی ندارند. در نتیجه هیچ مانعی برای (کنترل) خواسته‌ها وجود ندارد، «امیال» دیگر در کنترل «افکار» عمومی نیستند، افسارگسیخته می‌شوند و حالت بی‌قانونی و «بی‌هنجاری» بر جامعه حکم فرما می‌شود. در وضعیت آشفتگی اخلاقی، فزون‌خواهی بیش از اندازه بر دستاوردها پیشی می‌گیرد و چون هیچ کنترلی برای مهار آن وجود ندارد، ممکن است گسترده‌تر شود؛ چرا که هیچ چیز رضایت ایجاد نمی‌کند و تمام بی‌قراری‌ها همچنان مهار نشده باقی می‌مانند و آرام نمی‌گیرند. این وضعیت مانند مسابقه‌ای برای هدفی دست‌نیافتنی است که جز خود مسابقه هیچ نتیجه‌ی خوشحال‌کننده‌ای ندارد. اما در عین حال، این مبارزه باز هم با خشونت و مشقت بیشتر ادامه می‌یابد، زیرا «رقابت، شدیدی» و «کنترل، ضعیفی» است. در چنین شرایطی که تلاش‌ها حاصل کمی دارد، چگونه میل به زندگی ممکن است ضعیف نشود و خودکشی افزایش پیدا نکند؟ (همان، ۲۵۰-۲۵۱).

تزلزل نظام اخلاقی

دورکیم علل متعددی را برای تزلزل نظام اخلاقی و تربیتی جامعه برمی‌شمرد: مهم‌ترین عامل هم فردگرایی خودخواهانه است. از دیدگاه او، اخلاق از جایی شروع می‌شود که دگرخواهی آغاز می‌شود و فردگرایی خودخواهانه دقیقاً در نقطه‌ی مقابل اخلاق و تربیت اخلاقی و به زعم او شر است. از نظر دورکیم، فردگرایی خودخواهانه منشأ و سرچشمه‌ی بحران اخلاقی است، چرا که به معنای ترجیح منافع فردی و گروهی بر منافع اجتماعی است. در این نوع فردگرایی، از آنجا که افراد در پی ارضای هرچه بیشتر خواسته‌ها و شهوات سیری‌ناپذیر خود هستند، التزامی به قواعد اخلاقی - که می‌توانند بر این «میل به بی‌نهایت» و «شهوات سیری‌ناپذیر» حد گذارند - وجود ندارد.

کاهش انسجام اجتماعی یکی دیگر از عوامل تضعیف نظام اخلاقی است که به زعم او موجب سست شدن پیوندها، تعاملات، روابط گروهی

و به دنبال آن ضعیف شدن نظام حمایتی و کنترل‌های درونی می‌شود. تضعیف گرایش‌ها و تمایلات دینی از جمله‌ی دیگر علت‌های مهم بحران اخلاقی و تربیتی از دیدگاه دورکیم است. او معتقد است، دین کارکرد معنابخشی و انسجام‌بخشی را در زندگی اجتماعی دارد.

دین به مؤمنان نگرشی می‌دهد تا اهداف و افق‌های روشنی برای زندگی ترسیم کنند و نیرویی و قدرتی می‌دهد که بتوانند در برابر مصائب و مشکلات مقاومت و آن‌ها را تحمل کنند. علاوه بر این، اجتماعات و مناسک دینی با تقویت روابط و تعاملات اجتماعی، به انسجام جامعه کمک می‌کنند و با تقویت ارزش‌های جمع‌رایانه، منافع و خیر اجتماعی را در اولویت قرار می‌دهد و از خودخواهی و نفع‌طلبی جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر مناسک دینی با انتقال قواعد اخلاقی و درونی کردن آن در افراد به قاعده‌سازی و نظم اجتماعی کمک می‌کنند.

علت دیگر بحران اخلاقی از دیدگاه دورکیم، ناعادلانه‌بودن قواعد انتظام‌بخش رفتار است. در اشاره به این مسئله، او می‌گوید: اما برای آنکه افراد در جامعه رفتار اخلاقی داشته باشند، «وجود قواعد به تنهایی کافی نیست، لازم است قواعد مذکور درست و عادلانه باشند.» تلاش دورکیم ایجاد نظمی اخلاقی در جامعه‌ی مدرن است. آموزش و پرورش و نهاد مدرسه که برخلاف خانواده، اشاعه‌دهنده‌ی ارزش‌های عام‌گرایانه و فراگیر است، از دیدگاه او مهم‌ترین نهاد اجتماعی برای درونی کردن چنین نظم اخلاقی است. از نظر دورکیم، تربیت تأثیری است که نسل بزرگ‌سال روی نسل‌هایی می‌گذارد که هنوز برای زندگی اجتماعی آماده نیستند (دورکیم، ۱۳۷۶).

بنابراین، به باور او تعلیم و تربیت نه تنها فرایند درونی کردن ارزش‌های اخلاقی را تسهیل می‌کند، بلکه «موجود اجتماعی به کمک آن ساخته می‌شود.» در واقع، دورکیم مفهوم تعلیم را به آموزش رسمی محدود نمی‌کند و آن را معادل اجتماعی شدن به کار می‌برد. درس‌های دورکیم در آموزش و پرورش به تعبیر گیدنز بحثی طولانی درباره‌ی جامعه‌شناسی جدید و مسئولیت معلم است. او در این سلسله درس‌ها به سرشت انضباطی مدرسه و رابطه‌ی آن با انضباط اخلاقی توجه ویژه‌ای کرده

است (گیدنز، ۱۳۳۳). در همین راستا، دورکیم هدف تعلیم و تربیت را تضمین تعدیل آرزوها و تسلط بر نفس می‌داند (دورکیم، ۱۳۷۶). به

نظر او هدف تعلیم و تربیت در دنیای معاصر تنها ورزیده کردن کودک در کسب مهارت‌های متنوع نیست، بلکه در سطحی بنیادی‌تر، هدف آموزشی متوجه ایجاد تمایلات عام شخصیتی و اخلاقی است. از چنین منظری، محیط مدرسه برای تربیت اجتماعی و اخلاقی اهمیت بسیار اساسی به خود می‌گیرد.

به نظر دورکیم، تربیت اجتماعی و اخلاقی کودک باید بر دو جنبه‌ی سرشت او بنا شود که عبارت‌اند از تأثیر شدیدی که عادت معمولاً بر رفتار کودک باقی می‌گذارد و نتایجی که می‌توان از طریق اعمال قدرت بزرگ‌ترها به دست آورد. عادت‌ها قادرند در قالب انضباط اخلاقی ریخته شوند، ولی خود معلم نیز باید الگوی عملی اخلاق باشد. یعنی کسی که رفتار کودک را از طریق سلوک خویش و نیز تعلیم مستقیم شکل می‌دهد (کیس، ۱۹۷۵).

دورکیم سازوکار تضمین‌کننده‌ی تربیت اجتماعی در مدرسه را نه تنبیه، که ایجاد احساس حرمت نسبت به تقدس قواعد اخلاقی می‌داند و معتقد است هر نوع تنبیه در مدرسه ممنوع است و برخلاف کسانی که معتقدند تنبیه جنبه‌ی بازدارنده دارد، نه تنها نتایج ادعا شده را به بار نمی‌آورد، بلکه حتی به‌طور جدی با آرمان‌های اخلاقی که در جامعه‌ی معاصر اهمیت اساسی دارند، در تعارض است؛ آرمان‌هایی همچون احترام به آزادی و حرمت فرد که در فردگرایی اخلاقی خود را می‌نمایاند. به نظر او، یکی از هدف‌های مهم تربیت اجتماعی و اخلاقی برانگیختن حس حرمت نسبت به انسان در کودک است و تنبیه بدنی تجاوز مستمری به این حس است (دورکیم، ۱۳۷۶). دورکیم اما تنها به نظریه‌پردازی در حوزه‌ی تعلیم و تربیت اکتفا نکرده است. او جامعه‌شناسی عمل‌گرا بود. به همین دلیل با ورود به عرصه‌ی عملی آموزش، از خود تأثیر قابل توجهی بر آموزش ابتدایی و متوسطه‌ی فرانسه بر جای گذاشت. البته برای او آموزش ابتدایی به دلیل تأثیری که در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی و اخلاقی کودک دارد، بسیار مهم‌تر بود. به همین دلیل موفق شد در سال ۱۹۱۴ آیین دورکیمی را معیار رهنمودهای درس اخلاق مدنی در دبستان‌های فرانسه قرار دهد.

سنجش آگاهی دهنده

نگاهی نوبه مفهوم و چرایی سنجش عملکرد تحصیلی و یادگیری

مورد توجه قرار می‌گیرد. زیرا متخصصان تعلیم و تربیت، امروزه به یادگیری به‌عنوان فرایندی ایستا و خشتی یا نتیجه‌ی عمل نگاه نمی‌کنند و برعکس، معتقدند یادگیری فعالیت‌هایی را منعکس می‌کند که یادگیرنده را قادر می‌سازد از تجربه‌های قبلی خود برای درک و ارزشیابی شرایط حال (وضعیت موجود) برای شکل دادن به عمل آتی و به‌نظم درآوردن دانش جدید استفاده کند. (آبوت، ۱۹۹۴ به نقل از واتکینز و همکاران، ۲۰۰۰)

ویژگی‌هایی که این تعریف از یادگیری را در مقایسه با سایر تعریف‌هایی که تاکنون از یادگیری به عمل آمده است، برجسته می‌کند، عبارت‌اند از:

- یادگیری فرایندی فعال است که تجربه‌های جدید را به تجربه‌های قدیم یادگیرنده مرتبط می‌کند و شامل تطابق و همسانی ایده‌ها، مهارت‌ها، اندیشه‌ها، باورها و نظایر آن می‌شود.

- بین گذشته، حال و آینده ارتباط برقرار می‌کند. البته این فرایند همیشه خطی نیست و یاد نگرفتن و یادگیری مجدد را نیز شامل می‌شود.
- یادگیری فرایندی تأثیرپذیر از نحوه‌ی یادگیری دانسته شده است؛ اگرچه یادگیری مؤثر ممکن است بعدها حاصل شود.

مطابق با تعریفی که از یادگیری ارائه شد، می‌توان گفت یادگیرنده از راه یادگیری توانایی انجام اعمال را کسب می‌کند. البته گاهی این توانایی به‌طور بالقوه باقی می‌ماند و امکان دارد بروز آن به‌صورت تغییر رفتار قابل مشاهده، تا مدتی به تأخیر بیفتد. بنابراین، یادگیری به ایجاد توانایی و شایستگی در یادگیرنده اشاره می‌کند که می‌توان با توجه به رفتار بالفعل (عمل آشکار) یادگیرنده آن را استنباط کرد. بنابراین، ما برای کسب آگاهی

در چار دیواری کلاس درس، شاهد گردهم‌آیی بسیاری از عناصر انسانی و غیرانسانی برنامه‌ی درسی مانند آموزگار، دانش‌آموز، محتوای آموزشی و امکانات آموزشی هستیم. در واقع قرار است در این محیط یاددهی و یادگیری اتفاق بیفتد! وقتی دقیق‌تر نگاه کنیم، این عناصر گردهم آمده‌اند تا با تعامل با یکدیگر به‌طور هماهنگ و هدفمند، تغییراتی (قابل مشاهده یا ناپیدا) در دانش‌آموز (به‌عنوان عنصر اصلی هر برنامه‌ی درسی) پدید آورند. لذا در چنین محیط یادگیری و یاددهی، آموزگار عامل صرف اجرایی برنامه‌ی درسی قصد شده در کلاس درس تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان شکل‌دهنده‌ی محیط یادگیری، برانگیزنده، راهنما، تسهیل‌گر، هدایت‌کننده و مشاور مطرح است که می‌تواند با دانش حرفه‌ای و هنر معلمی خود، به نقشی که بر عهده‌ی او گذاشته شده است، عمل کند.

از سوی دیگر، دانش‌آموز نیز صرفاً دریافت‌کننده‌ی انفعالی دانش و در نهایت تغییرات مورد نظر برنامه‌ی درسی نیست، بلکه به‌عنوان سازنده‌ی فعال دانش



احمد شریفان
دانشجوی دکتری سنجش و اندازه‌گیری دانشگاه تهران

در سفر یاددهی و یادگیری، سنجش به‌عنوان عنصری آگاهی‌دهنده عمل می‌کند؛ به‌طوری که به واسطه‌ی اطلاعات روا و معتبری که از عملکرد تحصیلی و یادگیری یادگیرنده (گان) حاصل می‌شود، می‌توان بازخوردهای لازم را به تمامی عناصر برنامه‌ی درسی (به‌ویژه عناصر انسانی آن، یعنی معلم و یادگیرنده) به‌منظور هم‌سویی با یکدیگر در راستای تحقق اهداف برنامه‌ی درسی، ارائه کرد. این آگاهی به اندازه‌ای ضروری و مهم است که بدون آن نمی‌توان به انتظارات و اهداف آموزشی و پرورشی برنامه‌ی درسی دست یافت. لذا در این مقاله به مفهوم، چرایی و اهداف سنجش پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: سنجش، فلسفه‌ی سنجش، اهداف سنجش، هدایت یاددهی - یادگیری

۱۳۸۶) ایجاد یادگیری معنی‌دار و نشان دادن آن به یادگیرنده (به‌عنوان عنصر محوری هر برنامه‌ی درسی) به شکل‌گیری انگیزش درونی برای یادگیری بیشتر منجر خواهد شد. بنابراین، بر پایه‌ی آنچه از نظر گذشت و با توجه به تغییر اساسی که درباره‌ی مفهوم یادگیری در باورهای متخصصان ایجاد شده است، دیگر نمی‌توان به عنصر دیگر برنامه‌ی درسی، یعنی سنجش، در معنای گذشته‌های آن (آخرین مرحله‌ی فرایند یاددهی - یادگیری) نگاه و از آن به منظور نمره‌دهی (فرایند کمی‌سازی عملکرد یادگیرنده) و ارتقا یا طبقه‌بندی یادگیرندگان استفاده کرد. در واقع، در گذشته سنجش کلاسی به‌عنوان سازوکاری برای فراهم کردن نمایه‌ای از یادگیری مورد توجه قرار می‌گرفت و از این الگوی قابل پیش‌بینی پیروی می‌کرد.

یعنی: ۱) آموزگار آموزش می‌دهد؛ ۲) دانش‌آموزان را درباره‌ی محتوای آموزش داده شده آزمون می‌کند؛ ۳) براساس نمره‌ی آزمون درباره‌ی میزان پیشرفت تحصیلی آنان قضاوت می‌کند؛ ۴) پس از آن به سوی درس یا دوره‌ی بعدی حرکت می‌کند.

این رویکرد به سنجش، با توجه به تغییراتی که در نظام آموزشی و پرورشی و به پیروی از آن در برنامه‌های درسی به عمل آمده است، تجدید نظر و بازاندیشی شده است تا خود را با تغییرات به عمل آمده منطبق و سازگار کند. به همین دلیل، مفهوم سنجش از بار معنایی جدیدی برخوردار شده است که آگاهی از آن‌ها و برداشت درست و منطبق بر تغییرات موجود، می‌تواند به ما آموزگاران در فرایند آموزش و یادگیری کمک کند.

یادگیرنده تلقی می‌شود که جزو اهداف والای هر نظام آموزشی و پرورشی است.

به این ترتیب، با مشاهده‌ی تغییرات به‌وجود آمده در عملکرد یادگیرنده، استنباط خواهیم کرد که در او یادگیری اتفاق افتاده است. به‌ویژه یادگیری از نوع معنی‌دار شکل گرفته است. لذا، بنا به گفته‌ی آزوبل (۱۹۶۸)، به نقل از سیف،

از یادگیری یادگیرنده باید به رفتار قابل مشاهده یا به معنای دقیق‌تر، به عملکرد او (نتیجه‌ی عمل یادگیرنده) مراجعه کنیم. از سوی دیگر، توجه به دستاوردهای تحصیلی (تحقق اهداف یاددهی - یادگیری قابل مشاهده) و شایستگی‌های یادگیرنده (توانایی استفاده از آموخته‌ها در شرایط روزمره‌ی زندگی، شغلی و ...) نیز بیانگر پیشرفت معنی‌دار تحصیلی



افزایش زمان یا تنوع ابزارهای سنجش، ضرورتاً به افزایش یادگیری و تقویت آن منجر نمی‌شود

زیرا در دنیای امروز نقش معلم صرفاً آموزش محتوای کتاب و برنامه‌ی درسی به یادگیرندگان نیست، بلکه آموزش به یادگیرندگان است، به طوری که به یادگیری (به معنایی که در ابتدای این مقاله به آن پرداخته شد) آنان منجر شود. از این رو، سنجش باید فرایندی مستمر در کلاس درس و در طی فرایند یاددهی - یادگیری باشد. بنابراین، سنجش در صورتی که خردمندانه از آن استفاده شود، به عنوان یکی از عناصر مهم و ضروری برنامه‌ی درسی، هدف‌های متعددی را پوشش می‌دهد که در اینجا به آن‌ها پرداخته شده است.

اهداف سنجش

همان‌طور که گفته شد، هدف اصلی سنجش فراهم آوردن اطلاعات روا و معتبر درباره‌ی عملکرد تحصیلی و یادگیری یادگیرندگان به منظور تصمیم‌گیری آموزشی است. لذا سنجش، اهداف زیر را دنبال می‌کند که هر یک از ارزش و اهمیت خاصی برخوردارند:

- ایجاد انگیزه و علاقه به مطالعه و یادگیری؛
- آشنایی با هدف‌ها و انتظارات آموزشی و پرورشی؛
- درک و فهم درست از یادگیری یادگیرندگان؛
- اصلاح نارسایی‌ها و برداشته‌های نادرست یادگیری یادگیرندگان؛
- کشف نارسایی‌های آموزشی و پرورشی یادگیرندگان؛
- جهت‌دهی به رشد و پیشرفت تحصیلی یادگیرندگان؛
- آگاهی از چگونگی رشد تدریجی یادگیرندگان در حیطه‌های گوناگون، با توجه به انتظارات آموزشی و پرورشی؛
- کشف فرایندهای روان‌شناختی مؤثر در یادگیری یادگیرندگان؛
- آگاهی از شکاف آموزشی موجود (بین هدف‌های آموزشی قصدشده و

۲. سنجش به عنوان یادگیری، فرایندی از پرورش و تقویت فراشناخت یادگیرندگان است. این نوع سنجش، بر نقش یادگیرندگان به عنوان ارتباط‌دهنده‌ی، کلیدی بین سنجش و یادگیری تأکید دارد. زیرا وقتی یادگیرندگان ارزیابانی فعال، متعهد، دقیق و نقاد باشند، قادرند اطلاعات را درک کنند، آن‌ها را با دانش قبلی مرتبط سازند و از آن برای یادگیری جدید استفاده کنند. این نوع سنجش نوعی فرایند تنظیمی در فراشناخت است. لذا از این طریق یادگیرندگان بر یادگیری خود نظارت می‌کنند و از بازخورد ناشی از آن برای تعدیل، سازگاری و حتی تغییرات اساسی در آنچه درک کرده‌اند، استفاده می‌کنند. در این فرایند، معلمان می‌توانند به یادگیرندگان کمک کنند با آرامش بیشتری درباره‌ی یادگیری‌های خود به طور نقادانه تأمل و بررسی کنند؛

۳. سنجش یادگیری دارای ماهیتی تراکمی است و به منظور اطمینان از آنچه یادگیرندگان می‌دانند و می‌توانند انجام دهند، تعیین اینکه آیا آنان به اهداف برنامه‌ی درسی دست یافته‌اند، و گاهی برای نشان دادن جایگاه و موقعیت آنان در مقایسه با سایرین استفاده می‌شود. در ضمن، آموزگاران از این نوع سنجش، گزارش‌هایی تهیه می‌کنند تا بتوانند از آن‌ها برای تصمیم‌گیری‌های قابل دفاع استفاده کنند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این نوع نگاه به سنجش و قضاوت مبتنی بر آن، موجب می‌شود سنجش به عنوان یک تجربه‌ی با ارزش در یاددهی معلمان و یادگیری یادگیرندگان به شمار آید.

مفهوم سنجش و اثرات آن

سنجش را می‌توان به معنای فرایند نظام‌دار جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی عملکرد تحصیلی و یادگیری یادگیرندگان به منظور تصمیم‌گیری خردمندانه و سازنده‌ی آموزشی در ارتباط با نحوه‌ی کمک به تحکیم، اصلاح، بهبود و تعمیق یادگیری آنان تعریف کرد. شواهد قابل توجهی وجود دارند که سنجش در این معنا فرایندی قدرتمند در افزایش یادگیری است و به تقویت و تحکیم یادگیری منجر می‌شود و پیشرفت تحصیلی یادگیرندگان را افزایش می‌دهد. البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که افزایش زمان یا تنوع ابزارهای سنجش، ضرورتاً به افزایش یادگیری و تقویت آن منجر نمی‌شود، اما هنگامی که معلم از سنجش برای آگاهی از دانش، مهارت، شایستگی، باورها و ارزش‌های کسب‌شده‌ی یادگیرندگان در مورد محتوای آموزشی استفاده می‌کند، می‌تواند بر پایه‌ی اطلاعاتی که به دست می‌آورد، از سنجش در جهت اهدافی که در تعریف مفهوم سنجش از آن‌ها نام برده شد، بهره بگیرد. در واقع اهداف سنجش را می‌توان چنین برشمرد:

۱. سنجش برای یادگیری طراحی شده است تا به آموزگار اطلاعاتی ارائه بدهد که فعالیت‌های یاددهی - یادگیری را تغییر دهد و آن‌ها را تفکیک کند. به طوری که از اطلاعات جمع‌آوری شده نه تنها برای تعیین آنچه یادگیرندگان می‌دانند، بلکه برای دستیابی به این بینش که یادگیرندگان چگونه، چه موقع، و چرا آنچه را می‌دانند به کار می‌گیرند، استفاده کند. علاوه بر این، از اطلاعات مورد نظر برای کارآمد و اثربخش ساختن و هدفمند کردن آموزش و منابع استفاده کند و بازخوردهایی را برای یادگیرندگان فراهم کند تا در یادگیری خود پیشرفت کنند؛

کسب شده؛

- کشف راهکارهای متناسب با رشد هر یادگیرنده، به منظور گذر از مرز کنونی توانایی‌های او؛
- آگاهی از چگونگی تشکیل ساختارهای ذهنی مربوط به دانش و مهارت‌های اکتسابی و چگونگی فرایند و نحوه‌ی استفاده از آن در حل مسائل در شرایط و موقعیت‌های جدید؛
- پی‌بردن به شایستگی‌ها و

دستاوردهای تحصیلی یادگیرندگان؛

- مقایسه‌ی پیشرفت تحصیلی یادگیرندگان با خود و سایرین؛
- ارتقای تحصیلی یادگیرندگان؛
- تعیین نقطه‌ی شروع تدریس؛
- آگاهی از اثربخش بودن فعالیت‌های آموزشی معلم و کوشش‌های یادگیری یادگیرندگان؛
- انطباق برنامه‌ی درسی و روش آموزش (تدریس) با سطح آمادگی

یادگیرندگان؛

- ارزشیابی عملکرد و کارایی عناصر نظام آموزشی و پرورشی؛
- اهرم مراقبت از نظام آموزشی و پرورشی در سطح ملی و ارائه‌ی بازخورد به عناصر برنامه‌ی درسی.
- و ...

همان‌طور که ملاحظه شد، سنجش برای فعالیت‌های آموزشی هر معلمی و کوشش‌های یادگیری هر یادگیرنده‌ای، عنصری متعادل‌کننده است. به این منظور، هم معلم و هم یادگیرنده در سفر یاددهی - یادگیری نیاز دارند (قبل، ضمن و بعد از آن) از اطلاعات حاصل از سنجش‌های ورودی، آغازین، تکوینی، تشخیصی، پایانی، و تراکمی استفاده کنند. لذا، هنگامی که آموزگاران به‌طور هماهنگ از راهبردهای سنجش در کلاس درس استفاده کنند، می‌توانند به یادگیرندگان کمک کنند تا از توانایی‌های خود آگاه شوند و ضعف‌هایشان را از طریق بازخوردهایی که دریافت می‌کنند رفع کنند. در نهایت، سنجش به ارائه‌ی آموزش کارآمد برای موفقیت یادگیرندگان در طول سفر یادگیری‌شان کمک می‌کند و یادگیرندگان نیز می‌توانند با دریافت بازخوردهای اثربخش، خودشان را با فرایند یاددهی - یادگیری همسو کنند.

منابع

۱. ایرل، لورنا و کاتز، استیون (۱۳۸۸). بازاندیشی در سنجش کلاسی (ترجمه‌ی محمد عسگری، غلامرضا یادگارزاده و کورش پرند). نجبگان تهران. (سال انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۶).
۲. شریفان، احمد (۱۳۹۱). سنجش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان: فلسفه، اصول و انواع سنجش پیشرفت تحصیلی. واینا، تهران.
۳. شریفان، احمد (۱۳۹۱). سنجش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. تأثیر نمره و بازخورد بر پیشرفت تحصیلی. واینا، تهران.
۴. واتکینز، کریس؛ کارنل، ایلین؛ واگنر، پتسی؛ لورگ، کارولین؛ و والی، کارولین (۱۳۸۶). یادگیری درباره‌ی یادگیری: منبعی برای حمایت از یادگیری اثربخش (ترجمه محمود جمالی فیروزآبادی و احمد شریفان).



شیرینی تلخ کودکانه امداد رسانی به کودکان مبتلا به دیابت نوع یک



مهتاب خسروشاهی

یک روزی و جایی این بیماری خودش را نشان می‌دهد. اینکه چند سال زن بیماری در بدن خاموش بوده است، مهم نیست؛ مهم این است که حالا زن بیماری بیدار شده‌است و باید به کودک کمک کرد. «دیابت نوع یک» یا «دیابت ارثی» که آن را با نام مرض قند هم می‌شناسیم، نوعی بیماری ارثی است. نشانه‌های آن در افراد ثابت است و از آنجا که نوعی بیماری زمینه‌ای است، می‌تواند بدن را مستعد ابتلا به بسیاری از بیماری‌های دیگر کند. کودکان مبتلا به دیابت، زندگی ساده‌ای ندارند. گاهی لازم است مراقبت یا کمک‌های اورژانسی ویژه‌ای برای آنها انجام شود. گاهی لازم است استثناهایی برای آنها در نظر گرفته شود یا از بعضی رفتارها یا کارهای آنها چشم پوشید؛ مانند خشم و تندخویی. بنابراین، اولیای مدرسه و آموزگاران باید از نکته‌های مرتبط با این بیماری و مراقبت‌های موردنیاز آن آگاه باشند.

کلید واژه‌ها:
دیابت، کودکان، بیماری

نخست؛ تفاوت‌ها را بدانید.

هر کودک، با کودک دیگر متفاوت است. در واقع نشانه‌های قند در کودک مبتلا به دیابت با دیگری متفاوت است. از این نشانه‌ها می‌توان به ضعف عمومی، حالت تهوع و سرگیجه، سردرد، تشنگی، پرخاشگری، لرزش بدن، گرسنگی بیش از اندازه طبیعی و ضربان قلب بالا اشاره کرد. از شرایطی که می‌توانند نوسان قند خون ایجاد کنند، می‌تواند شامل مواردی چون مصرف مواد غذایی، دریافت انسولین، ورزش و تحرک بدنی، ابتلا به بیماری، استرس و اضطراب و تغییر در شرایط عادی زندگی باشد. بنابراین، برای مثال باید مراقب تغییر ناگهانی وضعیت دانش‌آموز چه در کلاس (و چه در هنگام آموزش آنلاین) باشیم.

دوم؛ وعده‌ها را بدانید.

لازم است پیش از کاهش میزان قند خون، دانش‌آموز مبتلا به دیابت، سر کلاس خوراکی مشخص شده برای آن ساعت مشخص را بخورد. حواستان به او باشد تا قند خونش ناگهان پایین نیاید تا دچار شوک نشود. بهتر است همیشه چند خوراکی مناسب برای افراد مبتلا به دیابت را در کشوی میزتان داشته باشید تا در صورت نیاز به دانش‌آموز بدهید. از سوی دیگر، به او نیز یادآوری کنید که خوردن خوراکی (عموماً خوراکی‌هایی با هیدرات کربن زود اثر) را فراموش نکند. برای آنکه دانش‌آموز موردنظر معذب نشود، می‌توانید به دانش‌آموزان دیگر هم اجازه بدهید به مدت کوتاهی خوراکی سبکی در کلاس میل کنند.

سوم؛ به اندازه توجه کنید.

روند مراقبت و کنترل بیماری در اغلب کودکان مبتلا به دیابت سخت نیست. بنابراین، ضمن اینکه مراقب او هستید، نباید او را در کلاس درس محدود کنید. از سوی دیگر، اگر به چیزی مانند نوشیدن آب، خوردن خوراکی و انجام تست قند خون نیاز پیدا کرد، نباید مانع او شوید. اگر هم رفتار عجیب و خاصی از دانش‌آموزی مشاهده کردید (گاهی کودک به دیابت مبتلاست، اما والدین او هنوز متوجه تغییر رفتارهای او نشده‌اند)، حتماً به او یا والدینش بگویید به پزشک مراجعه کنند. دانش‌آموزان دیگر نباید به خاطر بیماری روی او تمرکز کنند.

چهارم؛ آماده باشید.

کاهش قند خون ممکن است در هر مکان یا ساعتی از روز اتفاق بیفتد. بنابراین، همیشه باید میان‌وعده‌های ۱۵ گرمی از هیدرات کربن همراه دانش‌آموز شما باشد؛ آب‌میوه، میوه شیرین و دیگر خوراکی‌های تجویز شده به‌وسیله‌ی پزشک. این خوراکی‌ها بهتر است به‌ویژه در شرایط خاص مانند جلسه‌ی امتحان، اردوهای مدرسه و زنگ ورزش، همراه دانش‌آموز باشند.

پنجم؛ او را تنها نگذارید.

دانش‌آموز مبتلا به دیابت هیچ‌وقت و در هیچ شرایطی نباید تنها بماند. به این دلیل که اگر دچار افت ناگهانی قند خون شود، نیازمند کمک و مراقبت است. برای مثال باید قند خون او اندازه‌گیری شود، خوراکی مناسب به او داده شود و مراقبت‌های لازم از او به عمل آید.

ششم؛ نوشاندن آب را فراموش نکنید.

همیشه باید یک بطری آب همراه دانش‌آموز مبتلا به دیابت باشد؛ به این دلیل که بالا بودن میزان قند خون باعث تشنگی او می‌شود. بنابراین، اولاً به او اجازه دهید همیشه یک بطری آب در کلاس همراه داشته باشد و

دوم مراقب باشید هیچ وقت این ظرف را فراموش نکنند. طبیعی است که قانون کلاس و مدرسه، نخوردن و نوشیدن در کلاس است. اما دانش آموز مبتلا به دیابت از این قاعده مستثناست. بنابراین، به نیاز او توجه ویژه داشته باشید. از طرف دیگر، ممکن است دانش آموز به دفع ادرار نیاز داشته باشد. اجازه بدهید هر زمان که خواست، برای دفع ادرار از کلاس خارج شود.

هفتم؛ درک کنید.

قند خون بالا یا پایین و به طور کلی نوسان این وضعیت، تمرکز دانش آموز را کم می کند. از سوی دیگر، سن کمشان اجازه مدیریت درست و کامل را به آنها نمی دهد. ممکن است از وضعیتی که برایشان پیش می آید، کلافه شوند و حتی بترسند. بنابراین، گاهی لازم است مفاهیم درسی را تکرار کنید. ممکن است لازم باشد از آنها آزمون جداگانه‌ی شفاهی یا کتبی بگیرید یا نکته‌ای درسی را جداگانه و

با توضیح بیشتر به آنها بگویید. با آگاهی از این موارد، سعی کنید ضمن مدارا کردن با دانش آموز، عصبی نشوید و کنترل خودتان را از دست ندهید.

هشتم؛ در ارتباط باشید.

لازم است با والدین دانش آموز در ارتباط باشید. از طرف دیگر، بد نیست با همکاری والدین و اولیای مدرسه، برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این بیماری و رفتار درست با کودک مبتلا، در مدرسه چند جلسه‌ی آموزشی برگزار شود. برای این کار باید از پزشک و روان‌پزشک یا روان‌شناس دعوت کنید تا درباره‌ی همه‌ی ابعاد دیابت کودکان صحبت کنند. هر اندازه آگاهی والدین و اولیای مدرسه نسبت به بیماری بیشتر باشد، امکان ارتباط بهتر و مؤثرتر با دانش آموز از هر نظر بیشتر خواهد شد.

نهم؛ درباره‌ی بیماری مطالعه کنید.

شما در کلاستان دانش آموز مبتلا به دیابت دارید. بنابراین، باید در این باره اطلاعات کافی داشته باشید. سعی کنید درباره‌ی علت بروز این بیماری، نشانه‌های بیماری در کودکان، تأثیر این نشانه‌ها در روند رشد و یادگیری کودک، رفتار درست با او و امداد به این کودکان، نکاتی را یاد بگیرید.

دهم؛ امتیاز ندهید.

درست است که دانش آموز مبتلا به دیابت یا هر بیماری دیگر نیازمند توجه و مراقبت است، اما از آنجا که نشانه‌های بیماری با مراقبت و آموزش‌هایی که به خود آنها داده می شود، تا حد زیادی قابل مدیریت است، اجازه ندهید این بیماری دلیلی برای بعضی رفتارهای خاص یا سرپیچی‌ها در کلاس درس باشد. امتیازهای بی دلیل ندهید.

یازدهم؛ شرکت کنید.

اگر در منطقه‌ی آموزشی شما کلاس‌های آموزشی برای رفتار با دانش آموزان با شرایط خاص، مانند ابتلا به نوعی بیماری، برگزار می شود، حتماً در آنها شرکت کنید. به این دلیل که آگاهی شما از بیماری‌های کودکان و فراگیری رفتار درست با آنها بسیار مهم است. اگر چنین کلاس‌هایی وجود ندارند، برگزاری آنها را به اولیای مدرسه یا مسئولان منطقه‌ی آموزشی خود پیشنهاد کنید.

اگر بیماری بازگشت...

امیدواریم با وجود اینکه در فصل پاییز و در زمستان در اوج ابتلا به بیماری آنفلوآنزا و دیگر بیماری‌های ویروسی قرار داریم، درمان قطعی کووید ۱۹ پیدا شود. به این ترتیب، با تزریق واکسن آن، دیگر نگران ابتلا به بیماری نخواهیم بود. اما اگر درمان قطعی آن هنوز یافت نشده یا احیاناً در موج دیگری از بازگشت بیماری به کشور هستیم، به شکل ویژه از دانش آموزان مبتلا به دیابت نوع اول مراقبت‌های لازم را به عمل آورید. دیابت نوعی بیماری زمینه‌ای است که فرصت را برای حمله‌ی عوامل بیماری‌زا به بدن فراهم می کند. بنابراین، فراموش نکنید کودکان مبتلا به دیابت باید از مراقبت ویژه برخوردار باشند.

میراث یک ایلیاتی

آموزش، توسعه و تعلیمات عشایری



مهناز ابوالکاشف نوری
کارشناس ارشد مطالعات برنامه‌ی درسی

تعلیمات عشایر
تبعید محمد کم‌سن و سال و خانوادگی او به تهران تأثیر زیادی روی زندگی بسیاری از افراد قبیله و سایر مردم گذاشت. وی از خود می‌پرسید چرا مردم شهرهای بزرگ زندگی‌ای مرفه و همراه با آموزش و سلامت و بهداشت دارند، در حالی که اقوام من درگیر انواع مرض و گرسنگی هستند. این سؤالات منجر به این شد که ذهن محمد در جست‌وجوی راه‌حل باشد.

وی می‌گوید: «کلید حل مشکلات در الفباست. بعد از سال‌ها مسافرت، مطالعه و درد و رنج، من به این نتیجه رسیدم که شما را به یک راه خوب دعوت کنم و یک نهضت سوادآموزی برای قبایل راه بیندازم. من از شما می‌خواهم از جا برخیزید و شب و روز را به آموزش و یادگیری بپردازید.» وی در سال ۱۳۲۹ اولین مدرسه‌ی عشایری را برای عده‌ای از کودکان فامیل در یک چادر کوچک ایجاد کرد. در همان هفته‌ی اول کار، روزنه‌های موفقیت به چشم می‌خوردند. وی

محمد بهمن‌بیگی از چهره‌های ماندگار آموزش و پرورش ایران است. وی در سال ۱۳۰۸ در یک خانواده از ایل قشقایی در جنوب استان فارس به دنیا آمد. به‌خاطر درگیری‌های ممتد بین دولت و سران ایل، پدرش دستگیر و به تهران منتقل شد. چند روز بعد از دستگیری پدر، محمد خردسال و مادرش نیز به تهران منتقل شدند. در تهران فرصت خوبی برای درس خواندن محمد فراهم شد. استعداد ذاتی از او یک دانش‌آموز کوشا ساخت. اما ترجیح داد به ایل برگردد و برای باسواد کردن افراد به فعالیت بپردازد. با وجود آنکه فرصت‌های زیادی برای ثروتمند شدن داشت، تحصیل علم و دانش را برگزید. در این سال‌ها بود که تعلیمات عشایری را بنیان‌گذاری کرد و به مسیر خود شکل منظمی داد. بهمن‌بیگی بعد از چند دهه فعالیت گسترده توانست هزاران نفر از فرزندان عشایر، به‌خصوص عشایر جنوب، را باسواد کند.

کلید واژه‌ها: بهمن‌بیگی، تعلیمات عشایری، سوادآموزی





مدرسه‌ی فنی ساخت ابزار و فناوری آموزشی را ایجاد کرد. او همیشه سعی داشت کتابخانه‌های بسیار برای عشایر راه‌اندازی کند. در نتیجه‌ی این فعالیت‌ها، در سال ۱۳۵۲ شمسی، بهمین بیگی جایزه‌ی ادبی یا سوادآموزی یونسکو را از آن خود کرد.

خطرات آموزشی

محمدبهمین بیگی، آموزشگر بزرگ عشایر ایران، در نویسندگی نیز قلمی تأثیرگذار داشت. او تنها در دو دهه‌ی آخر عمر و بازنشستگی توانست چند کار ماندگار به‌جا بگذارد. بعضی از آثار او عبارت‌اند از: «به اجاقت قسم، اگر قره قاچ نبود، بخارای من، ایل من». قطعه‌ی زیر از کتاب «به اجاقت قسم» (خطرات آموزشی) درباره‌ی «راهنمایان تعلیماتی» و انتشارات نوید شیراز، انتخاب شده است.

سیاوش

القای شور و اشتیاق و ایمان از وظایف حتمی یک دستگاه تربیتی است.

در سال ۱۳۳۶ بیش از ۵۰۰ مدرسه‌ی عشایری در ایران به وجود آمد. فرزندان عشایر استعداد خوبی برای یادگیری از خود نشان دادند. البته پسران بعد از مدتی مجبور بودند تحصیل را رها کنند و به کار چوپانی بپردازند. تعداد اندکی از افراد می‌توانستند دبیرستان را کامل کنند و وارد دانشگاه بشوند. در همان سال، بهمین بیگی تعدادی از فارغ‌التحصیلان را برای ادامه‌ی تحصیل به شیراز فرستاد. این گروه از دانش‌آموزان دبیرستانی، در شیراز در منزل شخصی بهمین بیگی سکنا گزیدند. می‌توان گفت ۹۷ درصد دانش‌آموزان عشایر در مرتبه‌های اول یا دوم در کنکور قبول می‌شدند. این در واقع یک رکوردشکنی بزرگ در دبیرستان‌های کشور محسوب می‌شد. فارغ‌التحصیلان عشایر به خوزستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، کردستان، ارسباران و شاهرسون می‌رفتند تا به تعلیم عشایر بپردازند.

اکنون آموزش و پرورش عشایر در اوج قرار گرفته بود، اما به نظر می‌رسید کافی نیست. هر مانعی که کنار زده می‌شد، مانع دیگری بروز می‌کرد. مرگ و میر در میان افراد (به‌خصوص زنان) بالا بود و به نظر می‌رسید برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، کار به‌اندازه‌ی کافی وجود ندارد.

سال‌ها بعد بهمین بیگی اولین مرکز فنی آموزش قالی‌بافی دختران را در حدود سال ۱۳۵۰ نیز اولین

توانست حمایت مسئولان را نیز جلب و از آن‌ها کمک مالی دریافت کند. بهمین بیگی برای جلب کمک رؤسای قبایل، مصمم به سوی آن‌ها رفت. نبود ثبات سیاسی در کشور و نبود علم و دانش، کار بهمین بیگی را سخت کرد، اما وی دو سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد، دوباره فعالیت‌های خود را از سر گرفت. با مسئولان آموزش و پرورش استان فارس تماس گرفت و آن‌ها را قانع کرد حقوق معلمان کلاس‌های سیار را بپردازند.

در سال ۱۳۳۵ اولین مرکز تربیت معلم عشایر کشور برای تعلیم معلمان عشایر ایجاد شد. پس از ۲۲ سال، این مرکز توانست بیش از ۹۰۰۰ معلم برای تعلیم و تربیت عشایر تحویل جامعه بدهد.

بهمین بیگی از مشکلات زندگی عشایر آگاه بود. بنابراین، فقط به فرزندان عشایر اجازه داد در مرکز تربیت معلم عشایری ثبت‌نام کنند. این دسته از فارغ‌التحصیلان خود عشایری بودند و فقط به عشایر تدریس می‌کردند.

سوادآموزی زنان

بهمین بیگی زنان را فراموش نکرد. در سال ۱۳۴۲ شش فارغ‌التحصیل زن به کار تدریس پرداختند. وی دختر خود را نیز تشویق کرد تا در این مرکز به تحصیل بپردازد تا انگیزه‌ای برای سایر زنان ایل باشد. حدود ۸۰۰ زن بعدها از این مرکز فارغ‌التحصیل شدند. این زنان نقش مهمی در شکل‌گیری دیدگاه‌های زنان قبایل داشتند.

خود را برای تدریس فرزندان آنان در نزدیکی شهر مستقر کند. اکنون همگی از مخالفت من در هراس بودند و می‌خواستند دلم را به دست آورند.

روزی چند در منطقه ماندم و مثل همیشه بچه‌ها را آزمودم.

معلم‌ان در خوزستان از عهده‌ی چنین خدمتی برآمدند. در میان این گروه فداکار، آموزگار جوانی بود به نام سیاوش بیژنی. دبستانش را دیدم و آزمودم. عالی بود. یکی از دانش‌آموزان او طفل ده‌ساله‌ی کم‌بضاعتی بود که لب‌شکری بود. پهلوان جوان ما سیاوش به این کودک مهر بیشتری ورزیده بود. درس‌هایش همه درخشان بود.

هنگامه‌ی ترک دبستان، سیاوش از من خواست نامه‌ای به استاندار بنویسم تا طفل معصوم را به اهواز ببرد و به‌وسیله‌ی جراحان معالجه‌اش کند. دو سه ماه نگذشت، ایام عید فرا رسید. آموزگاران دور افتاده از اکتاف کشور به شیراز می‌آمدند تا حقوق بگیرند و پس از ماه‌ها دوری به زیارت پدرها و مادرها بروند. سیاوش هم یکی از آنان بود. ولی او نمی‌توانست به دیدار خانواده برود. آزاد نبود. کودک لب‌شکری را همراه داشت. استاندار خوزستان به فریادش نرسیده بود. بیمارستان‌ها درگیر تعطیلات عید بودند. راهی نبود جز آنکه کودک به خوزستان بازگردد. سیاوش مهربان بار دیگر طفل بیچاره را بر دوش گرفت و به خانه و کاشانه رساند....

دوستان آیا به من حق نمی‌دهید در میان اسامی خاص، به اسم نازنین سیاوش علاقه‌ی مخصوص داشته باشم؟



آموزشی خودم را می‌نویسم. در میان اسامی به نام «سیاوش» علاقه‌ی مخصوصی دارم. از این نام دل‌پذیر خاطره‌ای خوش در خاطر من مانده است. این سیاوش کمتر از هیچ یک از پهلوان‌های شاهنامه نیست. این پهلوان از طایفه‌ی عرب برخاسته است. عرب یکی از طوایف پنجگانه‌ی ایل خمسه است. به گروهی از جوانان عرب مأوریت دادم به خوزستان بروند و قبایل عرب‌زبان خطه‌ی دشت میشان و سوسنگرد را باسواد کنند. سرپرستی گروه با غلامرضا توکلی بود. من سالیانه از مدارس عشایری کشور دیدن می‌کنم. زمستان عازم خوزستان شدم. معلم‌ان آن سامان چشم‌به‌راهم بودند. در قیافه‌ی سرپرست مدارس آثار نگرانی احساس می‌شد. عده‌ای از کارگزاران سوسنگرد به استقبال آمده بودند. نگرانی راهنما از این بابت بود. از این همه محبت متحیر بودم. این بزرگواران مجذوب فعالیت معلم‌ان عشایر شده‌اند و راهنمای آموزش عشایر را واداشته‌اند تا یکی از معلم‌ان

پیشوایان تعلیم و تربیت باید بخواهند و بتوانند چنین شعله‌ی فروزانی را در دل و جای آموزگاران روشن سازند. آموزش عشایر در این مسیر حرکت می‌کرد. مشخصات شریف اخلاقی و انسانی در نهاد بسیاری از داوطلبان آموزگاری نهفته است. بیدار کردن این خصایل ذاتی و روحی هنر اصلی مربیان و مدیران تعلیم و تربیت است. گویند رفیقانم کز عشق بپرهمیزم از عشق بپرهمیزم پس باچه در آمیزم؟ قسمتی از بار دشوار این وظیفه‌ی سنگین بر دوش راهنمایان تعلیماتی بود. راهنمایان از میان معلم‌ان توانایی که دست کم شش سال سابقه‌ی آموزشی درخشان داشتند، دست‌چین می‌شدند. چنین افتخاری نصیب هر کس نمی‌شد. این راهنمایان شب و روز نداشتند. تعطیلات عید و عزا نمی‌شناختند. پیوسته در سفر بودند. دبستان‌ها را می‌دیدند. کودکان را می‌آزمودند. ارزشیابی می‌کردند. خلاق و خوی آموزگاران را در می‌یافتند و گزارش سفرهای خود را به شیراز می‌آوردند. خود من نیز یکی از این راهنمایان بودم. آخرین قسمت یکی از گزارش‌های

اشک و شادی

زهرا حاجی پور - ماکو



به عنوان آموزگار، به هنر نقاشی خیلی علاقه دارم و فکر می‌کنم رمز و رازهای بسیاری در آن نهفته است. با توجه اینکه در دوره تحصیلی ابتدایی تدریس می‌کنم، همیشه کتاب‌های مربوط به نقاشی گروه سنی کودکان را مطالعه می‌کنم. در واقع بر این باورم که با دقت و تأمل در نقاشی کودکان، می‌توان بسیاری از مشکلات آموزشی و پرورشی آنان را شناخت و بر آنها فائق آمد. زیرا دانش‌آموزان دوره ابتدایی در نقاشی‌های خود واقعیت‌ها را انعکاس می‌دهند و هیچ موضوعی را به اصطلاح ممیزی نمی‌کنند.

در پایه اول ابتدایی تدریس می‌کردم. زنگ نقاشی بود و دانش‌آموزان سرگرم ترسیم یک نقاشی دلخواه بودند. بعد از مدتی که از وقت کلاس سپری شد و من هم فکر می‌کردم بچه‌ها مراحل آخر کارشان را طی می‌کنند، به ناگاه با گریه‌ی بلند یکی از دانش‌آموزانم مواجه شدم! با دلهره و نگرانی به طرفش رفتم. متوجه شدم دفتر نقاشی‌اش پر از اشک شده است! با کنجکاوی و ناراحتی، او را همراه با دفتر نقاشی خیس شده‌اش، به کنار میز خودم بردم. با دقت به نقاشی‌اش خیره شدم. فاطمه در نقاشی خود تصویر مادرش را در حالی کشیده بود که داشت گریه می‌کرد! خودش هم تحت تأثیر نقاشی‌اش قرار گرفته بود و به همین خاطر اشک می‌ریخت. وقتی شرح نقاشی را از دانش‌آموزم پرسیدم، دریافتم که مادر او قهر کرده و از خانه رفته است. به منظور حل مشکل روحی روانی فاطمه، پدرش را به مدرسه دعوت کردم تا با بحث و تبادل نظر، راه حل مناسبی برای رفع مشکلات روحی فاطمه پیدا کنیم. در آن جلسه، پدر فاطمه تمامی مشکلات را تقصیر همسرش می‌دانست. ولی بالاخره، پس از گفت‌وگوهای زیاد، در آخر جلسه گفت: من حاضرم به خاطر دخترم، هر کاری را که شما مصلحت می‌دانید، انجام دهم. سرانجام، مادر فاطمه با چندین واسطه به مدرسه آمد. وقتی مادر فاطمه دخترش را به آغوش کشید، یکی از بهترین و باشکوه‌ترین لحظات زندگی معلمی‌ام شکل گرفت. فاطمه با عشق و آرامش در آغوش مادرش آرام گرفته بود و شادی می‌کرد.

در نهایت هم مادر فاطمه با دیدن نقاشی او و باخبر شدن از مشکلات روحی به وجود آمده برای فرزندش، به کانون گرم خانواده بازگشت. من و همکارانم از اینکه توانسته بودیم مشکلات دانش‌آموزی را رفع و دوباره شادابی و نشاط را در او و خانواده‌اش نمایان کنیم، بسیار خوشحال بودیم.

این موفقیت مرهون هنر و آگاهی و سوز معلمی بود و نقاشی سراسر گویای فاطمه!

رمزینه‌های آموزش قرآن



رضا نباتی

رویکرد برنامه‌ی جدید آموزش قرآن، جامعیت این آموزش است؛ یعنی آموزش قرآن به نحوی باشد که از یک سو همه‌ی حیطه‌های یادگیری را شامل شود و به‌ویژه بر حیطه‌ی عاطفی که متکفل ایجاد و تقویت انس و علاقه‌ی دانش‌آموزان به قرآن و یادگیری آن است، تأکید ورزد، و از سوی دیگر تمامی موضوعات ضروری آموزش قرآن، مانند روخوانی، روان‌خوانی، صحت قرائت، توانایی درک معنای عبارات و آیات ساده‌ی قرآن کریم، آشنایی با معارف انسان‌ساز قرآن و تدبیر در آیات الهی را در حد امکان شامل شود. با توجه به این رویکرد، سه هدف اساسی آموزش قرآن، علاوه بر تقویت انس و علاقه به قرآن کریم و یادگیری آن، عبارت است از توانایی خواندن صحیح قرآن کریم، درک معنای عبارات و آیات ساده، و تدبیر اولیه در برخی آیات منتخب قرآن کریم. شایان ذکر است، با توجه به جامعیت اهداف آموزش قرآن، در هر یک از دوره‌های تحصیلی، متناسب با شرایط ذهنی و روحی دانش‌آموزان، سایر اهداف نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: آموزش قرآن، رویکرد زمینه‌محور، بستی تربیت و یادگیری

الف. آموزش جامع قرآن

در طرح جامع آموزش قرآن چند اصل مبنای عمل قرار گرفته است. امید است به یاری خدا و همت شما همکاران فداکار، دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی به خواندن قرآن کریم تسلط یابند و به یادگیری آن علاقه‌مند شوند. هدف این است که در دوره‌ی متوسطه‌ی اول توانایی معنا کردن عبارات و آیات ساده‌ی قرآن کریم را پیدا کنند و در متوسطه‌ی دوم، ضمن آشنایی با معارف قرآن کریم، با راه‌های تدبیر در آیات قرآن کریم آشنا شوند. (راهکار ۳-۱ سند تحول بنیادین). برخی از اصول آموزش جامع قرآن عبارت‌اند از:

۱. آغاز آموزش قرآن از پایه‌ی اول ابتدایی (مصوبه‌ی ۶۷ شورای عالی آموزش و پرورش)؛
۲. مبنا قرار دادن سوادآموزی فارسی در آموزش روخوانی قرآن؛
۳. آموزش قرآن توسط آموزگار پایه، نه معلم خاص (مصوبه‌ی ۶۷ شورای عالی آموزش و پرورش)؛
۴. توجه به زیباخوانی، آشنایی با مفاهیم قرآن و ایجاد انس با قرآن از آغاز آموزش؛
۵. استمرار در آموزش و تأکید بر تمرین و تکرار؛
۶. استفاده از رسم‌الخط آموزشی که ساده‌ترین و نزدیک‌ترین رسم‌الخط فارسی است؛
۷. استفاده از فناوری آموزشی، زیبا و جذاب کردن کتاب‌های درسی و توسعه‌ی رسانه‌های آموزشی مانند کتاب راهنمای معلم، نوار، ضبط و لوحه؛
۸. بهره‌گیری از داستان‌ها و پیام‌های قرآنی و آشنایی با معنای ترکیب‌های ساده و پر استعمال قرآن کریم؛
۹. افزایش زمان آموزش از سه سال به شش سال در دوره‌ی ابتدایی؛
۱۰. استفاده از روش آسان و تا حد امکان خودآموز، به نحوی که آموزگار بیشتر جنبه‌ی راهنما داشته باشد.



قرآنی یکی از مناسب‌ترین راه‌هایی است که دانش‌آموزان را با مفاهیم ارزشمندی تربیتی و اخلاقی قرآن کریم آشنا و مأنوس می‌کند. پیام‌های قرآنی بهترین فرصت را برای مشارکت دانش‌آموزان در فرایند یاددهی-یادگیری فراهم می‌کنند.

پیام قرآنی علاوه بر اینکه به دانش‌آموزان کمک می‌کند مباحث تربیتی و اخلاقی را به‌عنوان دستورات خدا که در قرآن آمده است، بشناسد، می‌تواند محور و چرایی آیات درس را مشخص کند. لطفاً به نمونه‌هایی از این رویکرد توجه کنید:

د. درک معنای ترکیب‌ها و عبارات‌های ساده‌ی قرآن

از ویژگی‌های مهم جامعیت آموزش قرآن، دستیابی دانش‌آموزان به توانایی درک معنای آیات و عبارات ساده‌ی قرآن است. هر چند این بخش از اهداف آموزش قرآن به‌طور عمده در دوره راهنمای تعقیب می‌شود، ولی در دوره ابتدایی نیز توجه به آن، به شیوه‌ی مناسب و در حد درک دانش‌آموزان، ممکن و مفید است. مشترکات زبان فارسی و زبان قرآن به‌ویژه در برخی کلمات، عبارات و اصطلاحات، این امکان را فراهم می‌آورد که این بخش از آموزش از دوران ابتدایی با شیوه‌ی بسیار ملایم و به شیوه‌های جالب و جذاب انجام شود.

هـ. حفظ نسبی قرآن

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعیت آموزش قرآن کریم، حفظ نسبی و اجمالی آیات و سوره‌های منتخب قرآن است. هر چند این بخش از اهداف آموزش قرآن در اسناد تحولی به‌صراحت نیامده، ولی در دوره ابتدایی توجه به این امر به تقویت انگیزه‌ی دانش‌آموزان کمک خواهد کرد. حفظ نسبی و اجمالی پیام‌های قرآنی، آیات و سوره‌های منتخب قرآن کریم، این امکان را فراهم می‌آورد که از دوران ابتدایی با شیوه‌ی ملایم و تدریجی به این ظرفیت توجه شود.



ب. قرائت قرآن کریم

۱. تلفظ حروف خاص عربی
ح ← ه؛ ع ← ط؛ ت ← غ؛ ق؛ ث،
ص ← س؛ ذ، ظ، ض ← ز
 ۲. حرکات کوتاه و کشیده
 ۳. احکام تجویدی: فصیح و زیبا تلفظ کردن حروف، حرکات و ترکیبات آن‌ها.
 ۴. وقف و ابتدا: منظم و شمرده خواندن آیات، ابتدا کردن از محل مناسب و وقف کردن در جای مناسب.
 ۵. صوت و لحن: زیبا کردن قرائت با آهنگ مناسب، ردیف، متنوع، هماهنگ، تناسب زیر و بم صدا، حجم صدا، سرعت مناسب قرائت.
- نکته: این مهارت‌ها به روش قاعده‌گویی تدریس نمی‌شوند، بلکه دانش‌آموزان به‌طور غیرمستقیم و با الگوگیری از قرائت آموزشی، به‌طور نسبی این مهارت را کسب می‌کنند. دوران کودکی مناسب‌ترین زمان برای شکل‌گیری دستگاه تکلم است.

ج. پیام قرآنی

منظور از پیام قرآنی، آیه یا عبارت قرآنی کوتاه و زیبایی است که پیامی بلند و ارزشمند درباره‌ی موضوعات اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و اجتماعی دارد؛ مانند:
یا بنی اقم الصلوة (لقمان ۱۷)، و بالوالدین احساناً (بقره ۸۳)، و تعاونوا علی البرِّ والتقوی (مائده ۲).

پیام قرآنی مورد استفاده برای کودکان معمولاً چند ویژگی دارد:

۱. قالب شعارگونه؛
۲. قابل درک برای کودکان؛
۳. موجز و پرمعناست و قابل ذکر نمونه‌های عملی برای‌ها توسط خود کودکان.

رویکرد زمینه‌محور (تئاتیک)

در اهمیت و جایگاه پیام قرآنی در درس‌ها می‌توان به نقش و رویکرد زمینه‌محوری (تئاتیک) پیام قرآنی اشاره کرد. از آنجا که آموزش روخوانی قرآن کریم در دوره ابتدایی عموماً بدون درک معنای آیات است، باید این نقص تا حد امکان به نحوی جبران شود. آموزش پیام‌های

روش تدریس صامت و مصوت

خط فارسی و خط قرآنی در بیشتر نمادها (حروف و حرکات) وحدت دارند. از این رو می‌توان آموزش روخوانی قرآن را بر سوادآموزی فارسی بنا نهاد؛ یعنی پس از آنکه دانش‌آموزان حروف و حرکات خط فارسی (صامت‌ها و مصوت‌ها) را آموختند، بدون هیچ‌گونه آموزش جدیدی، روخوانی برخی از کلمات و عبارات قرآن را آغاز می‌کنند. این شیوه حداقل دو فایده دارد:

الف. از آموزش مجدد حروف و حرکات بی‌نیاز می‌شویم. آموزش مجدد، گذشته از آنکه مقداری از وقت را به خود اختصاص می‌دهد، چون تکرار آموخته‌های دانش‌آموزان است، از انگیزه‌ی یادگیری می‌کاهد.

ب. به‌کارگیری آموخته‌های فارسی در خواندن قرآن، هم موجب تقویت ارتباط افقی دو درس فارسی و قرآن می‌شود و هم شوق و شغف دانش‌آموزان و افزایش انگیزه‌ی یادگیری در هر دو درس را به دنبال دارد.

ترکیب صامت‌ها و مصوت‌ها به

روش زیر تهرین می‌شود:

۱. لوحه‌ی جدول ترکیب صامت‌ها و مصوت‌ها روی تخته‌ی کلاس نصب می‌شود.

۲. آموزگار به شیوه‌ی صحیح به حروف و حرکات اشاره می‌کند و دانش‌آموزان به‌طور دسته‌جمعی صامت را با مصوت ترکیب می‌کنند و می‌خوانند تا خواندن تمام ترکیب‌های جدول به پایان برسد.

۳. آموزگار از هر دانش‌آموز می‌خواهد که هر کدام یک سطر از جدول را همراه با اشاره‌ی او بخوانند. خوب است ابتدا دانش‌آموزان قوی‌تر و سپس سایر دانش‌آموزان بخوانند.

۴. آموزگار به هر یک از صامت‌ها و مصوت‌ها به‌صورت پراکنده و نامنظم اشاره می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد ابتدا به‌صورت دسته‌جمعی و سپس به‌صورت انفرادی، ترکیب مورد اشاره‌ی وی را بخوانند.

روش تدریس حرف ساکن

حرف بی‌حرکت ساکن است و با حرف متحرک قبل از خودش در یک بخش خوانده می‌شود. برای کسب مهارت در خواندن بخش‌های حرف ساکن، مراحل زیر انجام می‌شود:

الف. نصب لوحه‌ی جدول ترکیب صداها با حروف ساکن روی تخته.

ب. معلم با حرکت دست، بدون آنکه خودش بخواند، از صدای کوتاه به حرف ساکن اشاره می‌کند و دانش‌آموزان به‌صورت دسته‌جمعی آن را می‌خوانند.

ج. معلم مانند مرحله‌ی قبل، با اشاره به بخش دارای ساکن، از هر دانش‌آموز می‌خواهد یک سطر جدول را بخواند. کسب مهارت در صحیح خواندن بخش‌های دارای ساکن، زمینه‌ی درست خواندن بخش‌های دارای تشدید را فراهم می‌آورد.

بسته‌ی تربیت و یادگیری قرآن کریم در دوره‌ی ابتدایی

در پایان، با عنایت به آنچه بیان شد، برای هر یک از پایه‌های تحصیلی دوره‌ی ابتدایی یک بسته‌ی تربیت و یادگیری تقدیم می‌شود:

شماره‌ی تماس با گروه پژوهش و برنامه‌ریزی قرآن کریم و عربی (حوزه‌ی تربیت و یادگیری قرآن کریم و عربی)

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
۰۲۱ - ۸۳۳۰۵۷۷۱

«اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَ الْقُرْآنَ»

در صفحه بعد

مهم‌ترین بخش‌های

این مقاله با «کیو آر کدها»

مشخص شده‌اند.



رویکرد برنامه درسی
آموزش قرآن



روش آموزش داستانی
قرآنی و روخوانی سوره
ناس دوم دبستان



آموزش قرآن اول
ابتدایی پرسش و پاسخ
قرآن در تابستان



راهنمای والدین قرآن
اول ابتدایی ۱



آشنایی با خط قرآن
میم آخر کلمه



رویکرد زمینه محور
۱ (تماتیک)



آموزش قرآن دوم
ابتدایی درس ۱۰ (۱)



روش تدریس علامت
سکون



رعایت آداب تلاوت قرآن
مقدمه انس با قرآن کریم



آموزش درک
معنای قرآن



آموزش قرآن اول ابتدایی
در تابستان جمع‌بندی
مباحث



آموزش قرآن دوم
ابتدایی درس ۱۰ (۲)



ویژگی‌های آموزش قرآن



راهنمای تدریس معلم
قرآن دوم دبستان



سه گام طلایی کارگاه
روش تدریس روخوانی (۱)



شیوه ارزشیابی از موضوعات
مختلف آموزش قرآن



راهنمای کلی تدریس
قرآن پایه دوم ابتدایی



سه گام طلایی کارگاه
روش تدریس روخوانی (۲)

تو خود قصه‌های!

همراه با طلبه‌ی قصه‌خوان
کهگیلویه و بویراحمد

حامد ابتهاج

اسماعیل آذری نژاد در کهگیلویه و بویراحمد، در منطقه‌ای با ۱۸۰۰ روستا، شبکه‌ی قصه‌گویان را برای آموزگاران، دانش‌آموزان، مادران و دختران ترتیب داده است. طلبه است. می‌گوید قصه و رمان جذاب است و می‌تواند دانش و مهارت‌های افراد را بالا ببرد. اما من نمی‌توانم به همه روستاها سر بزنم. شبکه‌ی قصه‌گویان این کار را خواهد کرد. او حتی از جیب خود به افراد پول می‌دهد تا در روستاها برای بچه‌ها قصه‌خوانی کنند. در ادامه گزارشی از فعالیت‌های او را بخوانید.

منطقه‌ی کوهستانی

بچه‌هایی را می‌بینیم که در هوای آزاد بر تنه‌ی درخت‌ها تکیه زده‌اند و با صدای بلند قصه می‌خوانند. تفریح و یادگیری دو همراه هم‌دل‌اند. بنابراین، از این طلبه‌ی خلاق می‌پرسیم: «چطور به این ایده رسیدید که شبکه‌ی قصه‌خوانی ترتیب دهید؟»

– تنهایی کاری از پیش نمی‌رود. از او می‌پرسیم از چه کسانی کمک گرفته است؟
– از همه و از طریق شبکه‌های مجازی. حتی از مدیران و آموزگاران درخواست می‌کنم. معلم‌ها در کلاس قصه می‌خوانند و بعد گزارشی به من می‌دهند.

– شنیده‌ایم از افراد ترک تحصیل کرده هم برای قصه‌خوانی دعوت می‌کنید؟

افرادی به‌ویژه در رده‌ی دختران روستایی می‌دیدم که ترک تحصیل کرده‌اند. به برخی ماهیانه پولی به‌عنوان هدیه می‌دادم تا کتاب بخرند و به بچه‌های دیگر هم آموزش دهند. هم‌زمان کتاب‌های خلاقیت و شعر هم به آن‌ها می‌دادم تا بخوانند و سطح اطلاعاتشان بالا برود. خانمی در یکی از روستاها هست که نه تنها منطقه‌ی خود را پوشش می‌دهد بلکه هر روز ۶ ساعت در سه روستای دیگر قصه‌خوانی دایر کرده و حتی در ارتباط با شناخت کودکان دست به مطالعه‌ی فراگیر زده است.

«طیبه» آینده‌ساز کودکان روستای کلاب است. پیاده به روستاهای هم‌جوار می‌رود به کودکان کتاب امانت می‌دهد...

امروز مقداری کتاب و لوازم‌التحریر و هدایا برای او بردم. هنگام برگشت به شهر احساس می‌کردم در ابرها حرکت می‌کنم وقتی نگاهم می‌افتاد به نوشته و کاربرد بچه‌هایی که طیبه با آن‌ها کار می‌کند.

کسانی دیگر با آذری نژاد همراهی می‌کنند؟

طلبه‌ی قصه‌خوان می‌گوید: در این سال‌ها توانسته‌ام از مادران روستایی که گاه سواد اندکی هم دارند تقاضا کنم برای بچه‌های خود و دیگران کتاب بخوانند و البته حضورشان مؤثر بوده است. دسته‌ای دیگر از قصه‌خوانان بچه‌های روستاها هستند. مثلاً در خانواده‌ای ۱۱ نفری چند دانش‌آموز ابتدایی با ضعف درسی دیدم. از خواهر بزرگ‌ترشان خواهش کردم در مقابل دریافت حق‌الزحمه‌ای برای خواهر و برادرهایش قصه بخواند تا سطح معلومات و درس آن‌ها رشد کند. در خانه‌ای روستایی دیدم پسرده و رو بالشتی، کار دست خانم خانه است. در قدیم دختران قبل از ازدواج، وسایل و تزئینات خانه را خودشان درست می‌کردند. امروزه در بسیاری از خانه‌های شهری و روستایی، نشانی از هویت و نمادهای گذشته وجود ندارد.

در این راستا کاربرگ‌هایی به کودکان می‌دهم برای احیای آن فرهنگ. سؤالی پیش می‌آید که آیا روحانیون دیگر هم با شما همکاری دارند؟

آذری نژاد بافتخار جواب می‌دهد: بله از دوستانم هستند که اگر در روستایی مقیم باشند به آن‌ها وسایل ورزشی، کتاب و لوازم‌التحریر می‌دهم تا در مسجد محل در کنار کلاس‌های قرآنی و مذهبی به این فعالیت هم بپردازند. در این استان به برخی روستاها کسی نمی‌رود. از طلبه‌های خارج استان خواهش می‌کنم در مقابل دریافت وجه یا افتخاری به آن روستاها





همکاران دیگر

آقا اسماعیل از همکاران دیگرش یاد می‌کند. می‌گوید: آقای عزیز یاد روستایی دورافتاده در منطقه‌ی زیبایی یاسوج است. هرگاه دهم‌ش می‌آید، دغدغه‌ی دانش‌آموزانش را دارد. بیرون و داخل مدرسه را رنگ زده، همیشه کتاب قصه می‌برد و برایشان می‌خواند. هنرمند جوانی هم دوست من است. با خودروی من به چند روستا یا دبستان می‌رود و به‌عنوان کتابخانه‌ی سیار کتاب امانت می‌دهد. او ضمن آن نمایش‌هایی از متن کتاب‌ها را با بچه‌ها اجرا درمی‌آورد. او اضافه می‌کند: روزانه بیش از هزار کتاب همراه با کاربرگ بین کودکان روستاها به‌وسیله‌ی بیش از پانزده واحد سیار امانت داده می‌شود. برای هر کودک یک پرونده تشکیل می‌شود، کاربرگ‌ها ثبت می‌شوند تا مشخص شود هر کودک در سال چه کتاب‌هایی خوانده است. کاربرگ‌ها نوشتن خلاق و پرورش تفکر نقاد و خلاق او را پرورش می‌دهد. دست آخر از دغدغه‌های دیگرش می‌پرسم و او می‌گوید:

«توجه به محیط‌زیست و هویت قومی و استانی، مسئله‌ای است که باید از کودکی آموزش داده شود.»
در راستای حفظ محیط زیست می‌گویم: «بلوط، هویت و اصالت زاگرس‌نشینان است. لازم است کودکان دغدغه‌ی آن را داشته باشند.»

و می‌افزاید: من به‌عنوان تسهیلگر باید بتوانم قصه را به زندگی کودک ربط دهم و قصه به تجربه‌های زیسته او ارتباط پیدا کند.
کودکان خلاق‌اند مگر اینکه سرکوب یا نادیده گرفته شوند. پسر بچه‌ای گفت حوصله ادامه قصه را ندارم، گفتم هر جور راحتی. رفت بالای تنه‌ی درخت خشکیده نشست و هر آنچه بچه‌ها می‌گفتند آرام تکرار می‌کرد. دلش تاب نیاورد و دوباره به حلقه دوستانش برگشت. فکر کردم شرط آموزش و تربیت، آزادی است..

کتاب خوب

از وی درباره‌ی فعالیت‌های ماندگار فرهنگی که دیده می‌پرسم. می‌گوید:
در پایگاه علمی فرهنگی محمد(ص) کتاب «وقتی همه خوشحال‌اند» را دیدم که به زیبایی با استفاده از نقاشی خلاق یا ناتمام، تلاش دارد زیبایی‌های عصر ظهور امام زمان (عج) را به کودک آموزش دهد. مفاهیمی همچون صلح جهانی، دوستی و محیط‌زیست را به کودک ارائه دهد.. کتاب چند سالی است تجدید چاپ نشده. کتاب خوب مذهبی کم دیده بودم، این به دلم نشست.

بروند و اقدامات فرهنگی انجام دهند. چون خودم در حوزه تدریس می‌کنم، جلسات قصه‌خوانی هم دارم. به این ترتیب به طلبه‌ها آموزش می‌دهم تا با رفتن به محل خود قصه و قصه‌گویی را ترویج کنند.
آذری‌نژاد در حاشیه صحبت‌هایش می‌گوید تلاش ما بر ترغیب نیروی بومی برای فعالیت با کودکان است..
در هر روستایی دخترانی که بیکارند، آموزش داده و حمایت مالی می‌شوند. ویژگی بارز این مریبان، عشق و علاقه آنان به رشد کودکان روستایشان است..

دخترم، ارغوان

ارغوان دختر ۸ ساله‌ی آقا اسماعیل است و یار همیشگی سفرهای روستایی. او قصه می‌خواند و حروف الفبا را آموزش می‌دهد. پدرمی‌گوید:
روزی ارغوان از زمین خالی داخل کوچه رد می‌شد. دو تا بچه به او می‌گویند اگر بار دیگر از اینجا رد شوی گوشت را می‌پیچانیم.
ارغوان جواب نمی‌دهد..
آمد برام تعریف کرد. پرسیدم: چرا جوابشان را ندادی؟
گفت:
- گاهی باید اهمیت نداد
پرسیدم: اگر یک‌بار دیگر تکرار کنند چه می‌کنی؟
باز رد می‌شوم. باید بفهمند من نترسیم.

این طلبه-آموزشکار، به همین دلیل به فکر موضوعی می‌افتد: چه کنیم اهالی روستا با هم قهر نکنند؟

تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید
تو یکی نه ای هزاری تو چراغ خود برافروز
برای روستا قصه بخوان، قصه دنیای آدم‌ها
را بزرگ می‌کند، آدم‌هایی که دنیایشان بزرگ
شود، اهل قهر نمی‌شوند....



لیلا کاظم زاده
آموزگار، تورنتو (کانادا)

پس از دو هفته شوک تعطیلی اولیه‌ی مدرسه‌های انتاریو، وقتی قرار شد آموزش از راه دور شروع شود، به تک‌تک خانواده‌ها ایمیل زدی و گفתי حالت خوب است و می‌خواهی از حال بقیه باخبر شوی. بعد زنگ زدی تا مطمئن شوی جمعه ساعت ۱۰ همه امکان چت تصویری را خواهند داشت.

وقتی جمعه شد و ما همدیگر را در خانه‌ها دیدیم، استرس و سؤال در نگاه تک‌تکمان موج می‌زد؛ هم‌کلاسی فرزندم که با پیژامه و عروسک خرسی‌اش داشت جلوی دوربین لپ‌تاپ صبحانه می‌خورد!

مدیر مدرسه را که به چت وصل کردی، حس کردیم اینجا فرمانده اسکاادران تو هستی. وقتی من گفتم اولین بار است که دل ما واقعاً برای مدرسه تنگ شده‌است، ترس مدیر هم ریخت و برای اولین بار خندید. بقیه هم دهانشان به خنده باز شد. برای لحظه‌ای دلهره رنگ باخت و من هم چون پسرک کودک شدم و به حرف‌هایت گوش کردم. تو ما را شاد کردی.

هر روز ویدیویی از خودت ضبط می‌کردی و تکالیف آن روز را توضیح می‌دادی. هر بار با هر وسیله که شده بود، روحیه‌ی بچه‌ها را بالا می‌بردی. از آن‌ها می‌خواستی هر ویدیویی مناسب هر کدام از موضوعات درسی پیدا می‌کنند، برایت بفرستند. هر هفته با بچه‌ها قرار چت تصویری می‌گذاشتی و از آن‌ها می‌خواستی هر شب برایت بگویند روزشان چگونه شب شده است. هر جمعه عصر، «گوگل کلاس‌روم» گزارش کار بچه‌هایمان را می‌داد، اما باز هم خودت به ما ایمیل می‌زدی و جزئیات تکالیف جا مانده را می‌نوشتی. وقتی تکالیف فرزندم به‌خوبی و با دقت و به‌موقع انجام شد، «گواهی کامیابی»‌اش را ایمیل کردی. بخش بزرگی از دل‌مشغولی ما را، تو با رفتار حرفه‌ای و پرمه‌رت برطرف کردی.

ای کاش بدانی، در نبود امکانات از قبل فراهم‌شده و کم‌رنگ بودن نظارت حمایتی، معلمان خاک عزیز من، خود آستین‌ها را بالا زدند و «آیلاند»^۱ شدند و این‌گونه، اگرچه سخت و پله‌پله، ولی اسطوره‌ی شرف و شعور و شور معلمی شدند! چه مدالی بر شانه‌شان نصب شود و چه نشود، آنان مدخلی نو به واژه‌نامه‌ی معرفت و عشق اهدا کردند و باز با دست خالی فلک را سخت بشکافتند و طرحی نو در انداختند!

جوک‌های بامزه و مناسب هر روز شما در ابتدای فیلم‌های ضبط‌شده‌تان خانواده ما را خندانند؛ امیدوارم انعکاس این شادی گریبانگیر خودتان هم باشد!

پی‌نوشت

۱. اشاره به آن آموزگار آذری زبانی که داستان تدریس مجازی‌اش را شنیده‌اید.



نشان معرفت



دکتر احسان‌الله محمدی

در خودماندگی!

آشنایی کوتاه با بیماری اُتیسْم

در حالتی کلی، به هم ریختن فضای شناختی و ذهنی باعث به وجود آمدن مشکلات ادراکی و کنشی می‌شود. این مسائل نمودهایی خارجی از جمله در خانواده، جوامع و در رفتار افراد در کلاس دارند. افرادی نیز هستند که در اثر این مشکل نمی‌توانند با جهان خارج از ذهن و درون خود ارتباط برقرار کنند. اینان مبتلا به اُتیسْم شناخته می‌شوند.

اختلال گیج‌کننده و عجیب

اختلال رشد فراگیری به نام اُتیسْم از عجیب‌ترین و گیج‌کننده‌ترین اختلالات دوران کودکی است. عجیب بودن این اختلال به خاطر تابلوی نشانه‌هایش است و گیج‌کنندگی آن به دلیل اینکه نظریه‌ی رضایت‌بخشی درباره‌ی نشانه‌هایش وجود ندارد. فرض بر این است که این اختلال از همان بدو تولد وجود دارد، ولی گاهی تا حدود دو سالگی، که کودک هنوز زبان باز نکرده است، به‌طور دقیق مشخص نمی‌شود.

علائم در خودماندگی یا اُتیسْم

کودکان دچار اختلال اُتیسْم در کارکرد اجتماعی و تحول رشد زبانی مشکلات شدیدی دارند و مرتکب رفتارهای نامناسب می‌شوند. مشکلات اجتماعی این کودکان متفاوت است، اما آن‌ها در بسیاری موارد نسبت به دیگران بی‌تفاوت هستند.

افراد دچار اختلال اُتیسْم:

- تمایلی به تعامل با دیگران ندارند. در طفولیت حتی از نگاه کردن به دیگران اجتناب می‌ورزند. ● در رفتار با دیگران همچنان چندانی بروز نمی‌دهند. ● با بچه‌های دیگر بازی نمی‌کنند و درگیر «وانمود بازی» نمی‌شوند. ● معمولاً زبان را به شکل مفید و طبیعی آن یاد نمی‌گیرند و عدای هم که زبان یاد می‌گیرند، معمولاً از آن برای بیان مقاصد غیرارتباطی استفاده می‌کنند. در واقع پژواک‌گویی می‌کنند (به معنای تکرار شنیده‌ها). ● ممکن است نسبت به رفت‌وآمدهای دیگران بی‌توجه باشند، ولی در برابر خش‌خش کاغذ به شدت حساسیت نشان دهند. ● معمولاً برای مدتی طولانی به اشیای در حال چرخش مثل پره‌های پنکه نگاه می‌کنند و گاهی یکسره دست‌ها را به هم می‌زنند.

سندروم آسپرگر

خوشبختانه اُتیسْم جزو اختلالات کمیاب است و گاهی با اختلال رشدی فراگیر دیگری به نام سندروم یا اختلال آسپرگر اشتباه گرفته می‌شود. در واقع سندروم آسپرگر کمی رایج‌تر و بسیار ناتوان‌کننده است. مشخصه‌ی آسپرگر، اختلال جدی در تعاملات اجتماعی مانند نگاه کردن و نداشتن تماس چشمی، نداشتن دوست، و نبود تقابل در تعاملات و علاقه‌هاست. کودکان دچار آسپرگر اگر از زبان استفاده کنند، به شکل زبانی نامعمول آن را بروز می‌دهند و در آن‌ها تعامل اجتماعی، حتی به‌صورت رغبت‌آمیز، خیلی مشخص نیست.



پول راه جیب را می شناسد!

نحوه‌ی کسب درآمد

منا بی‌غم
دکتر یاسین حیات ابدی

امروزه دانش‌آموزان در مدرسه‌های خود آموزش‌های متفاوتی را در زمینه‌های گوناگون فرامی‌گیرند و حتی هزینه‌های زیادی هم بابت خرید کتاب‌ها یا فیلم‌های مرتبط تقبل می‌کنند، ولی به مسائل استقلال مالی و هوش یا انضباط مالی خود کمتر توجه می‌کنند. غالب دانش‌آموزان به دنبال دریافت پول توجیبی از والدین خود هستند تا نیازهای کوچک یا بزرگ خود را با کمک پول‌های دریافتی رفع کنند، اما متأسفانه آن‌ها نمی‌دانند این پول چگونه به دست آمده است و چقدر ارزش دارد! لذا گاهی آن را به راحتی خرج می‌کنند! داستان حمید و حامد روایت دو برادری است که به خرید ساعت نیاز دارند. پدربزرگ آن‌ها بسیار هوشمندانه و با کمال احترام به آن‌ها کمک می‌کند هم با نحوه‌ی کسب درآمد آشنا شوند و هم بتوانند با فکر کردن و تکیه بر توانایی‌های خود کسب درآمد کنند.

ساعت

«پدربزرگ وارد اتاق پسرها شد و دید که حمید و حامد غمگین روی تخت‌هایشان نشسته‌اند. احمی کرد و گفت، خب حالا قهر می‌کنید و زودتر از بقیه از سر سفره بلند می‌شوید، فقط به خاطر مخالفت ما با خواسته‌هایتان! از نوه‌های من توقع این حرکت نبود! حمید با بغض گفت، خب، ما از کی منتظر بودیم این مدل ساعت به بازار بیاید و پدر آن را برای ما بخرد، ولی بابا محمد گفت با پس‌انداز پول توجیبی آن را بخرید. حامد هم گفت، آخر مگر می‌شود! ما بچه‌ایم، چطور کار و پس‌انداز کنیم؟ پدربزرگ گفت، اولاً باید بدانید که بابا برای این مخالفتش دلیلی دارد و شما امشب باید علت مخالفت بابا را می‌پرسیدید. دیگر اینکه یک روز باید اساسی درباره‌ی پول توجیبی‌تان و نحوه‌ی خرج و پس‌انداز آن با هم صحبت کنیم.

خب، حالا به من بگویید به نظر شما بابا فرد موفقی است؟ دونفری گفتند، بله که موفق است. بابا همکاران زیادی دارد. حمید با هیجان گفت، یک‌بار که به کارخانه رفتیم، بابا گفت باید به همه‌ی کارکنان آنجا حقوق بدهد. وای، پدربزرگ بابا چقدر پول باید داشته باشد تا به آن‌ها بدهد! حامد با غرور گفت، پارسال بابا جایزه‌ای گرفت که وقتی پرسیدیم، گفت به خاطر کارش است. پدربزرگ با لبخند گفت، آفرین! درست است! بابا محمد بسیار موفق است، اما می‌دانید او از وقتی هم سن شما بود، در کنار درس خواندن، کار می‌کرد، با اینکه به این کار نیاز نداشت! من دلم می‌خواست محمد مهارت‌های زیادی کسب کند و خودش با زحمت پول درآوردن آشنا شود؛ او وقتی وارد دانشگاه شد، با پس‌انداز این سال‌ها برای خودش مغازه‌ی کوچکی باز کرد. با تجربه‌ای که سال‌ها داشت، توانست جوان‌ترین کسی باشد که در صنف خودش کارخانه‌اش را راه‌اندازی می‌کند؛ البته من هم کمکش کردم.

حالا دلش می‌خواهد روزی پسرانش هم مثل خودش باشند. شما بگویید ببینم، مگر هر کلاسی که می‌خواهد، بابا ثبت‌نامتان نمی‌کند؟ خوراک و پوشاک را برای خانواده تهیه نمی‌کند؟ یادتان هست هفته‌ی پیش رفته بودیم خرید و درباره‌ی نیاز و خواسته صحبت کردیم؟ خب، بابا محمد نیازهای شما را تأمین می‌کند و حال می‌خواهد خودتان خواسته‌هایتان را با پول توجیبی یا از شروع یک درآمد، برآورده کنید. حمید پرسید درآمد یعنی چی؟ در همین لحظه، حنا، خواهر بزرگ‌تر بچه‌ها، داشت از جلوی اتاق رد می‌شد. پدربزرگ او را صدا کرد و از او خواست به جمعشان بپیوندد و برای پسرها درباره‌ی مفهوم درآمد توضیح دهد. خب، درآمد یعنی «مقدار پولی که به ازای انجام کار و خدمتی که برای دیگران انجام

می‌دهیم دریافت می‌کنیم.»

حامد گفت: خب، ما که کاری بلد نیستیم! کسی ما را استخدام نمی‌کند!

پدربزرگ به نوه‌ی عجولش لبخند زد و گفت، خب، فعلاً تا فردا روی مهارت‌ها، توانایی‌ها، هنر و هر کاری که بلدید، خوب فکر و آن‌ها را یادداشت کنید. حمید و حامد با خوشحالی گفتند، آخ جون، فردا می‌رویم پارک. حمید گفت عاشق این جلسه‌ها هستیم. پدربزرگ و حنا به با خنده از ذوق پسرها از اتاق خارج شدند و حمید و حامد هم تا دیروقت شب درباره‌ی آنچه بلد بودند، باهم گفت‌وگو کردند.

عصر روز بعد همگی در پارک دور میز نشسته بودند. حمید و حامد فهرستی از کارها و

مهارت‌هایشان را آماده کرده بودند. پدربزرگ گفت، خب حامد، خوب به مهارت‌هایت فکر کردی؟ حامد گفت من و حمید چند سال است به کلاس زبان می‌رویم. در شطرنج مقام آورده‌ام و طراحی‌ام خوب است. در مدرسه خانم معلم دوستانم از نقاشی‌هایم تعریف می‌کنند و معمولاً در مسابقات نقاشی و کاریکاتور جایزه گرفته‌ام.

حنا گفت، آفرین حامد، خوب مهارت‌هایت را شناختی. می‌توانی همین هنرت را بفروشی و درآمد کسب کنی. با توانایی‌ات در شطرنج و زبان می‌توانی به دوستانت یا کوچک‌تر از خودت آموزش دهی و اگر خواستی پول به دست آوری. حالا حمید تو بگو.

- خب، من هم مثل حامد زبانم از خیلی از هم‌کلاسی‌هایم بهتر است. به خاطر این چند سال است که به کلاس زبان می‌رویم. من با چوب و کاغذ هم کاردستی‌های خوبی درست می‌کنم. بچه‌ها خیلی وقت‌ها خواسته‌اند کاردستی‌های موردعلاقه‌شان را برایشان درست کنم. خانم معلم خواسته است که با کاغذ شکل‌هایی را درست کنم که با آن‌ها درس را بهتر یاد می‌گیریم.

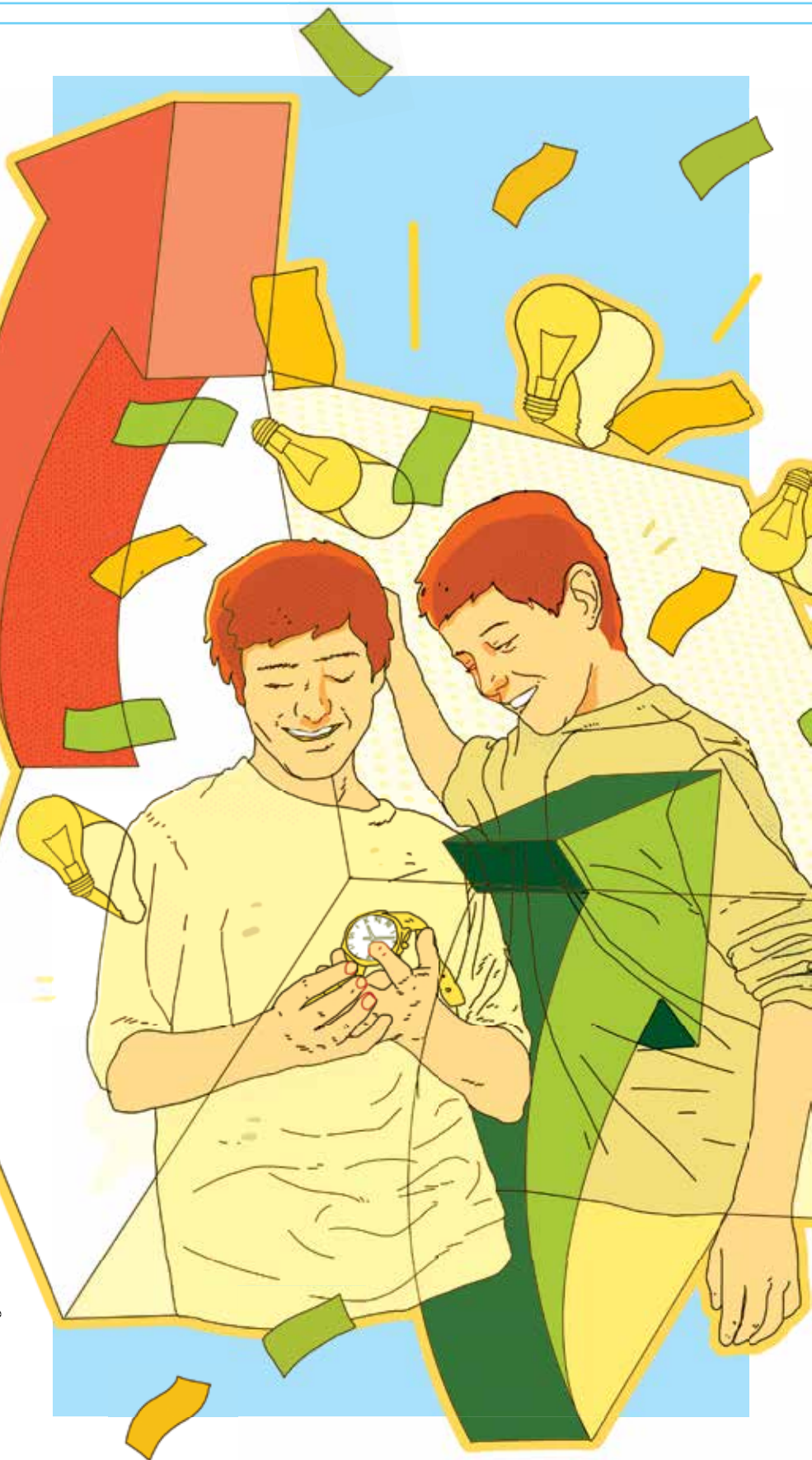
حنا گفت این کاردستی‌های کاغذی را کاغذوتا می‌گویند. در آموزش ریاضیات، مهندسی و خیلی رشته‌های دیگر کاربرد بسیاری دارد و تو می‌توانی با ساخت آن‌ها و حتی آموزش آن درآمد کسب کنی.

حمید گفت، خب ابیجی حنا، چطور آن‌ها را

بفروشیم؟ ما که مغازه نداریم؟ اصلاً به چه کسی بفروشیم؟

- خب، دوقلوهای عجول من، این قسمت را ما کمکتان می‌کنیم تا شما یاد بگیرید کجا و چگونه بفروشید. حنانه به پدر بزرگ گفت، ما مدتی است با همکاری استادمان در پارک‌های خلاقیت مجموعه‌ای غرفه ایجاد کرده‌ایم که به صورت بازارچه در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرند. شما ماهی دو بار کارهایتان را برای عرضه و فروش در این غرفه قرار می‌دهید. هر ماه دانش‌آموزان از این بازارچه دیدن می‌کنند و شما می‌توانید محصولاتتان را به آن‌ها بفروشید. خب، این یک راه برای فروش است. راه دیگر این است که من برای هر کدام از شما در فضای مجازی یک صفحه باز می‌کنم. شما در آنجا با نظارت و راهنمایی من و پدر بزرگ، محصولات را به نمایش می‌گذارید و آن‌ها را می‌فروشید. فقط عکس‌های قشنگ از آن‌ها بگیرید. به این ترتیب، مشتری‌های بیشتری برای محصولاتتان پیدا می‌کنید. همچنین، با سلیقه‌های مشتریان بیشتر آشنا می‌شوید و کارهایتان را براساس آن‌ها می‌سازید. پدر بزرگ گفت، خب، پس نتیجه‌ی جلسه‌ی امروز این شد که شما با پول توجیبی بعدی لوازم مورد نیازتان را می‌خرید و شروع به تهیه‌ی کارهایتان می‌کنید تا برای فروش آماده شوند. جلسه‌ی بعد درباره‌ی هزینه و میزان فروش باهم صحبت می‌کنیم.

با خواندن این داستان، با نحوه‌ی برخورد صحیح با بچه‌ها در راستای تقویت هوش مالی و ارزشمندی فکر و توانمندی آن‌ها آشنا شدید. با الگوبرداری از این داستان و بسط دادن آن در کل زندگی فرزند یا دانش‌آموز دلبندتان، علاوه بر آنکه ارزشمندی پول را به آنان یاد می‌دهید، این باور را به آن‌ها بدهید که با تکیه بر توانمندی‌ها و علاقه‌های خود می‌توانند بدون نیاز به جامعه‌ی اطراف کسب درآمد کنند.





زهرا اسلامی

داستان، شعر آشپزی با مخلفات

مجله‌ی رشد نوآموز

مجله‌ی رشد نوآموز به‌عنوان منبعی غنی و قابل اتکا برای کمک به رشد فردی و اجتماعی مخاطبان ایفای نقش می‌کند. این مجله با بهره‌گیری از بهترین‌های ادبیات کودک کشورمان و در نظر گرفتن نیازهای دانش‌آموزان، جلسات متعددی برگزار می‌کند و در زمینه‌های مهارتی شعر، داستان، علمی، سرگرمی و کاردستی، توسعه‌ی خلاقیت، تفکر انتقادی، دینی، خود مراقبتی، مهارت‌های زندگی و غیره، محتوای مناسب کودکان را ارائه می‌دهد. بخش‌های متنوع مجله به آموزگاران امکان می‌دهد اهداف دوره‌ی تحصیلی ابتدایی را به نحو مؤثرتری در کلاس خود تحقق بخشند. در ادامه به نمونه‌هایی از کارکردهای آموزشی این محتوا اشاره می‌شود:

داستان

در بخش داستان سعی شده‌است نوآموزان با مطالعه‌ی بیشتر آثار نویسندگان بنام کودک کشور، به چرایی و چگونگی داستانی که می‌خوانند و می‌شنوند توجه نشان دهند. همچنین، در بخش مخاطبان مجله، داستان ناتمامی را با ذهن خلاق و علاقه‌های خود کامل کنند. سپس آن را به مرکز بررسی آثار دانش‌آموزان بفرستند تا کارشناسان این مرکز داستان‌ها و نوشته‌هایشان را نقد و بررسی کنند و راهنمایی‌های لازم را برای تمرین بیشتر به آن‌ها بدهند.

نقاشی

در این بخش با آموزش تکنیک‌های صحیح نقاشی و ایجاد ذوق و علاقه، به نوآموزان کمک می‌شود با نقاشی در خانه و مدرسه اوقات مفیدی برای خود فراهم کنند، خلاقیت‌های خود را ظاهر سازند و از انجام فعالیت لذت ببرند.

محیط زیست

صفحه‌ی محیط زیست به استفاده‌ی صحیح از محیط زیست، قدردانی از خدا، پیروی از اصل توسعه‌ی پایدار در محیط و اخلاق‌مداری



می‌پردازد و در نظر دارد روحیه‌ی نگرهبانی و نگهداری از محیط زندگی را در ذهن و تفکر نوآموز نهادینه کند.

نمایشنامه

خواندن و داشتن نمایشنامه‌هایی برای اجرا در کلاس و مقابل سایر هم‌کلاسی‌ها و آموزگار، می‌تواند علاوه بر ایجاد آمادگی برای مشارکت در کارهای گروهی، حس اعتماد به نفس و قدرت بیان را نیز در کودکان افزایش دهد.

علمی

در این بخش از مجله با آزمایش‌های ساده و قابل دسترس و ارائه‌ی نکات جذاب، نوآموز به کشف نکات علمی تازه‌ی محیط اطراف ترغیب می‌شود.

آشپزی

در بخش آشپزی، علاوه بر آموزش شیوه‌ی تهیه‌ی غذاها و خوراکی‌های آسان و خوشمزه که خود نوآموز می‌تواند از عهده‌ی انجام آن‌ها برآید و لذت ببرد، دست‌ورزی مناسب با مفاهیم اولیه‌ی علوم نیز مورد نظر است؛ مواردی همچون اندازه‌گیری و تقسیم مواد، مورد نیاز (ریاضی)؛ مخلوط و ترکیب مواد، حواس پنجگانه و مزه‌ها (علوم)؛ همکاری و کمک به بزرگ‌ترها در تهیه و آماده‌سازی غذای خانواده (مطالعات اجتماعی)؛ تزئین و زیباتر کردن آنچه تهیه کرده است (هنر). خواندن صحیح و توجه به دستور تهیه نیز بر دقت و مهارت دانش‌آموز می‌افزاید و باورپذیری در انجام کارها را به کودک القا می‌کند.

اولین سالگرد شهادت سردار دل‌ها

قاسم سلیمانی

سردار شهید قاسم سلیمانی در سال‌های اخیر به نامی تبدیل شده است که لرزه بر اندام آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی و داعش می‌اندازد؛ مردی که هم‌زمان با آمریکا و رژیم اشغالگر صهیونیستی می‌جنگید و در عین حال مشغول له‌کردن داعش بود.



بی جان اما پراحساس

تأثیر آموزش غیرمستقیم بر

مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی



دکتر مریم دلوار
مدیر دبستان نیکو، تهران

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی تأثیر آموزش غیرمستقیم (با عروسک) بر رشد مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی دانش‌آموزان پایه‌ی ششم ابتدایی بود. روش این پژوهش از نظر نحوه‌ی گردآوری داده‌ها، توصیفی و برحسب هدف، یک پژوهش کاربردی است. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل دانش‌آموزان پایه‌ی ششم شهر تهران بود که در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ مشغول به تحصیل بودند. نمونه‌ی این پژوهش شامل ۳۲ نفر از دانش‌آموزانی است که با عروسک تعامل داشتند. جمعیت نمونه با روش هدفمند انتخاب شدند. همچنین، از دانش‌آموزانی که با عروسک ارتباطی نداشتند (دانش‌آموزان مدرسه‌های عادی) نیز به تعداد ۳۹ نفر با روش تصادفی ساده انتخاب شدند. در مجموع، تعداد افراد نمونه‌ی این پژوهش ۷۱ نفر بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از دو شیوه‌ی آمار توصیفی و آمار استنباطی (روش تحلیل واریانس چندمتغیره و T مستقل) استفاده شد.

کلیدواژه‌ها: آموزش غیرمستقیم، مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی، دانش‌آموزان پایه‌ی ششم

اهمیت دوران کودکی و مهارت‌آموزی

دوران کودکی مهم‌ترین و حساس‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیت هر فرد است و بی‌توجهی

به آن نتایج جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت، زیرا پایه و اساس جامعه‌ی فردا را کودکان نابهنجار و بزهکار بیشتری مشاهده می‌شوند و معضلات اجتماعی آن‌ها بیشتر است. در این راستا، شناخت صحیح ابعاد جسمی و روانی این گروه سنی و کوشش در راه تأمین شرایط مادی و معنوی مناسب برای رشد بدنی، عاطفی و فکری آنان واضح‌تر از آن است که به تأکید نیاز داشته باشد (خدام، مدانلو، ضیایی و کشتکار، ۱۳۸۸؛ کوشان و بهنام و شانی، ۱۳۸۰؛ رادمثنس و سعدی‌پور، ۱۳۹۶).

یکی از مشکلات عمده که بر کارآمدی و پویایی کودکان و نوجوانان تأثیر بازدارنده و مهم دارد و از شکل‌گیری سالم هویت و نیز شکوفایی استعدادها و قوای فکری و عاطفی در آنان جلوگیری می‌کند، برقراری ارتباط اجتماعی در کودکان و نوجوانان است، به‌طوری که عده‌ای توانایی برقراری ارتباط صحیح با دیگران را ندارند (پاسینی فرید، غیثی‌زاده و نثاروندبراتی، ۱۳۹۲).

رشد مهارت‌های اجتماعی بخشی از جریان اجتماعی شدن فرد است و هرگونه آموزش در این زمینه، باید در خصوص اجتماعی شدن فرد صورت گیرد (کارتلیج و میلبرن، ۱۹۹۶).

هر فرد در جامعه برای رسیدن به اهداف و ارضای امیال و خواسته‌های خود باید رفتار اجتماعی مناسب و شیوه‌ی ارتباط صحیح با دیگران را بیاموزد و خود را با جامعه هماهنگ و سازگار کند (بلالی، ۱۳۸۷). همکاری، مشارکت با دیگران، کمک‌کردن، آغازگر رابطه‌بودن، تقاضای کمک، تعریف و تمجید از دیگران و تشکر و قدردانی، مثال‌هایی از این نوع رفتارها هستند. یادگیری این نوع رفتارها و ایجاد رابطه‌ی موفق با دیگران، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دوران کودکی است (پلومر، ۲۰۱۱؛ رضایی و حسینی‌نسب، ۱۳۹۶).

مهارت‌ها

مهارت‌های اجتماعی به رفتارهای آموخته‌شده و مقبول جامعه اطلاق می‌شود؛ رفتارهایی که شخص بتواند با دیگران به نحوی ارتباط متقابل برقرار کند که به بروز پاسخ‌های مثبت و پرهیز از پاسخ‌های منفی بینجامد (نورانفر، ۱۳۹۲). هر فرد برای زندگی موفق در جامعه، علاوه بر مهارت‌های فردی، به مهارت‌های اجتماعی نیز نیاز دارد. مهارت‌های اجتماعی مجموعه رفتارهایی هستند اکتسابی که از طریق مشاهده‌ی هم‌مدلسازی، تمرین و بازخورد پرداخته می‌شوند. مهارت‌های اجتماعی رفتارهای کلامی و غیرکلامی

را دربر می‌گیرند. پاسخ‌های مناسب و مؤثر را به دنبال دارند که بیشتر جنبه‌ی تعاملی دارند، تقویت اجتماعی را به حداکثر می‌رسانند. براساس ویژگی‌ها و محیطی که فرد در آن واقع شده است، توسعه می‌یابند و از طریق آموزش رشد می‌کنند (مستعلی‌زاده، ۱۳۹۳).

بسیاری از کودکان مهارت‌های اجتماعی مناسب را کسب نکرده‌اند و این به گسترش مشکلات روان‌شناختی، نظیر برقراری ارتباطات ناموفق با هم‌تایان، عملکرد نامناسب تحصیلی، شرکت نکردن در فعالیت‌های جانبی و انزوا، طردشدن توسط هم‌تایان، اضطراب، افسردگی و عصبانیت در دوران کودکی و سنین بالاتر منجر خواهد شد (سگرین و فلورا، ۲۰۰۰). مهارت‌های اجتماعی مانند همبازی، جرئت‌ورزی، خودمهارگری و مسئولیت‌پذیری، رفتارهای آموخته‌شده‌ی قابل مشاهده‌ای هستند که فرد را قادر می‌کنند به‌طور مؤثر با دیگران تعامل داشته باشد و از واکنش‌های نامعقول اجتماعی بپرهیزد (گرشام و الیوت، ۲۰۰۶؛ اسمیت و تراویس، ۲۰۰۱). کمبود مهارت‌های اجتماعی کودکان را با مشکلات متعدد مواجه می‌کند، باعث نبود مصالحه و سازش در روابط بین فردی، مشکلات و اختلالات رفتاری می‌شود، و بر رشد شخصیت کودک و سازگاری وی با محیط تأثیر منفی می‌گذارد (سگرین و تیلور، ۲۰۰۷).

مهارت‌های ارتباطی، به منزله‌ی آن دسته از مهارت‌هایی هستند که به واسطه‌ی آن‌ها افراد می‌توانند در تعامل‌های بین‌فردی و فرایند ارتباط شرکت کنند؛ یعنی فرایندی که افراد در طی آن اطلاعات، افکار و احساس خود را از طریق مبادله‌ی کلامی و غیرکلامی با یکدیگر در میان می‌گذارند. این مهارت‌ها مشتمل بر مهارت‌های فرعی یا خرده‌مهارت‌های مربوط به درک پیام‌های کلامی و غیرکلامی، نظم‌دهی به هیجان‌ها، گوش دادن، بینش نسبت به فرایند ارتباط و قاطعیت در ارتباط است که اساس مهارت‌های ارتباطی را تشکیل می‌دهند (بهادری خسروشاهی و حبیبی کلیر، ۱۳۹۶).

ارتباط در کلاس درس به مثابه‌ی ابزاری لازم برای آموزش است (هانتر، گمبل و رندهاوا، ۲۰۰۵؛ فوجیموری و همکاران، ۲۰۱۴). دانش‌آموزانی که مهارت‌های ارتباطی مؤثر دارند، ارتباط را مانند وسیله‌ای برای حل مشکلات می‌دانند و در زمینه‌ی تحصیل به‌گونه‌ای سازگارتر عمل می‌کنند (سپهان، ۲۰۰۶؛ مولود و همکاران، ۲۰۱۵). مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان در بهبود آموزش و یادگیری نقش مهمی دارد (سی‌گلد، ۲۰۱۳؛ یانگ، کیم و لافی، ۲۰۰۶).

اهرم کرونا



فریبا مؤیدنیا / خوی

۱. در جایی، در تعریف واژه‌ی فرهنگ خوانده‌ام که این واژه از دو بخش «فر» به معنی اعتلا و بزرگی و «هنگ» به معنی قصد و آهنگ تشکیل شده است. پس «فرهنگ» یعنی قصد تعالی و اعتلا. با این اوصاف، هر چند در جوامع امروزی ظاهراً نظام‌های آموزشی متولیان رسمی اشاعه‌ی فرهنگ تلقی می‌شوند، اما نمی‌توان و نباید نقش شایان توجه نهاد خانواده را به‌عنوان نهاد فرهنگی انکار کرد، چرا که همه‌ی خانواده‌ها به شیوه‌ها و با درجات متفاوت در صدد رشد و تعالی اعضای خود هستند.

۲. به گمانم درباره‌ی خانه و خانواده در دوران کرونا می‌توان چنین گفت که کرونا باعث شد اهمیت نهاد فرهنگی خانواده به مراتب بیشتر و فضای حاکم بر غالب خانواده‌ها «فرهنگی‌تر» شود، چرا که تعطیلی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، فرایند تعلیم و تربیت را از انحصار ظاهری و رسمی نظام‌های آموزشی خارج کرد. در شرایط حاضر، برای تعطیل نماندن فرایند آموزش و پرورش رسمی، نقش خانواده‌ها و رسانه‌ها و فضای مجازی بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، مسائلی مانند سهولت نسبی و زحمت و استرس کمتر فراگیرندگان برای دریافت آموزش‌های مجازی نسبت به آموزش‌های سنتی، ایجاد فرصت فراغت بیشتر برای آن‌ها و کاهش احتمال آسیب‌هایی که ممکن است در ساعات حضور در خارج از منزل در کمین ایشان باشد، موجب شده است که کودکان، نوجوانان و حتی پدران و مادرانی که تعلیم و تربیت دوران کرونا را مؤثرتر و کارآمدتر از تعلیم و تربیت مدرسه و نظام آموزشی تجربه می‌کنند، کم نباشند.

۳. می‌گویند باسواد کسی است که بتواند با آموخته‌هایش تغییری در زندگی خود ایجاد کند. مطابق این تعریف، علم با عمل معنا می‌شود و این بدان معناست که علم و سوادی که باعث ایجاد تغییرات مثبت دائمی در رفتار نشود، سودمند نیست و نشانه‌ی باسوادی تلقی نمی‌شود. گمان می‌کنم اگر از این منظر هم به موضوع نقش نهاد فرهنگی خانواده در دوران کرونا بنگریم، چه بسا این نقش را در بسیاری از خانواده‌ها پررنگ‌تر از آموزه‌های بسیاری از نظام‌های آموزشی رسمی ببایم که به‌جای مهارت‌آموزی و ایجاد تغییرات مثبت در نگرش‌های فراگیرندگان، بیشتر هم‌وغمشان صرف پر کردن ظرف ذهنی و انباشتن دانش در مغز دانش‌آموزان می‌شود.

۴. در یکی از جلسه‌هایی که چندی پیش با رعایت پروتکل‌های بهداشتی در مدرسه‌ی ما برگزار شده بود، یکی از نکات صحبت‌های خانم مدیر این بود که وضعیت معیشتی نامناسب شماری از خانواده‌های دانش‌آموزان مدرسه‌مان باعث شده است حتی



۵. در حال گوش کردن به سخنان استادی هستیم. موضوع صحبت این است: «آدم‌ها بد نیستند، فقط بلد نیستند!» ایشان می‌گوید، در بسیاری از اوقات رفتارهای نادرست انسان‌ها به دلیل نادانی و ناتوانی آن‌هاست و توصیه‌ی ضمنی مهمش این است که یکی از ملزومات و پیش‌بایست‌های مهم خوب بودن و خوب رفتار کردن، دانایی و توانایی است. این صحبت‌ها مرا به یاد نخبگان، مصلحان، فرزندان، خیرین، کارآفرینان، آموزگاران، استادان و رهبران بزرگ و حجم انبوهی از اصلاحات اثربخش و مفیدی می‌اندازد که می‌تواند در جای‌جای میهنمان با بهره‌گیری از ظرفیت فضاهای مجازی و رسانه‌های مسئول و متعهد و آگاه در شرایط حاضر کرونایی صورت گیرد.

۶. ارشمیدس، دانشمند واضح نظریه‌ی اهرم‌ها، زمانی گفته است: یک اهرم با طول و تکیه‌گاه مناسب به من بدهید تا دنیا را با آن جابه‌جا کنم. گمان می‌کنم طول مناسب اهرم مورد نظر ارشمیدس را میزبان‌نگرش‌های انسان‌دوستانه و حس همدلی و مهریانی انسان‌ها نسبت به یکدیگر تعیین کند و تکیه‌گاه و پشتوانه‌اش هم آگاهی‌های سودمند و عملکردهای صحیح همه‌ی انسان‌ها و به‌ویژه حاکمان و سیاست‌گذاران و نخبگان و فرزندان و مصلحان جهان باشد.

۷. از کرونا و نهاد فرهنگی خانواده گفتم و در پی آن به موضوعات فقر، نابرابری اجتماعی و معرفی اهرم فوق‌العاده ارشمیدس رسیده‌ام. اما این بند، بند آخر این نوشته است ... «زنهار، محسب امشب!» دعا می‌کنم. در گوشه‌ای کرونا نشسته و مرا به یاد اهرم و تکیه‌گاه مطمئنش می‌اندازد. با تصور وجود چنین اهرمی در جهان، به اتمسفر فرهنگی، کارآمد و شاد خانواده‌های سرزمینم فکر می‌کنم. و بعد آرزو می‌کنم تقدیر و روزی همه‌ی ما در ادامه‌ی سال پیش رو، نور، آگاهی، چراغ خرد و راه هدایت باشد تا مگر به بهانه‌ی کرونا و آموزه‌هایش، این اهرم را که به گمانم مدت‌هاست در گوشه‌گوشه‌ی این کره‌ی خاکی بدون استفاده خاک می‌خورد، بیابیم و با استفاده از آن جهانمان را با شکوه و زیبایی متحول کنیم. پس «یا هادی اهدنا الصراط المستقیم» می‌خوانم. بادا که این خواستن مقدمه‌ای شیرین برای برخاستن و توانستنمان باشد!

توانایی مالی خرید وسایل ضدعفونی‌کننده یا کتاب‌های درسی سال آینده‌ی فرزندانمان را هم نداشته باشند. ایشان از همکاران علاقه‌مند خواستند که برای خرید این موارد به بچه‌ها مساعدت کنند و من برای لحظاتی به وضعیت فعلی این دانش‌آموزان فکر کردم و اینکه آیا خانه‌ها و خانواده‌های آن‌ها هم در شرایط حاضر فرهنگی‌تر شده‌اند؟ یاد بخشی از صحبت استادی افتادم که می‌گفت، یکی از معیارهای توسعه‌یافتگی فرهنگی در یک جامعه این است که چه تعداد از مردم صرفاً درگیر ارزش‌های بقا هستند و در مقابل، چه تعدادی ارزش‌های رشد و شکوفایی دارند و به اخلاقیات، خلاقیت‌ها و آموزش می‌اندیشند. با این اوصاف، آیا می‌توان انتظار داشت فقر و نابرابری اجتماعی، کارکردهای فرهنگی خانواده‌های کم‌برخوردار و آسیب‌پذیر را تضعیف نکند؟ و آیا ممکن است والدینی که تمام نیرو و وقتشان را صرف تأمین نیازهای بقای خود و خانواده‌شان می‌کنند، بتوانند از نظر فرهنگی و تربیتی هم برای فرزندشان قدرتمندانه عمل کنند؟



ترساندن برای ایجاد انگیزه! اشتباهات انگیزشی در تربیت



ابراهیم اصلانی / روان‌شناس تربیتی

حذف رفتار است، روش‌های مثبتی وجود دارند، اما گاهی معلمان و والدین، به دلایلی ترجیح می‌دهند سراغ روش‌های منفی بروند و از ترساندن، توبیخ، تحقیر و تنبیه استفاده کنند. با آنکه نسبت به گذشته تا حد زیادی روش‌های تند و خشن انگیزشی کاهش یافته‌اند، ولی همچنان عده‌ای از معلمان و والدین رفتار تند را عاملی مفید و کارگشای دانند. برای مثال، اگر دانش‌آموزی تکالیف خود را کامل و تمیز انجام نمی‌دهد، شاید آموزگار بتواند با حوصله و مدارا و استفاده از روش‌های مناسب، این رفتار را تغییر دهد، اما اگر معلم حوصله‌اش را نداشته باشد، سعی می‌کند این مشکل را با تهدید و توبیخ حل کند. مادر یا پدری که فرزندش کار نامناسبی انجام می‌دهد، می‌تواند با حوصله و به‌مروور زمان، این رفتار را کاهش دهد، اما زمانی که تصور کند باید سریع‌تر به هدف برسد، به ترساندن و تنبیه روی می‌آورد.

در اینجا بیش از آنکه بحث روی روش‌ها و نتایج متمرکز باشد، به یک نکته‌ی دیگر معطوف است؛ شخصیت مدیر، آموزگار، مربی، و مادر و پدری که تصویری می‌کند دارد کودک یا نوجوان را تربیت می‌کند. پس باید به دو سؤال اساسی پاسخ دهیم:

اول: چه افرادی به روش‌های تند و خشن در انگیزش روی می‌آورند؟

دوم: چگونه می‌توان نگرش و رفتار تربیتی این افراد را تغییر داد؟

فراوانش نکنیم که انگیزش، ترساندن، توبیخ، تحقیر و تنبیه نیست.

تفکر انگیزشی بعضی از مربیان و والدین ما با مفاهیمی آمیخته است که به دلیل قدمت و تکرار به امری بدیهی تبدیل شده‌اند و فرصتی هم برای ارزیابی و نقد آن‌ها به وجود نیامده است. نکته‌ی ظریف ماجرا آن است که این مفاهیم بیشتر جنبه‌ی ناخودآگاه دارند؛ یعنی ممکن است در حرف با موضوعی مخالف باشیم، اما در عمل به گونه‌ی دیگری رفتار کنیم. از جمله مفاهیمی که در بحث انگیزش باید مورد ارزیابی و آسیب‌شناسی قرار گیرند، موضوعاتی چون ترس، توبیخ و سرعت هستند. نویسنده در این قسمت سعی کرده است با بررسی تأثیر حربه‌ی ترساندن و توبیخ در انگیزش، خطای انگیزشی دیگری را تحلیل و تبیین کند که میل به سرعت و عجله در حصول به نتیجه است. به‌راستی، چرا گاهی مربیان و والدین از روش‌هایی در انگیزش استفاده می‌کنند که زودپاسخ است؟ آیا اگر اقدامی با نیت انگیزشی، ما را به سرعت به نتیجه‌ی مورد انتظار برساند، الزاماً روش درستی بوده است؟

کلیدواژه‌ها: ترساندن، انگیزش، توبیخ

انگیزش با حربه‌ی ترساندن و توبیخ

از نظر روان‌شناسی تغییر و اصلاح رفتار، به‌طور معمول چهار روش وجود دارد:

۱. افزایش نیرومندی رفتارهای مطلوب موجود
 ۲. ایجاد رفتارهای مطلوب تازه
 ۳. نگهداری رفتارهای مطلوب
 ۴. کاهش و حذف رفتارهای نامطلوب (سیف، ۱۳۹۸).
- این چهار روش می‌توانند هدف انگیزشی هم محسوب شوند، اما فعلاً بحث بر سر این نیست. ما در تربیت گاهی با رفتارهای نامطلوب مواجهیم؛ رفتارهایی که تمایل داریم نباشند، یا اگر حذف

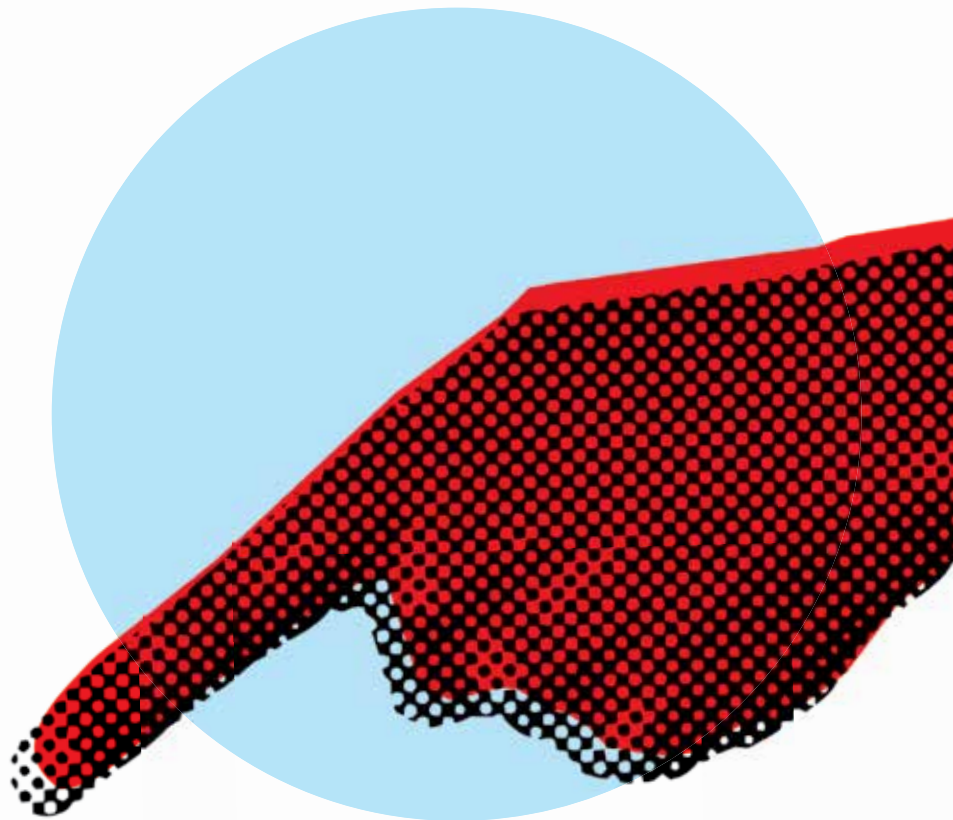
نمی‌شوند، در حداقل ممکن بروز یابند. روش‌های کاهش و حذف رفتارهای نامطلوب به دو گروه مثبت و منفی تقسیم می‌شوند. در روش‌های منفی کاهش رفتار، کم و بیش از محرک‌های آزارنده استفاده می‌شود. مثلاً جریمه‌کردن یک روش منفی کاهش رفتار است که در آن مقداری از تقویت‌کننده‌هایی که فرد قبلاً به دست آورده، به خاطر رفتار نامطلوبش، کم می‌شود. نامطلوب‌ترین روش هم تنبیه است که در آن، بعد از رفتار نامطلوب، یک محرک آزارنده ارائه می‌شود تا رفتار کاهش یابد.

در اقدامات انگیزشی هم که هدف آن‌ها کاهش یا

را گردن نمی‌گیرد و خلاصه، طبق انتظار عمل نمی‌کند، چه باید کرد؟ از نظر روان‌شناسی تغییر و اصلاح رفتار، فرض بر این است که هر رفتار در طول زمان به وجود می‌آید و تغییر رفتار مستلزم زمان است. بنابراین، اگر بخواهیم رفتاری را کاهش دهیم یا حذف کنیم، اول باید برنامه‌ی عمل و مراحل اقدامات را بنویسیم. در این برنامه، ابتدا رفتار هدف مشخص و با تعیین وضعیت فعلی رفتار، وضعیت مطلوب یا جایی که می‌خواهیم به آن برسیم، نوشته می‌شود. برنامه‌های تغییر و اصلاح رفتار شامل مراحل زمان‌بندی و جداول ثبت رفتار هستند. با گذر از این اقدامات می‌توان مقدار پیشرفت را اندازه گرفت و دید. در هر حال، رفتاری که در طول زمان شکل گرفته است، یک‌شبه عوض نمی‌شود و باید با برنامه‌ریزی و صبوری پیش رفت.

چرا این حوصله را به خرج نمی‌دهیم؟

یک دلیل عمده، ناآشنایی والدین و مربیان با اصول و فنون تغییر و اصلاح رفتار است. گاهی هم کم‌وبیش با این موضوع آشنا هستند، اما شناخت درستی از آن ندارند و در واقع، جزئیات و فوت‌وفن‌ها را خوب نفهمیده‌اند. دلیل دیگر به شخصیت خود افراد مربوط است. والدین و مربیانی که تیپ هیجانی و احساسی دارند، به نسبت کسانی که منطقی و آرام هستند، بیشتر از سرعت و عجله در رسیدن به نتیجه استقبال می‌کنند. همچنین، آنان که روحیه‌ی کنترل‌کننده و تسلط‌گرا دارند، نمی‌توانند چیزی غیر از خواسته‌ی خودشان را تحمل کنند. یک دلیل هم به والدین و مربیانی مربوط است که درک مطلوبی از تربیت ندارند و به جای پایبندی به اصول و مبانی اصیل تربیت، طبق سلیقه‌ها و تجربه‌های خود عمل می‌کنند. انگیزش توأم با ترس و تویب‌خ و عجله، حتی اگر جواب هم بدهد، نتایج آن مؤثر و ماندگار نخواهد بود. تجربه‌های مربیان موفق و تأثیرگذار نشان می‌دهد که آنان اولاً برای انگیزش مؤثر، با فکر و برنامه عمل کرده‌اند و ثانیاً، هر جا که لازم بوده، صبوری و حوصله‌ی فراوان به خرج داده‌اند. خوب است داستان‌های تلاش بعضی مربیان بزرگ و شاخص را بخوانید.



عجله در انگیزش

دلایل متعددی را می‌توان برای روی آوردن به روش‌های مبتنی بر ترس و تنبیه در انگیزش ذکر کرد، از جمله: درک نادرست از شأن انسان، تجربه‌های شخصی، الگوپذیری، اختلالات شخصیتی و ناآشنایی با روش‌های مثبت؛ اما یک دلیل پنهان هم وجود دارد که سابقه‌ی آن بسیار طولانی است. مربیان و والدینی برای انگیزش از زور و ترس استفاده می‌کنند که در اقدامات انگیزشی و برای حصول به نتیجه، عجز و کم‌تحمیل هستند. بعضی تصورات ذهنی نادرست بین عموم وجود دارد که انتظارات انگیزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و زمینه‌ی نتایج سهل‌الوصول و سریع را فراهم می‌کنند. به این موارد زیر دقت کنید و ببینید طرفدار کدام گزینه‌ها هستید:

- بچه باید مطلقاً حرف گوش کن و اطاعت‌پذیر باشد؛
- مادر و پدر یا مربی نمی‌توانند وقت و حوصله‌ی زیادی برای سروکله زدن با بچه صرف کنند؛
- اصولاً خوب است بچه از بزرگ‌ترها حساب ببرد؛

- به نفع بچه‌هاست که کارهای مثبت را زود یاد بگیرند؛
 - همه‌ی کارهای بچه باید مثبت و قابل قبول باشد؛
 - نباید به بچه اجازه داد رفتارهای نادرست را یاد بگیرد؛
 - باید بچه را به سرعت به رفتارهای درست عادت داد؛
 - هر رفتار نامناسب به سرعت می‌تواند به رفتار مناسب تغییر کند.
- در مجموع، عجله و بی‌حوصلگی در رفتارهای تربیتی، مربیان و اولیا را در مسیری قرار می‌دهد که به اقداماتی روی آورند که زود جواب بدهد و تغییر مورد انتظار را ایجاد کند. به تعبیر دیگر، زمانی که تصورات ناخودآگاه تربیتی والدین و مربیان مبتنی باشد بر سرعت در رسیدن به هدف، آنان به دنبال روش‌ها و راهکارهای زودپاسخ‌ده خواهند بود. برای مثال، اگر کودک یا نوجوان کارها و تکالیف درسی را به موقع انجام نمی‌دهد، حاضر جواب است یا جواب سربالا می‌دهد، حرف‌های زشت می‌زند، مسئولیت کارها

من یک درختم

تجربه‌ای

از آموزش

محیط زیست



مسعود رضایی

دانشجوی دکترای مهندسی محیط زیست

«یکی از نشانه‌های دردآور سال‌ها آموزش معیوب، کثرت افرادی است که توانایی شرکت در یک بحث منسجم را ندارند. این افراد می‌توانند احساسات خود را بیرون بریزند، انگیزه‌های دیگران را زیر سؤال ببرند، بی‌پروا اظهار نظر قطعی کنند، شعار دهند و به هر چیزی جز منطق متوسل شوند.» این عبارت تامس سول شاید بیانگر اهمیت آموزش و نقش تأثیرگذار آن بر هویت و اراده‌ی جمعی جامعه است. بر این اساس، نقش آموزش در حوزه‌های عمومی، آنجا که رفتار و کنش به‌هنگام افراد تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است، بنیانی‌تر خواهد بود. مفهوم و معنای محیط زیست، آن‌طور که ما امروز آن را می‌فهمیم، تاریخچه‌ای چندان طولانی ندارد. به عبارت دیگر، دانش محیط زیست به معنای امروزی آن با اثرات منفی زیست‌محیطی انسان پس از عصر صنعتی شدن موجودیت یافت و در حال حاضر در حال توسعه است. با این حال، جالب است بدانیم که عنصر آموزش در حوزه‌ی محیط زیست پیشینه‌ای طولانی دارد. شاید بتوان اولین تأکید و توجه جهانی بر نقش آموزش و

آگاه کردن مردم نسبت به مسائل محیط زیستی را به کنفرانس سازمان ملل متحد با عنوان «محیط زیست انسانی و توسعه» در سال ۱۹۷۲ در سوئد نسبت داد (جوی‌ای، ۱۳۹۶).

هر چند تاریخچه‌ی آموزش محیط زیست در نظام دانشگاهی کشور ما پیشینه‌ای بیش از دو دهه دارد، اما در نظام آموزش و پرورش کشورمان، این موضوع غالباً به‌صورت حاشیه‌ای در کنار موضوع‌های دیگر دیده شده است. شاید بتوان اولین تلاش ارزشمند در این حوزه را تدوین کتاب انسان و محیط زیست در سال ۹۶ برای پایه‌ی یازدهم دانست؛ تلاشی که هر چند قابل تقدیر است، لکن در صورت پشتیبانی نشدن در دوره‌های پایین‌تر، به‌ویژه در دوره‌ی ابتدایی، ابتر خواهد ماند. این موضوع از آن نظر اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم، تغییر واقعی در رفتار و کنش افراد در دوره‌های ابتدایی رشد، امری کارآتر است. تجربه‌ی چندین ساله‌ی خود نگارنده در آموزش و تدریس محیط‌زیست در فضای دبیرستان، دانشگاه و سازمان‌ها، غالباً بیانگر کارایی پایین آموزش در جهت تغییر رفتار عملی زیست‌محیطی افراد بوده است؛ اتفاقی که با گفته‌ی تامس سول، با وضعیت محیط زیستی کشور ما فاصله‌ی چندانانی ندارد؛ معضلی که هر چند ممکن است علل و عوامل متعدد داشته باشد، لکن قطعاً نبود توجه به محیط زیست در سنین پایین رشد، تأثیر غیر قابل انکاری بر آن داشته است.

آموزش محیط زیست در دوره‌ی ابتدایی

تدوین روش آموزشی محیط زیست در دوره‌ی ابتدایی نیازمند درک تفکر کودک در این دوره و تحول شناختی او به‌مرور زمان است. شاید بتوان ژان پیاژه را از پیشروان این عرصه دانست که با مطالعات بالینی خود دستاوردهای ارزشمندی ارائه کرده است. بر اساس دسته‌بندی پیاژه، سنین ۷ تا ۱۲ سالگی مرحله‌ی عملیات عینی تلقی می‌شود. پیاژه با توجه به تجربه‌های ارزنده‌ای که از مطالعه‌ی رفتار برخی از کودکان به دست آورده است، اعتقاد دارد بازی در تعلیم و تربیت کودک نقش ارزنده‌ای دارد و سبب می‌شود کودک علاوه بر رشد همه‌جانبه، به راحتی به ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و تربیتی متعددی دست یابد. او معتقد است، پیشرفت و بازی کودکان در مسیر رشد و تکامل خود به چند شکل نمایان می‌شود: بازی‌های تمرینی؛ نمادین؛ با قاعده (اینهلدر و پیاژه، سال ۹۴).

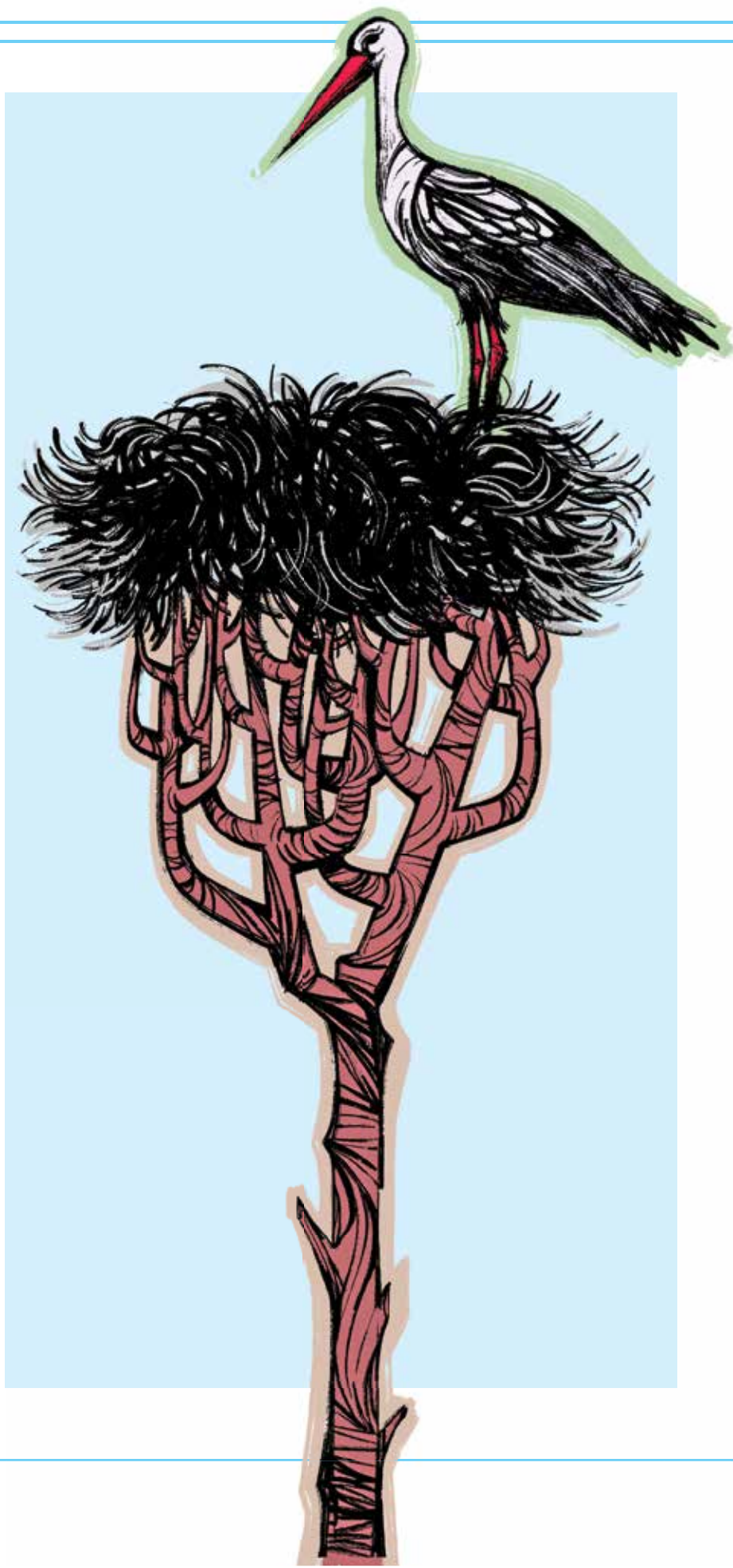
بازی می‌تواند در به‌کارگیری آموزش و تربیت محیط زیستی دانش‌آموزان مؤثر باشد. در ادامه، چند روش بازی پیشنهاد شده‌اند: بازی‌های با قاعده اجتماعی هستند و قواعد و مقررات خاصی دارند که گروه آن‌ها را تحمیل می‌کند. کودک از طریق این بازی‌ها مشارکت، همکاری، رعایت حقوق دیگران و قوانین اجتماعی را یاد می‌گیرد. این بازی‌ها



معمولاً از هفت سالگی شروع می‌شوند و تا بزرگسالی ادامه می‌یابند. یکی از بازی‌های محیط زیستی در دوره ابتدایی، ایفای نقش اجزای موجود در طبیعت یا به اصطلاح «این‌همانی» است. به‌کارگیری داستان‌های گوناگون برای عینیت بخشیدن به این موضوع بسیار مؤثر است. هر ابزاری که بتواند این نقش را برای کودکان باورپذیرتر و تخیل آن‌ها را تقویت کند، باید استفاده شود. توصیه می‌شود این بازی در دوره‌ای طولانی‌تر از یک هفته ادامه یابد تا تأثیر و باورپذیری آن بیشتر باشد. در سنین بالاتر دوره ابتدایی، میزان جمعی‌بودن بازی و کنش و واکنش‌ها باید دقیق‌تر تعیین شود (میراحمدی، ۱۳۹۴).

درختان

یکی از عناصر محیط زیستی که دانش‌آموزان دوره ابتدایی حتی به لحاظ ظاهری می‌توانند با آن احساس این‌همانی پیدا کنند، درختان هستند. این بازی می‌تواند شکل جمعی نیز پیدا کند. در واقع، آموزگار می‌تواند درختان گوناگون را به دانش‌آموزان نشان دهد و خواص و ویژگی‌های هر کدام را توضیح دهد تا هر کدام پس از آشنایی با کارکردهای درختان، نقش خود را در داستان مورد نظر قبول کنند. در این قالب، عناصر دیگر محیط زیستی نظیر باران، آب، پرندگان و حتی انسان نیز می‌توانند نقش ایفا کنند. پیشنهاد می‌شود در روال داستان ارتباط خوشایندی که درختان با دیگر موجودات طبیعی نظیر پرندگان، حشرات و حیوانات دارند، با ارتباط نامناسب برخی از انسان‌ها بیان شود. پس از انجام این بازی، دانش‌آموز باید بتواند قرابت خوب و حس این‌همانی نسبت به عناصر محیط زیستی پیرامونش داشته باشد، به‌گونه‌ای که ضربه و تخریب آن را جراحت خود تلقی کند.



منابع

۱. جوی‌ای، پالمر. آموزش محیط زیست در قرن بیست و یکم. ترجمه‌ی دکتر علی محمد خورشید دوست. سمت، ۱۳۹۶.
۲. باربل اینهلدر. ژان پیازه. روان‌شناسی کودک. ترجمه‌ی زینت توفیق. نشر نی. تهران. سال ۱۳۹۴.
۳. طیبه میراحمدی. نگاه علمی به بازی کودکان. سیادت. شهر کرج ۱۳۹۴.

ریاضی تلویزیونی

با بهزاد قباخلو، مدرس و مؤلف محتوای ریاضی ابتدایی

زهرة پیرهای

به‌کارگیری وسایل دورریز مطرح است. در واقع، در همان موقعیتی که هستید باید تدریس کنید و از اطراف خود برای تدریس استفاده کنید. همچنین، استفاده از تجربه‌های محیطی و زندگی دانش‌آموز نسبت به یک دانش موضوعی را می‌توان به‌عنوان ابزار و فعالیتی آموزشی استفاده کرد، چرا که دانش‌آموزان تجربه‌ی این فعالیت‌ها را در منزل و زندگی خود دارند و این به تسریع آموزش معنادار ریاضی و لذت‌بخشیدن به کتاب ریاضی کمک فراوانی می‌کند. اگر کامل‌تر بگوییم، دانش‌آموز ریاضی را در تمام زندگی خود حس می‌کند و به آن علاقه‌مند می‌شود.

■ با توجه به تجربه‌ی شما در تدریس تلویزیونی، آماده‌سازی امکانات پخش چگونه باید باشد؟

در این قسمت عوامل صدا و سیما، کارگردان، تهیه‌کننده و همه‌ی عوامل باید از لحاظ فنی آمادگی داشته باشند. اما مهم این است که در این فضا، شرایط مدرس کاملاً بدون استرس باشد تا بیننده و دانش‌آموز هم احساس راحتی کند. او باید نحوه‌ی تعامل با مجری را بداند



بهبود قباخلو از دانشسرای مقدماتی شروع کرده‌است. اکنون مدرس ریاضی است و در علوم تربیتی دکترا دارد. درباره‌ی الگوی برنامه‌ی درسی و آموزش ریاضی چند جلد کتاب نوشته است. همه‌ی قسمت‌های دوره‌ی ابتدایی را، از مدیریت تا معلمی عشایر و چندپایه، تجربه کرده و چند سال نیز رئیس گروه ریاضی اداره‌ی کل شهر تهران بوده است. در حال حاضر مدیر یک مدرسه‌ی ابتدایی است. با توجه به اینکه این روزها تجربه‌ی تدریس ریاضی ابتدایی در تلویزیون را دارد، با وی درباره‌ی آموزش تلویزیونی و مسائل تدریس برخط گفت‌وگو کرده‌ایم.

نشان‌دادن تقارن‌ها، زاویه‌ها و اندازه‌گیری طول و غیره حائز اهمیت است. یا در بیان کردن، استفاده از داستان‌واره‌ها یا ضرب‌المثل‌های ریاضی مهم است. به‌عنوان مثال، وقتی می‌گوییم فلانی کسر آورد، از همان کم آوردن و ناقص بودن و مفهوم جزء به کل کسر حرف می‌زنیم.

(ب) استفاده از نرم‌افزارهای جذاب و ساده در تولید محتوای تدریس. در این زمینه، نرم‌افزارهای پاورپوینت، پویانمایی‌سازی جئوجبرا و غیره می‌توانند بسیار کارساز باشند. البته استفاده از هر یک از این‌ها به موضوعات دانش موضوعی و پایه‌های مربوطه نیز بستگی دارد. مثلاً در پایه‌ی اول در پویانمایی‌سازی کاربرد فراوانی دارد، اما در پایه‌ی ششم فقط در تشریح فرایند یک رابطه یا فرمول جئوجبرا کاربرد بیشتری دارد.

(پ) به‌کارگیری وسایل در تدریس. در رویکردهای جدید یادگیری و کتاب‌های نونگاشت، چپستی و چگونگی وسایل آموزشی با گذشته کاملاً متفاوت است. در گذشته وسایل از قبل ساخته‌شده و هزینه‌بر بودند. همچنین، وسیله‌ی آموزش ریاضی، فرایند تشکیل یک فرمول را کمتر نشان می‌داد. از طرف دیگر، عدالت آموزشی را تحت‌الشعاع قرار داده بود و این به مصداق این جمله بود که شهری‌ها یا مرکز نشین‌ها امکانات آموزشی دارند و بقیه نه. اما در نگاه نو، استفاده از وسایل در دسترس و

■ به‌عنوان مدرس آموزش ریاضی، بگوئید آموزش مجازی ریاضی دوره‌ی ابتدایی، با توجه به استعداد و توان دانش‌آموز، باید بر چه مقدمات و عواملی بنا شود؟

همه‌ی امکانات و مقدمات باید طوری باشند که فرصت یادگیری معنادار دانش ریاضی را برای اکثر دانش‌آموزان فراهم کنند. در واقع، امکانات باید در جریان یادگیری و ارزشیابی انعطافی بسیار بالا داشته باشد. این مقدمات در چند مقوله قابل بحث هستند:

(الف) وضعیت فیزیکی و ویژگی‌های جسمی و حرکتی. زبان بدن در تدریس ریاضی بسیار مهم است. مثلاً بازی با دست برای شمارش،



من یکبارہ متوجه شدم هیچ تصویری نیست. کارگردان، تهیه‌کننده و خود خانم مجری به‌طور دائم اشاره می‌کردند ادامه بده. بنابراین در جلسه‌ی اول حدود ۲۵ دقیقه کاملاً از خودم و از ریاضی تعریف کردم. برنامه که تمام شد، آقای کارگردان و تهیه‌کننده گفتند عالی بود و با وجود کرونا، پیشانی‌ام را بوسیدند. کارگردان می‌گفت هر کس به غیر از شما بود، نمی‌توانست ادامه بدهد.



رسمی و چهاردیواری کلاس درس در هم شکسته و دنیای یادگیری وسیع‌تر و آسان‌تر شده‌است. از طرف دیگر، نقش بیش از پیش اولیا در فرایند یاددهی - یادگیری شفاف‌تر و بیشتر شده‌است. آنچه مهم است اینکه، مهارت‌های اساسی لازم برای آموزش‌های مجازی، در نزد مسئولان بلندپایه‌ی وزارت آموزش و پرورش و سیاست‌های آموزشی و معلمان، آشکار شده‌اند.

■ از نقاط ضعف هم بگویید.

تعاملات و ارتباطات بین آموزگار و دانش‌آموز به‌طور جدی به مخاطره افتاده‌است. فضای آموزش رسمی مدرسه و فضای حاکم بر آن در مناسبات آموزشی بیگانه شده‌است. همچنین، به دلیل آماده‌نبودن نسبی زیرساخت‌های مخابراتی و اینترنت، مشکلات جدی در اجرای آموزش‌های مجازی در کشور ایجاد شده‌اند. هیچ‌گونه آموزش تخصصی در خصوص اجرای زنده و تدریس برای مدرسان تدارک دیده نشده‌است و همین موضوع تجربه‌ی استرسی شدید در حین اجرا را سبب شده‌است. از طرف دیگر، در حین اجرا، به علت کمبود شدید و غیرمتعارف زمان، خیلی از عناصر یادگیری و یاددهی مانند ارزشیابی مغفول واقع شده‌اند و این موضوع، یادگیری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. برای مثال، در دوره‌ی دوم ابتدایی، انتظارات جدی اولیا و همکاران حل تمرین به تمرین است، در حالی که مفهوم‌سازی در تدریس‌های ریاضی، جایگاهی واقعی پیدا نمی‌کند.

روز اول که برای تدریس رفتم، پاورپوینتی آماده کرده بودم. فکر می‌کردم باید روی تصویر توضیح دهم. اما اجرا زنده بود. اسلایدها هم، به دلیل قدیمی بودن دستگاه، نشان داده نشدند.



و اصول اولیه‌ی فیلم‌برداری در حین اجرا و آن هم به‌صورت زنده را فراگرفته باشد. مثلاً بدانند نحوه‌ی جابه‌جا شدن دوربین‌ها با تصویر و حرکت مدرس چگونه است. فضای حرکتی در سطح صحنه کجاست. او باید معنی اشاره‌ها و کدگذاری‌های مجری رابط ناشنویان، صدابردار و همه را بداند. همچنین، آگاهی از برخی مهارت‌ها در حوزه‌ی گفت‌وگو و چگونگی پاسخ‌دادن به سؤالات و فنون توضیح دادن سخنرانی را در بر بگیرد و این به مصداق کم‌گوی و گزیده‌گوی است.

■ به نظر شما، الآن روند آموزش مجازی و آنلاین این درس چه نقاط قوتی دارند؟

می‌توان گفت، مهم‌ترین نقطه‌ی قوت، استقرار عدالت آموزشی در یک نظام آموزشی است. این آرزوی اندیشمندان حوزه‌ی تعلیم و تربیت است. در واقع، همه‌ی دانش‌آموزان و آموزگاران روستایی، عشایری و شهری، تحت پوشش واحد قرار گرفته‌اند. همچنین، استفاده از مدیریت زمان در تدریس، پیامی جدی را در تدریس مجازی در نظر داشته‌است. از سوی دیگر، به‌کارگیری وسایل آموزشی، منبعی مهم در روش‌های تدریس جلوه کرده‌اند.

امروزه کاربرد فضای مجازی در تدریس و استفاده از انواع فناوری در تدریس، شکل جدی‌تری به خود گرفته‌است. از طرف دیگر، بندهایی از سند تحول بنیادین در عرصه‌ی عمل، به‌وضوح اجرا شد و نتایج نشان داد، درس‌پژوهی با مقیاس بزرگ کشوری به نمایش گذاشته شده‌است. این جریان، به اشتراک‌گذاری نتایج یادگیری و همین‌طور تجربه‌های آموزشی را گسترش داده‌است. دست‌اندرکاران سازمان پژوهش و مؤلفان به مشاهده و بررسی کتاب‌ها پرداخته‌اند، به‌طوری که ضعف‌های حاکم بر تدوین و رموز تألیف کتاب‌های درسی در حوزه‌ی تألیف و چیدمان محتوا و اتصالات دانش موضوعی و غیره آشکار شده‌اند. از طرف دیگر، نقشی کامل و جدید از رسانه‌ی بزرگ تلویزیون برای آموزش در کشور ایجاد شده‌است. به این ترتیب، مرزهای آموزش

کار آفرینان کوچک

فاطمه سادات بیطرفان
آموزگار، ناحیه‌ی دو قم

اشاره

آموزگاران علاوه بر نقش تعلیم‌دهنده‌ی دانش، باید به دنبال آموزش‌های مهارتی باشند. این امر خود نیازمند آشناسازی دانش‌آموزان با نظریه‌ها و بعد با روحیه‌ی کار و آموختن مهارت است. رفته‌رفته چنین فرهنگی می‌تواند در میان فرزندان ما جا افتاده و به نتیجه برسد. نقش «هوش‌ها» را دست کم نگیرید.

سبب اصلی حرکت

در مقام آموزگار، همواره در پی پاسخ به این پرسش بودم که مسبب اصلی حرکت فراگیرندگان و تلاش برای پیشرفت در طول دوران تحصیل چیست؟ البته بدیهی است که یافتن پاسخ برای چنین پرسش پیچیده‌ای آسان نخواهد بود. اما معتقدم، پاسخ جایی نیست مگر در دل نظام آموزشی و در

لحظه‌لحظه‌های جریان تربیت و جایی در میانه‌ی آگاهی فراگیرندگان.

آبراهام مزلو معتقد بود، این نیازهای اساسی انسان است که در هر برهه از زمان او را به سمت رفتار خاصی سوق می‌دهد. مزلو نیازهای انسانی را در دو دسته‌ی کلی معرفی کرد: نیازهای کمبود یا کاستی؛ نیازهای رشدی یا به عبارت دیگر فرایندها. او برای نمایش اهمیت هر نیاز در طول دوره‌ی زندگی فرد، سلسله‌مراتبی را فرض کرد. برای مثال، یکی از نیازهای اولیه‌ی هر انسانی، برخورداری از وضعیت معیشتی مناسب و رفاه نسبی است. به این معنی که اگر فرد در زندگی از میزان مناسبی از رفاه مادی برخوردار باشد، قادر به ادامه‌ی مسیر رشد و شکوفایی خود خواهد بود. حال اگر فراگیرندگان دوره‌ی تحصیلی ابتدایی را مصداقی از انسان‌های در حال رشد در نظر بگیریم، قطعاً یکی از نیازهای اولیه‌ای که می‌تواند بر نوع و میزان حرکت آنها در گام‌های بعدی تحصیلی اثر بگذارد، همین نیاز اقتصادی است.

بر این اساس، به‌عنوان آموزگاری که در یکی از مناطق به‌نسبت غیربرخوردار مشغول به کار است، راهکار اکتشافی خود را نه خیلی زود، اما تقریباً به‌موقع، یافتم و دست‌به‌کار شدم.

در منطقه‌ی تدریس من آمار مشکلات اقتصادی و همچنین آسیب‌های اجتماعی به‌نسبت بالاست. چند دانش‌آموز دارم که پدران آنها شغل فصلی دارند و این دانش‌آموزان گاهی به فکر می‌افتند که برای حل مشکلات اقتصادی خانه و خانواده



از ظرفیت طرح بوم در
مدرسه‌های ابتدایی استفاده
کردم و ساعاتی را به
آموزش اصول کارآفرینی،
مفاهیم سرمایه، سود و
زیان اختصاص دادم

تدریس خصوص برای هم‌سالانشان پرداختند. این طرح ابعاد گسترده‌ای دارد و تا پایان سال تحصیلی و چه بسا پس از تعطیلی مدرسه‌ها نیز ادامه خواهد داشت. در حال حاضر، نتایج بسیار مثبتی از اجرای این طرح مشاهده می‌شود. ما از تلفیق درس‌هایی مانند ریاضی، هنر، مطالعات اجتماعی و علوم بهره گرفتیم. انگیزه‌ی دانش‌آموزان برای آمدن به مدرسه بیشتر و تعداد غیبت‌های کلاسی به مراتب کمتر شد. در میزان تلاش دانش‌آموزان و رغبت آنان برای یادگیری و حرکت فعال در مسیر رشد و خودشکوفایی‌شان نیز تغییرات محسوسی ایجاد شد. همچنین، دانش‌آموزان کار گروهی و مشارکت مثبت در گروه را به خوبی فرا گرفته‌اند و در حل مسائل و مشکلات خود، با تکیه بر تفکر جمعی، می‌کوشند.

لازم به ذکر است، پس از پایان اجرای اولیه‌ی طرح، دانش‌آموزان توانستند سرمایه‌ی اولیه‌ی خود را دو برابر کنند. البته این مورد اخیر، همان طعم و مزه‌ی دلخواه من از آموزش است که کام دانش‌آموزان را در بافتی تلخ (وضعیت معیشتی دشوار)، به معنای واقعی تجربه، شیرین ساخت.

مرحله برداشت

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که حین اجرای این طرح در مرحله‌ی فروش آثار به وقوع پیوست و مرا به پاسخ پرسش آغازین نزدیک کرد، این بود که یکی از دانش‌آموزان، در حالی که چشمانش از شادی می‌درخشید، گفت: «هیچ وقت فکر نمی‌کردم به مرحله‌ی فروش برسیم... امروز بهترین روز زندگی من است و از اینکه معلمی دارم که به آرزوهای ما هم فکر می‌کند، احساس خوشحالی می‌کنم.»

من در خلال این تجربه به پاسخ خود دست یافتم. پاسخ این است: نه تنها اندیشیدن به نیازهای اساسی کودکان، بلکه هم‌گام و همراه شدن با آنان، و تلاش برای درک موقعیت از زاویه‌ی دید آنان، انگیزه و علت اصلی حرکت فراگیرندگان و تلاش برای پیشرفت در طول دوران تحصیل و چه بسا پس از آن است. این در واقع دست یافتن به همان وحدتی است که تعلیم و تربیت در نفس و ذات خود به دنبال آن است: وحدت میان من (آموزگار) و آن‌ها (دانش‌آموزان). زمانی که هم دغدغه و هم آرزوهای ما، یک چیز باشد، تعیین هدف و طی مسیر تربیت آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر خواهد بود.



دست به یافتن کار و درآمد برای خانواده شوند. شنیدن تجربه‌های زیسته‌ی دانش‌آموزان مرا به این فکر انداخت که برای کمک به رفع همین دغدغه‌ی نیاز اقتصادی آنان، دوره‌ای عملیاتی را با عنوان «کارآفرینی و تجارت سودمند» برایشان اجرا کنم. در این راستا از ظرفیت طرح بوم در مدرسه‌های ابتدایی استفاده کردم و ساعاتی را به آموزش اصول کارآفرینی، مفاهیم سرمایه، سود و زیان اختصاص دادم.

داستان کارآفرینان کوچک من از اینجا شروع شد. آن‌ها توانستند با سرمایه‌ی مالی اندکی که داشتند، مقداری مواد اولیه و خام تهیه کنند تا وسایلی تزئینی را در حد توانشان بسازند و به فروش برسانند. برخی از دانش‌آموزان نیز که در درس‌ها نمره‌های عالی کسب کرده بودند، از «دانش» خود به‌عنوان سرمایه‌ی اولیه استفاده کردند و در کلاسی که در اختیار آن‌ها گذاشته بودم، در قبال دریافت وجهی هر چند اندک، به



کبری محمودی

غول درس

برای من و شمای مادر و پدر و آموزگار تا چهل ساله، شاید چندان تفاوتی نداشته باشد که چند سالی از عمرمان با محدودیت‌های کرونایی تلف شود، اما برای کودک در سن رشدی که ۷ سالگی‌اش با ۹ سالگی و ۱۰ سالگی‌اش با ۱۲ سالگی تفاوت‌های بسیار دارد، زیرا در حال رشد است و شرایط جسمی و فکری و ذهنی‌اش روزبه‌روز تغییر می‌کند، چند سال درگیری با کرونا اصلاً قابل چشم‌پوشی نیست. کودک دوره‌ی ابتدایی قرار است یاد بگیرد زندگی در اجتماع و سازگاری با گروه را. آموزه‌های دانشی را شاید تنها حفظ کند، اما نکات تربیتی را باید چنان عمیق بیاموزد که بتواند در عمل پیاده‌شان کند.

اشکالتش چیه؟
حتماً آموزگار راهی را پیش رویشان گذاشته‌است

دیدید گفتن آموزگار امسال اصلاً نمی‌دونه کرونا چیه و شما همه‌اش از او دفاع کردید! بفرما! پیغام گذاشته «فردا ساعت ۱۰ صبح گروه ب آماده باشند که درس را گروهی ارائه بدهند.»

آخر کدام گروه؟
بچه‌هایی که اصلاً همدیگر را نمی‌بینند، چطور گروهی کار کنند؟
نخیر. پسر من می‌گوید من هیچ‌کدام از بچه‌های کلاس‌مان را درست نمی‌شناسم. چطور با آن‌ها هم‌گروه شوم؟

من یادت می‌دهم آرمان! منم سختم بودم، اما الان بلدم.

چه خوب! در مرحله‌ی چهارم چه کار کردی؟ من آن مرحله را نتوانستم رد کنم!

نه بابا! من آن بازی را که همیشه دوست داشتم تا آخرش بروم و وقت نمی‌شد، دو بار تمام کردم.

من که خیلی حوصله‌ام سر می‌رود.

هر روز صبح از ساعت ۸ تا ۱۲ با معلمشان مشغول صحبت و حرف‌زدن درباره‌ی محتوای درس‌ها هستند. بس نیست؟

اتفاقاً منم حواسم هست. بچه‌اند خوب!

شما ببین، الان حدود یک ساعتی است که نشسته‌اند و دارند درباره‌ی بازی‌هایشان حرف می‌زنند!

پس چه وقتی درس بخوانند! اگر معلمشون نگفته بود کار گروهی کنند، الان هر کدام جداگانه داشتند درس می‌خواندند.

ای دادا! همین! خیلی فکر کرده بودم، نمی‌دانستم کلید این جاست!

بچه‌ها، فردا گروه ما باید درس بدهد. آماده نشده‌ایم که!

حالا برو آن در را باز کن و کلید را بردار.

بی‌معرفت‌ها، بدون من شروع کردید! صبر کنید. گفتید کلید کجاست؟

مادر با معلم در حال گفت‌وگویی خصوصی

۱ نمی‌شود شما خودتان درس بدهید، نه بچه‌ها؟ این بچه‌ها بازیگوش هستند و به خودشان باشد درس نمی‌خوانند.

۲ شما درس زیادی نمی‌دهید. بچه‌های کلاس‌های دیگر خیلی مشتق می‌نویسند و درس می‌خوانند! یک وقت بچه‌های ما عقب نمانند.

۳ ما هر روز از ۸ تا ۱۲ ظهر درس می‌خوانیم. فیلم تدریس همه‌ی درس‌ها الآن هم در شبکه‌ی شاد و هم در آرشیو شبکه‌ی تلویزیونی موجود است. هر درسی را هم مشکل دارد، من در خدمت هستم.

بچه‌ها در حال گفت‌وگویی گروهی

۱ خانم گفته چه کار کنیم؟ هر کدامان حدود یک صفحه را بخوانیم پس است دیگر.

۲ من صفحه‌ی دوم را بلد نیستم.

۳ ما کلاس دوم ب بودیم. آن موقع اصلاً همدیگر را نمی‌شناختیم.

۴ بیایید زودتر درس را تمام کنیم و برویم بازی. من بالاخره دارم مرحله‌ی چهارم را رد می‌کنم. راحت است. نیم ساعت دیگر بیا دونفری برایت توضیح بدهم.

۵ بچه‌ها، شما دیگر کدام بازی‌ها را بلدید؟

۶ آره بابا! صفحه‌های اول برای من و پارسا. صفحه‌های دوم هم برای ایمان و سپهر.

۷ چه خوب! من هم جواب سؤال صفحه‌ی ۲۴ کتاب فارسی را نمی‌دانم! صبر کنید کتابم را باز کنم.

۸ پارسا، تو پارسال کدام مدرسه بودی؟

۹ خوب، همین جا بگو ما هم یاد بگیریم.

۱۰ همین مدرسه! من هم تو و هم پارسا را یادم هست.

| | | |
|---|---|--|
| تا هفته‌ی پیش که شما کار گروهی خواسته بودید، این بچه‌ها اصلاً همدیگر را نمی‌شناختند. | حدود یک ساعتی به همین متوال گذشت. مادرها گفتنی‌ها را گفتند. آموزگار هنوز هیچ حرفی نزده بود. هرگاه مادرها از او توضیح می‌خواستند، می‌گفت فعلاً شما بگویید تا من در آخر صحبت کنم. | من فقط نگران درس بچه‌ها هستم. شما کمتر درس می‌دهید. |
| باز هم خوب شد که از ترس کار گروهی کمی با هم آشنا شدند. | می‌خواهم همه‌ی حرف‌ها را بشنوم. | آموزگار پارسال بچه‌ی من، هر روز، هم درس می‌داد و هم درس می‌پرسید. |
| پسر من می‌گوید کلاس اسماعیلان بهتر است. معلوم است دیگر، درس که جدی نباشد، کلاس خوب است! | | شما مدرسه بچه‌ها را به کار گروهی وا می‌دارید. از آن‌ها نقاشی گروهی می‌خواهید. |
| پسر من هم راضی است. می‌گوید با بچه‌ها خیلی رقیب شده‌ایم. | | تا الآن سه بار انشا خواسته‌اید. چند بار هم اعضای گروه‌ها را عوض کرده‌اید. |
| عجیبش همین است! ندیده، از هم خوششان آمده! | | مادرها، شما به خانم آموزگار اجازه نمی‌دهید از خودش دفاع کند. |
| کلی بازی به هم معرفی کرده‌اند. | | بچه‌ی من یا دو سه نفر دوست شده بود، گروه که عوض شد دوباره مجبور شد اعضای جدید را بشناسد. |
| تا دیروز حوصله‌شان سر می‌رفت، الآن وقت و بی‌وقت با هم حرف می‌زنند. | | |
| البته از این نظر بهتر شده. حداقل دیگر بهانه نمی‌گیرند که حوصله‌مان سر رفته! | | |
| راست می‌گوید! ماه‌های اول امسال بچه‌ی من خیلی کلافه بود. | | |

حرف‌های مادران دیگر داشت نگرانی می‌شد. همچنان کمتر نمانده بود و جدیت و عصبانیت جای خود را به درددل داده بود. معلم که انگار فقط منتظر همین لحظه بود، اجازه خواست بحث را جمع بندی و جلسه را تمام کند.

من حرف‌های شما را این طوری شنیدم: بچه‌های یک کلاس سی نفری، که فقط هفته‌ای یک روز به مدرسه می‌آیند، تا دو ماه اول اصلاً همدیگر را نمی‌شناختند. بعد از گذشت ماه سوم، آن‌ها با هم چنان صمیمی شده‌اند که نشانی خانه‌های هم را هم می‌دانند و به هم بازی معرفی می‌کنند. چنان شده است که گروهی هم با هم بازی می‌کنند و دانسته‌هایشان را با هم به اشتراک می‌گذارند. شاخ غول درس را شکستند. کلاس مجازی‌شان را دوست دارند و در اوقات فراغت کمتر حوصله‌شان سر می‌رود، چون یاد گرفته‌اند با هم به صورت گروهی و مجازی بازی کنند. در هر گروه دوست جدیدی پیدا کرده‌اند و روابط اجتماعی‌شان، آن هم در بدترین شرایط فاصله‌ی اجتماعی، بهتر شده است. نسبت به اوایل شروع کرونا و فاصله‌گذاری اجتماعی، روحیه‌شان بدتر که نشده، بهتر هم هست و در این میان، معلمی بالای سرشان است که هر گروهی در کارشان باشد، هدایتشان می‌کند. آیا در روزگار امروز، در عصر انفجار اطلاعات و دنیای مجازی، آموزش‌گاری جز این می‌خواستید؟



خانه و مدرسه

پاسخ‌های شما به سؤال‌های مسابقه می‌تواند در هر قالبی، اعم از داستان، یادداشت و تحقیق، یا مقاله، خاطره و حتی شعر و نقاشی به دفتر مجله فرستاده شود. نظر به اهمیت تعامل و همدلی گروهی و اجتماعی در این روزها، در این حرکت فرهنگی با ما همراه شوید و نظرات و جواب‌های ارزشمند خود را از طریق رایانامه مجله یا پست به نشانی مجله ارسال دارید.

همراهان و همکاران گرامی، با ورود به فصل زمستان و با نگاهی به گذشته، متوجه می‌شویم مشکلات بسیاری را پشت سر گذاشته‌ایم. البته پر واضح است که چالش‌هایی نیز پیش رو خواهیم داشت و البته سختی‌ها و مشکلات مرتفع نخواهند شد، مگر با تفاهم، همدلی و یگانگی.

همکاری اولیای دانش‌آموزان با مدرسه، همواره مورد توجه نظام‌های تعلیم و تربیت بوده و اهمیت داشته است. در دهه‌های اخیر، به دلیل تحولات سریع اجتماعی، اقتصادی، فناورانه و البته سلامت‌محور و تغییراتی که در ارزش‌ها و روش‌های زندگی جوامع پدید آمده‌اند، موضوع همیاری و همدلی خانه و مدرسه از اولویت بسیار برخوردار شده است، و اهمیت تعامل دو نهاد بنیادی خانه و مدرسه در فرایند تعلیم و تربیت بر کسی پوشیده نیست. به ویژه که نسبت به گذشته شاهد لزوم به کارگیری واسطه‌ها و رسانه‌های جدیدتر ارتباطی مانند موبایل هستیم.

سؤال: به نظر شما اتخاذ چه تدابیری می‌تواند به استقرار و استمرار همراهی و همیاری دو نهاد مهم تعلیم و تربیت، یعنی خانه (خانواده) و مدرسه کمک کند؟

مهلت ارسال پاسخ تا ۲۵ اسفند ۹۹

مدرسه‌ی برفی



اعظم لاریجانی

به قاب رنگی نگاه می‌کنم. همه‌ی رنگ‌ها در آن موج می‌زنند. خود را در آن می‌بینم. زنگ تفریح هنوز نخورده است. اما برف می‌بارد و دانش‌آموزان تمام توجهشان به برف است. سردم می‌شود اما می‌خواهم با این عکس در حیاط و زیر دانه‌های سفید بمانم. یکی از دوردست‌ها می‌گوید: «در این شرایط که تمام حواسشان بیدار است، یادگیری آسان‌تر می‌شود.»

خانم آموزگار پشت تلفن همراه و شبکه‌ی شاد نشسته و پیام می‌دهد: «بچه‌ها صبح بخیر. اعلام حضور کنید! سر و صورت خودتان را آبی بزنید تا خواب‌تان ببرد.» می‌دانم خانم جلسه‌ی درس را با نشاط و شوخی آغاز کرده است. آموزگار ما می‌خواهد یک دوره‌ای از درس‌های گذشته داشته باشد. می‌پرسد: «خب بچه‌ها سؤال را می‌بینید؟ چگونگی حرکت آب و تبدیل آن به برف؟» من رها می‌شوم در هوا. بالا می‌روم تا به ابرها می‌رسم. قدم‌هایم تند است. سردم شده و با بلورهای برف پایین می‌آیم. در شبکه می‌نویسم: «خانم من شکل برف‌ها را از نزدیک دیدم. هیچ‌کدام شبیه هم نیستند!»

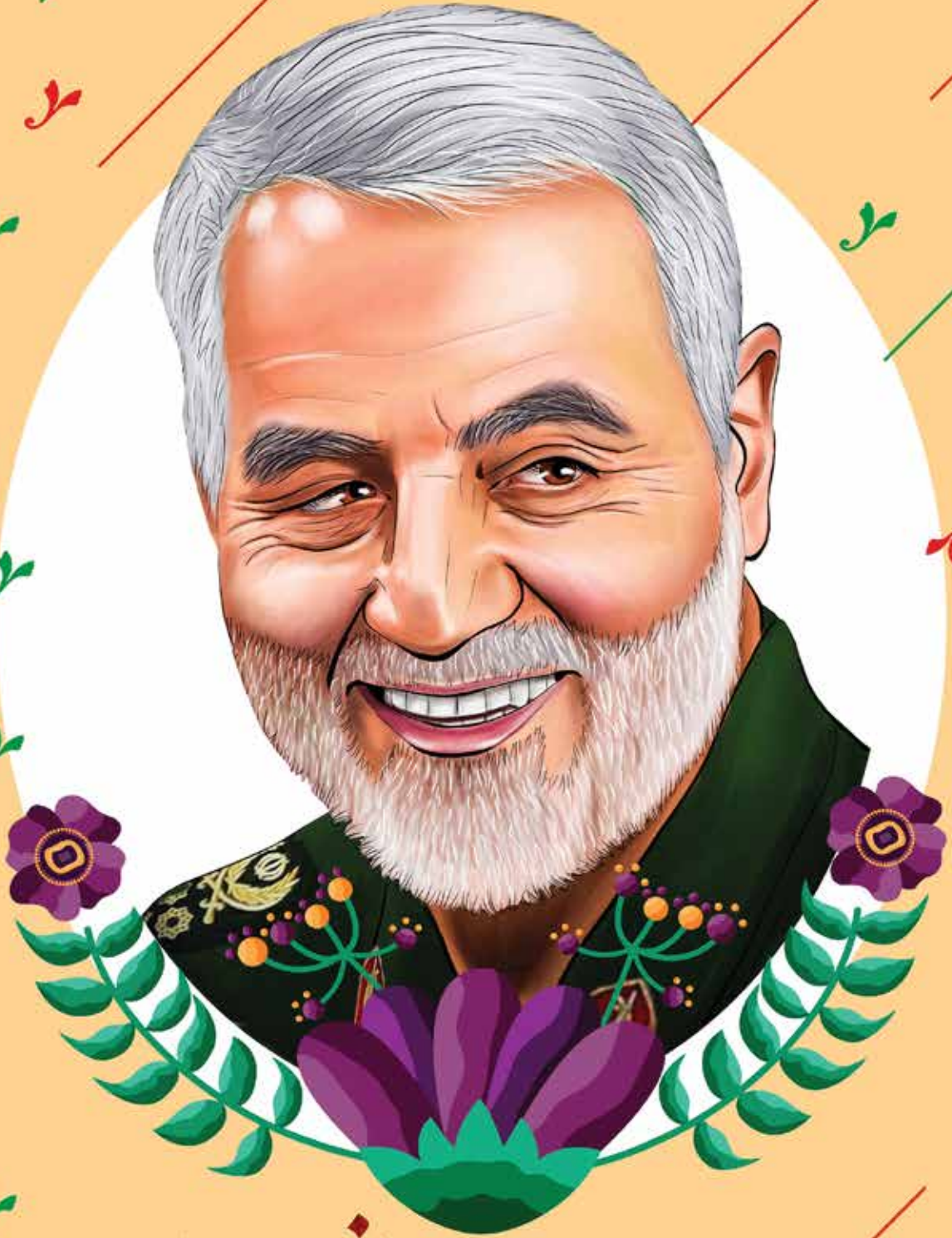


تصویر برای قبل از شیوع کرونا است.



هرکس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد،
خداوند بهترین مصلحت‌ها و برکات خود را برای او تقدیر می‌نماید.

بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹، ح ۲۵



شیخ حاج سلیمان
محمد قاسم